۲

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب یعنی معمولات خانقاه عالی جاه شمسیه مظهریه
ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوه اصحاب
صدق و صفا زبده ارباب ورع و تقوی شمس فلک ایت ارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقه احمدیه
حضرت مولوی نعیم الله علوی نسباً والحنفی مذهباً والمجددی مشرباً و بهرایچی موطناً
بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقه باطنیه کمر همت بسته بآستانه فیض آشیانه
حضرت سلطان العارفین برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر فیوض ایزد منان
اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه
نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقه علیه نمودند حال ولوله و صرف همت
جناب شان را که در کسب سلوک داشتند نهایتی نیست ازان اینکه درین عرصه چهار ساله خطوط و مکاتیب
که از وطن می‌آمد بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد
ملاحظه نمیفرمودند و بجمعیت تمام فراخذ فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال بمرتبه کمال

وتکمیل فائز شده واجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را با سعی و تحسری
رد نمودند توکل و قناعت حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف بی سامانی ظاهری ید طولی
در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل میفرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام
آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مینمودند کسانیکه اندک بحضور میماندند
بتبدل احوال آفتاب عالمتاب میشدند ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطره
از خطرات بر قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعة اشارتی بدفع آن میفرمودند در بلده
لکهنو بمحله بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
وشرفنا باسراره وفات شریف حضرت در بلده بهرائچ در سنه ١٢١٨ یکهزار و دو صد هجده هجری
اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلده موصوف واقعست اکثر طالبان بمنزله
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک که متصل کلکته واقعست از ذات ایشان رواج طریقه
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة دران محروسه بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این حقیر حضرت
راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت
مولوی مراد الله فاروقی نسبا والمجددی المظهری مشربا و تهانیسری موطنا که حضرت پیر و
مرشد ایشان یعنی مولف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قرب وفات
باهل خانه خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
قدوة العلما والاصفیا زوجه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند

خامه باوصف دوزبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی
قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان از عهد صغر سن بحضور
لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی الله
بعد وقوع شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران گردید رسیاهی آن شهر
بملکهای دور و دراز با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی الله عنه طرف محروسه لکهنؤ
تشریف آورده بعد اکتساب طریقه علیه خلیفه و جانشین پیر دستگیر خود شدند و تا چهل سال بلکه زائد
از ان ترویج طریقه مجددیه مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان
بسبیل آفتاب عالمتاب ظاهر و هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک و تجرید
و اتباع سنت سنیه بتزکیه نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران
ایشان بجلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق میداشتند سن شریف
هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خاتم النبیین اشرف المرسلین
شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم علی اله و اصحابه و ازواجه
و ذریاته و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین مصحح این نسخه مستطاب معمولات خانقاه شریفه مظهریه
مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشته و اجازت
تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخه متبرکه را خوانده و حضرت
پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مؤلف این نسخه متبرکه سماعت یافته این
کرامت آگین آن فرموده‌اند و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه بدور الدجی و شموس الهدی

علم اجمالی طریقہ سنیہ نقشبندیہ فہرست معمولات خانقاہ شمسیہ مظہریہ

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما اوتیت بجوامع الکلم وامرت بان اصلی علی محمد حبیبه وعلی
آله واصحابه وسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا
وبشمس الله بن حبیب الله مظهر ولیا وخلیلا وحبیبا اما بعد میگوید این [illegible]
حسنا و قطرة الی سما شمس الله [illegible] وطنا حنفی مذهبا نقشبندی مشربا که این کلمات
گوهر ... منتهی الارب
چندست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس ونوره علی نورست یهدی
الله لنوره من یشاء که بحسب التماس نور دیده کرامت الله ولو نور محمد بصرهما
الله تعالی بنور کرامته ویقین هدایته که نسبت اخوت وقبول فرزندی طریقت بافقیر
دارند تحریر میگردد وهو الله الموفق والمعین مقدمه بدانند که ولادت باسعادت آن سعید
وقت ومسعود زمان یعنی حضرت ایشان ما علیه الرحمة والغفران در سنه هزار وصد ویازده
یعنی حضرت میرزا مظهر جانجانان شهید ۱۲
هجریست بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب عقود در شش
سالگره وموافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالیشان دیوان خود بیان فرموده که امروز

که هزار و صد و هفتاد و هجری بیست و مدت عمر بشصت رسیده صحیح مینماید دران زمان که سلطان اورنگ زیب
عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب
و روزگار نموده با علائق تمام زیر پای توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای
راه چون در مقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
المبارک بود که این نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت
مسعود + نور گیتی فروز شد موجود + وز طلوع جمال شمس الدین + از ثری تا بعرش شد مشهود
چون خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش مرزا جانست نام پسرش اجانجان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم مَنْ اُعْطِیَ مَکَانًا عَلِیًّا وَلَمْ یُجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا مشهور
و معروف بجانجانان و تخلص مظهر و ملقب به شمس الدین حبیب الله اند و علوی نسب و حنفی
مذهب ازینجاست که طریقهٔ ایشان را طریقهٔ شمسیهٔ مظهریه میگویند و اظهر من الشمس نور علی نور
می نامند و همچون جان که در قالب متواری و مختفی ست می پندارند چنانچه حضرت ارشاد پناهی لانا
مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند مَدَّ اللهُ تعالی ظِلَالَ
کَمَالِهِمْ عَلٰی رُؤُسِ الطَّالِبِیْنَ الْمُحِبِّیْنَ الْمُخْلِصِیْنَ در عنوان کتابی از تصنیفات خود
اشارت باین معنی میفرمایند فقره چند بعینها ازان ایراد می نماید قبلهٔ اهل کمال مخلص حضرت
ذو الجلال قدوهٔ اولیای عصر خلاصهٔ اصفیای دهر دُر یگانهٔ بحار معنی گوهر شاهوار درگاه سبحانی
در علوم ظاهر مثل شمس اظهر و در حقائق باطن مثل جان ارفع و استر دو اسم مبارکش گواه اند
برین مدعا شب و روز کرش دو شاهد بر کمال تقوی ای کتاب همهٔ دانی های تاویل متشابهات قرآنی
وای منبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سروری مثنوی ای مرا چون مصطفی من چون عمر +

یعنی کسی که عطا کرده شد مر او را مرتبهٔ بلند و پیدا کرده نشد هیچ همنامی او را پیش ازین ۱۲

یعنی دراز کند الله تعالی سایهٔ کمال ایشان بر سرهای طالبان محبان با اخلاص ۱۲

از برای خدمت بندهم کر + ای لقای تو جواب هر سوال + مشکل از تو حل شود بی قیل و قال + ترجمانی هر چه مارا در دلست + دستگیری هر که پایش در گلست + تا قیامت گر بگویم اینکلام صد قیامت بگذرد واین ناتمام + پیر مرشد بر حق خدا وند نعمت حبیب الله نائب رسول الله من اعطی مکانا علیا ولم یجعل له من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا و شمس الدین لقبا مد الله تعالی ظلال جلاله و کماله وقد سنا الله ببرکته و افضاله

انتهی کلامه الشریف و منجمی که زایچه طالع انحضرت بر آورده بود میگفت که این زایچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند دو کوکب وار دمعنی و جا اختلافست و باقی همه جا اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکی برابر نهین + وه سب کچهه هی الا پیمبر نهین + مصدق اینمقالست سبحان الله من سعد سعد فی بطن امه در شان این مظهر ازل و شمس انور اظهر و اجهر است که از حالت صبا و شیر خوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوه معشوق را نظاره مینمودند و در کنار خوبروی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدائی شدند مگر بحیله و از سن شعور مصرعه موزون مینمودند ازینجاست که میفرمودند که شاعری و پریشان نظری از خمیر طینت فقیرست و از هنگام خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان در خدمت مرشد نمود ایشانرا بردند اتفاقا از ان بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن این احوال باخود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد اینقول انکه هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ انحضرت متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله

تعالی عنه بصورت نورانی ظاهر میشدند و القای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در بچه سالگی در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان سائیدن و چون بوالد خود نقل کردند از ان روز والد مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که بهشت اسعه تمام انبیا علیهم الصلوٰة والسلام در خواب دیدند نیز بنسبت حضرت ابراهیم بسیار مورد الطاف و اعطاف شدند از ینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر مارا محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشانرا در کنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من بمالید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشانرا در کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در منام مدتی یکپاس کشیده و آنچه از اسرار راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد این اوراق گنجایش اتیان آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیهم الصلوٰة والسلام در خواب دیدند و همچنین صحابه کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها برده شده اند و اکثر مشائخ در حق ایشان کثر الله امثالکم میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد بداؤنی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت ایشانرا از دست مبارک خود درست کرده دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاه خدمت صحابه میفرمودند

بزرگ ۱۲ — زیاده کند الله تعالی امثال شمارا ۱۲ — یعنی خواب ۱۲ — آمدن ۱۲

ف — بدون ملاقات ظاهر استفاده از روح کردن چنانچه حضرت اویس قرنی از حضرت سرور کائنات علیه وآله الصلوات والتسلیمات بی ملاقات ظاهر از روحانیت جناب رسالت مآب بمناسبت روحانی استفاده کرده فیضها بردند و بمقام کمال و تکمیل رسیدند ۱۲

باین نسبت اگر صحبت کسی از یاران خود بکنم امیدواری اجر و ثواب دارم مضایقه ندارم و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت‌اند باوجود کمال تمکین و وقار یکبار زانو بزانوی
ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب باهم مقابل نشسته‌ایم با وجود دقت نظر کشفی که داریم
امتیاز یکی از دیگری معلوم نمیشود و سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن استعداد و قابلیت
خود در حضور پیر برتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مترقی شده هم مقام و هم رنگ
پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش مرید خود را کشان کشان بنقطه
آن مقام که خود در آنجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای حالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی
عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد از آنجمله آنکه فرمودند
که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور خواهد شد و این خاصه از خواص
قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از ینجاست که خدا طلبان خانقاه عالیجاه
شمسیهٔ مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوتی که پیر صحبت شیخ الحدیث حضرت ایشانند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال
مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شما را نسبت کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست
احوال باطن را ببینند که چگونه است و حضرت ایشان هرچه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ
سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند از برای تواضع ایشان بتمام قد مبارک خود راست ایستاده
میشدند چون عذر خواستند فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم
از ینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت که نسبت حضرات مشایخ در حق ایشان چگونه
معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقهٔ ایشان
را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار می‌ستودند و مکاتیب بالقاب عالی می‌نوشتند

و حاجی فاخر صاحب آله آبادی که محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت شأنی عظیم دارند و قدمی مستقیم و مصداق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست گفتند خاصهٔ پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشانرا ازان نصیبه کاملست و کلام این هر دو عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدلند برینکه حضرت ایشانرا در مقام اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت و طریقت حظی وافر بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفای آنحضرتند آنسرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقهٔ ایشان مقبولست فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام متکلم شدند و مصدق این خوابست که در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری وظیفه فرموده بودند و عزیزی دران نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در بالای بیت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن استاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکنند بر قبولیت اعمال و صحت مقام و حال، وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد چنانچه مولوی قائم بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع خان

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودیم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان ست سامع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردید و بی اختیار مَا هٰذَا بَشَرًا إِنْ هٰذَا إِلَّا مَلَكٌ
کریم بر زبانش میرفت **ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت** بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جانست ابن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوانمرد
که بنوزده ۱۹ واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی
عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانیست یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم
ماهر بودند سیر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی تأثیر
تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
را استحسانات عجیبه و لطائف غریبه است **لطیفه اول** میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش
بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت
تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقیست پس باید اینکه رشته عشق مجازی
طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید و هیچ فقیر از شما راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله
امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت راهی بمطلب کشاده گردد جانب
در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی ست اختیار باید نمود که سعادت
جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقامست **بیت**

تنِ زارِ عمر الفت ز کلفت بسته میسازد * که آتش مشتِ خارِ خشک را گلدسته میسازد *
و حضرت ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد
بزرگوار خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مراتب کمال رسیده بودند و جان شیرین
فدای راه مولی نموده بودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیده بودند و همچنین
در فن شاعری درجهٔ عالی رسیده بودند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشتند و اصلا درین ضمن
شعر غرض دنیا و اظهار هنر درمیان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه
در عنوان مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها درینجا نقل نموده می آید

مثنوی خدا در انتظار حمد ما نیست * محمد چشم بر راه ثنا نیست * خدا مدح آفرین مصطفی بس *
محمد حامد حمد خدا بس * مناجاتی اگر باید بیان کرد * به بیتی هم قناعت میتوان کرد *
محمد از تو میخواهم خدا را * الهی از تو حب مصطفی را * دگر لب وا مکن مظهر فضولیست *
سخن از حاجت افزون تر فضولیست * ز تحریرم غرض عرض هنر نیست * و داغم را ازین بهتر نیست *
طپیدن واری از دل می نگارم * احوال قفس بسمل می نگارم * همین خون گریه میخوانم
در بزم ساقیست * دگر از هرچه گویم اتفاقیست * خیال لن ترانی هم ندارم * دماغ قصه
خوانی هم ندارم * و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای عالیان
محبت که ناگاه موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت
طریقیکه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی شعر نعتیات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
استماع سماع
اختیار خواهم نمود چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و
ملتزم شدم آن قلم مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیات تمامها از دل مسلوب گشت و اصلا
در خود طاقت حرکت خلاف اتباع سنت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حظ در انشاء اشعار

بر داشت و حالا مجلس حضرات مشائخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و
تعلیم و تربیت یاران مشغول است بجز انزوا و تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیش است چیزی دیگر بدایع
جهان شیرین نمی نماید چنانچه شمهٔ از آن در عنوان دیوان عالیشان خود بیان فرموده اند
و نیز از ینجاست که میفرمودند که یارا ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل
دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده اند عرض
نمود شعر یکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن
متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق
دل ما مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان
از مردان خدا و از اهل دل و اهل دردانند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان
تاثیر تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما می دارد حضرت
ایشان شعری چند در آن وقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده بی اختیار لب بمدح و ستایش ایشان کشادند از ینجاست که شعر ایشان را شعر مستند میگویند
و مقبول اهل دل می نامند لطیفه و هم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردانست
چنانچه ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش
و گریست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود و ترک اختلاط گیرند که غنگی اینجا نا پسندیده است زیرا که
علاقهٔ خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست هر چیزیکه پسند طبع آشنا آید
باید که آنرا بخود هم پسندد اگر چه بطیب خاطر متحیر گردانند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی
نکنند زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمرهٔ [illegible] پیدا میکند

یکبار قطع آن از مروت بعید است ۞ جدائی از احباب کردن خطاست ۞ بریدن از یاران خلاف
وفاست ۞ و امتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید
آزمود زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان از شجاعت
امتحان نشاید که از روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه باو موافقت نسازد آشنا را باید که اختلاط
باو بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی **لطیفهٔ سوم**
پیغمبر میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
وسلم از محاورات عرب وقوف و اطلاع ضرورست همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم
فهم معانی مقصوده انفعال کشیدن نشود احوال والد ایشان ازین بلندتر است که شرح
آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت **ذکر والدهٔ ماجدهٔ ایشان** عفیفه
پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در عفو و تجاوز نظیر از ینجاست که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور و اوصاف حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار مهابت در دل
غالب است خاصةً از صفت همت و عفت و از خاندان عالی رئیسان شیخزاده های بیجاپور از
مضافات دکن بوده اند **ذکر جد شریف ایشان** باوجود منصب بادشاهی در طریقه
چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بلکه خدمتگاران
و غیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند **ذکر جدهٔ شریفهٔ حضرت ایشان**
همشیرهٔ خاله زاد اسدخان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشتند صفای باطن از قدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات میشنیدند
و در مثنوی مولانای روم و مستورات همه داوند با جمیله اکبر پادشاه حضرت میرزا محمد

که جد کلان حضرت ایشان‌اند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان نبیرهٔ
خاندان تیموری صاحبقران‌اند **ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت**
می‌فرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت
سید السادات سید نور محمد بداؤنی قدس سره گرفته و در بیست تبدیل لباس نموده محرر گوید
که مراد از لفظ حضرت سید هرجا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه اند بعد از ملازمت
چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید
در سنه هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش
سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه
شیخ علی کثیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سرهندی
رضی الله تعالی عنه که نبیره بلاواسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین
بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود
که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال دنیاطلبی گذرانیدند
و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود با سید داشتند آنحضرت
در خواب دیدند که گویا به مزار بزرگی بزیارت رفته‌اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را
بر سر آنحضرت نهاد و بعد این خواب خیال دنیاطلبی را از سر بدر کردند اتفاقاً روزی در دولتخانهٔ
آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت
سید رحمه الله در میان آورد و بمجرد شنیدن نعت اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد باوجود تقاضای
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستانهٔ سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند
از تعلق خاطر که بطرف دوستان بود نزد قصد برخاستن نمودند و عرض کردند که اقتضا

باز بخدمت شریف خواهم رسید با آنکه قاعدهٔ حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
و استخارهٔ مسنونه ذکر طریقهٔ عالیه بطالب میفرمودند این بار بلی درخواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجه بلطائف خمسه ذاکر کرده رخصت نمودند
و قلب ذکر بغایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر
در آئینه کردند خود را بعینه بصورت حضرت سید مشابه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال
حضرت سید با آنحضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنا بر امتثال این امر اول بخدمت
حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت اند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرت نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزی ازین نسبت بطور توجه که عبارت از
طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید
بعد ازان بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد سرهندی
نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان با طریق اخری و را بخدمت
حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند سپردند
رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت سید
رسیده است همان نسبت را محافظت نمائید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد دوازده سال در ملازمت
حضرت حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه هزار و صد و پنجاه و دو (۱۱۵۲)

سیزدہم شہر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد مذکور
بودند از سهرند بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند
باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تا منتهی مقامات
حضرت سید البشر مسلم داشته از همان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات
کنانیدند و در عرصهٔ هفت سال بحقیقت صلوٰة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها
در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت
و محبت و محبوبیت و منصبیت کبری و غیره بشارات دادند و از طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند دران اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه
بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه هزار و صد و شصت
هجری هژدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت پنجاه و
پنج سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب
صد کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه [illegible]
از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار
کاکی حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بیواسطهٔ شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی است گذرانیدند و قرأت را از حافظ عبد الرسول
قادری دهلوی که شاگرد شیخ القراء شیخ عبد الخالق متوفی مصر است تحصیل کردند

ذکر طریق کیفیت سلاسل علیه حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط
صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشانست
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده
و خرقه ردا در عالم رویا از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
و از مجاورت مزار حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبد الرحیم لکهنوی که به پیر مجاور مشهور اند
(یعنی مجاور ۱۲) (خواب ۱۲)
نیز فیضها برده شده لیکن به نسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی را خصوصیت
خصوصیت علاقه ایست که در میان آن مسعود و حضرت ما واقعست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از
باشندگان ولایت ایشانست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب
گر بنوازند گدا را ۰ و حضرت ایشان را این نسبت عالیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد
بداونی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان را اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند
از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن
که نواسه شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفه حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده
و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم السیر و خلیفه حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را
از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد و معروف بشاه گل که مجاز از والد شریف خود
حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
که مشهور بخضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اند
و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را از حضرت خواجگی محمد امکنگی

یعنی حضرت مولوی نعیم الله رضی الله تعالی عنه مصنف این معمولات ۱۲

[illegible]

وایشانرا از والد خود حضرت درویش محمد وایشانرا از خال خود حضرت مولانا زاهد وایشانرا
از حضرت خواجه عبید الله احرار وایشانرا از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی وایشانرا از حضرت
خواجه علاؤالدین عطار وایشانرا از حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند وایشانرا از حضرت
سید امیر کلال وایشانرا از حضرت خواجه محمد بابا سماسی وایشانرا از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی وایشانرا از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی وایشانرا از حضرت عارف ریوگری وایشانرا
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی وایشان از حضرت خواجه یوسف همدانی وایشانرا از
حضرت خواجه بوعلی فارمدی وایشانرا از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی وایشانرا از حضرت
خواجه بایزید بسطامی وایشانرا از روح حضرت امام جعفر صادق رضی وایشانرا از دو جانب سیده
یکی از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه وایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد
بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم وایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی
عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین خاتم النبیین محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بوعلی فارمدی را در تصوف انتساب است و طرفست
یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که بسه واسطه بسید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ بو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود
سری سقطی وایشانرا از معروف کرخی معروف کرخی را نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی
با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

وطریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهلبیتست این طریقه را از راه نفاست سلسلة الذهب می نامند دوم
معروف کرخی را ابدا و دطائی و ایشانرا از حبیب عجمی و ایشانرا از حسن بصری و ایشانرا از امیرالمومنین
علی کرم الله وجهه و ایشانرا از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت
حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه
گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی ادریافته
و نیز باید دانست که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنام بضم سین مهمله
و تشدید نون قصبه ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست
عظیم مابین لاهور و دهلی در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند
مستعمل شده و اکنک موضعیست نزدیک شهر سبزوار آنرا اکنه نیز گویند چرخ بجیم فارسی و رای مهمله
و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی نقشبند نسبتست بحرفهٔ کمخابی که ایشان و پدر ایشان باین کار
مشغول بودند کذا فی سفینة الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعیست از
توابع بخارا و انجیر فغنه بفتح فا و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوکر بکسر رای
مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون
قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و تشدید میم و کسر ثانیه دهیست از توابع
شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی بفتح سین ثانیه ریوداری نسبت
بناحیه ایست که منشا اصول ایشان بود و گرگان بضم کاف عربی و تشدید رای مهمله و کاف عجمی
و نون دهیست از دهات مشهد سری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید یای تحتانیه در لغت
بعضی جوانمرد سقطی نسبت بسقط فروش سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال تاریخ
رحلت حضرات نقشبندیه بوفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام

بروز دوشنبه دوازدهم ربیع الاولست لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بست و دوم وبقولی بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه نوزدهم ماه رمضان روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه بست و چهارم جمادی اولی وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابو الحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت بو علی فارمدی چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی بست و هفتم رجب وفات حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات حضرت محمد عارف ریوکری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست و هفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا سماسی دهم جمادی اخری وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی اخری وفات حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین عطار رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه اثنین و ثمانمایه بوده است وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبید الله احرار بست و نهم ربیع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست و دوم شعبان وفات حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی الاخری وفات

مجدد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد رسید وہو عن شیخہ الکامل
الشیخ رکن الدین وہو عن والدہ الواصل الشیخ عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی مذہباً و
نسباً وہو عن شیخہ محمد بن العارف وہو عن ابیہ الشیخ احمد عارف وہو عن شیخہ وابیہ الشیخ عبد الحق
ردولوی وہو عن شیخہ الشیخ جلال الدین پانی پتی وہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک وہو عن
شیخہ الشیخ علاء الدین احمد صابر وہو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج
وہو عن قدوة الواصلین حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی وہو عن بدء العارفین معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری وہو عن الشیخ عثمان الہارونی وہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی وہو عن شیخہ الشیخ
مودود چشتی وہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی وہو عن الشیخ ابی محمد الچشتی وہو عن شیخہ ابی احمد چشتی وہو عن
الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی وہو عن الشیخ علو الدینوری وہو عن الشیخ ہبیرة البصری
وہو عن الشیخ حذیفة المرعشی وہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم وہو عن جمال الدین فضیل
بن عیاض وہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید وہو عن امام التابعین الحسن البصری وہو عن
امیر المومنین سیدنا ومولانا علی المرتضی کرم اللہ وجہہ وہو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفی والرسول المجتبی علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوٰة والبرکات العلی ذکر طریق
کیفیت سلسلہ حضرات چشتیہ نظامیہ ونیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی را
اجازت طریقہ نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اودہی وایشانرا از سید بدہن بہرایچی
وایشانرا از سید اجمل بہرایچی وایشانرا از سید جلال الدین مخدوم جہانیان وایشانرا از
خواجہ نصیر الدین روشن چراغ وایشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی
وایشانرا از خواجہ فرید الدین گنجشکر مذکور تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق کیفیت
سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت مخدوم جہانیانرا اجازت این طریقہ از جد خود

حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشانرا از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشانرا از پدر خود
شیخ صدر الدین و ایشانرا از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشانرا از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و ایشانرا از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشانرا از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و ایشانرا از شیخ احمد دینوری
و ایشانرا از شیخ ممشاد دینوری و ایشانرا از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشانرا
از خال خود سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و ایشانرا
از حبیب عجمی و ایشانرا از خیر التابعین حسن بصری و ایشانرا از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و ایشانرا از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید فقیر را
اجازت این هر چهار طریقه مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در
حیز بیان می آیند از مشائخ دیگر رسیده چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشانرا تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان ست
فیض ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قوی تر ست اگر ازین راه
حصول جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز ست ذکر طرق

کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از

مخدوم جهانیان و ایشانرا از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی
و هو عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطاء الله الخالدی و هو عن
شیخ احمد و هو عن بابا کمال جندی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ الکل
ابو نجیب سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابو بکر نساج و هو عن شیخ عارف فانی و هو عن

حضرت ابو القاسم گرگانی وہو عن شیخا فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی وہو عن نجم الثاقب
مرغوب اغنیا شیخ ابو علی کاتب وہو عن کوہ بردباری مظہر صفت ستاری ابو علی رودباری
وہو عن سید الطائفہ برزخ غمی و شادی بندۂ زمرۂ فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم جنید
بغدادی وہو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی وہو عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند نرخی شیخ المشائخ معروف کرخی وہو عن امام مجتبی شہید خراسان علی موسی رضا
وہو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم وہو عن امام واصل و واثق حضرت
امام جعفر صادق وہو عن امام ہمام الناطق حضرت امام محمد باقر وہو عن امام المتقین والعارفین
حضرت امام زین العابدین وہو عن قرۃ العینین مسرۃ الاذنین حضرت امام الہدی
شہید کربلا حضرت امام حسین وہو عن قبلہ ہر دو جہان کعبہ جاودان شیر بیشہ کبریا حضرت
امیر المومنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین وہو عن جناب مقدس
مطہر منور حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلہ قادریہ
نیز سید اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جہانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری
وہو عن سید غیبی وہو عن شیخ ابو القاسم فاضل وہو عن شیخ ابو المکارم فاضل وہو عن
شیخ قطب الدین ابو الغیث وہو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وہو عن شیخ شمس الدین
الحداد وہو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی وہو عن شیخ ابو سعید مخزومی
وہو عن شیخ ابو الحسن علی الہنکاری وہو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی وہو عن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز یمنی وہو عن ابی بکر عبد اللہ شبلی وہو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب
رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ذکر کیفیت سلسلہ مداریہ و قلندریہ نیز سید
اجمل را اجازت اینطریقہ از صاحب اینطریقہ شاہ بدر الدین بدیع الزمان شاہ مدار

بلا واسطه رسیده و ایشانرا از طیفور شامی و ایشانرا از عین الدین شامی و ایشانرا از معین الدین الشامی و ایشانرا از امام عبد الله علمبردار و ایشانرا از امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه و نیز ایشانرا از امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشانرا از حضرت خاتم النبیین علی صاحبها الصلوٰة والسلام ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بدانید که حضرت ایشان محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود مینویسند که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظائف ذل و افتقار و عجز و نیستی و هستی و عز و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبودست بنده که خود را مستغنی از بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کار است خداوندی کار اوست هر چند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده بیشتر رود عنایات و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی از عبادت چاره ندارد و هیچکدام را از اینها از لوازم بندگی بی نیازی نه هر چند بعضی از اهل سکر بخلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم السکاری معذورون فان کمال آنست که هم انبیا را و خاتم الانبیا را است علیه و علیهم الصلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در اینها از همه زیاده تر بود ولیکن باید دانست که عقول ناقصه ما بسا ست که امری را بندگی و اظهار عجز خیال کنند و نزد او تعالی نه چنین بود و بس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را دران هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و راهی بآنجناب مقدس نگشاید که نفس را هنوز دران تسلط هست سر یعنی است که حسن حشم مادة انکار و مینماید و انانیت او را از بیخ برکند

و چون نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست و هیچ ریاضت از اتباع سنت زیاده نه و لهذا افنای نفس بهمین مربوط گشت ابو یزید بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالق کائنات ست و یاد حق سبحانه را سه درجه است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل بیشمار ست لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوی بمطلوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار همی میرند

دمی صد بار در یاد تو میرم
بدین بیطاقتی نام تو گیرم

و در حدیث آمده است اَفْضَلُ الذِّكْرِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و نیز در حدیث آمده اِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ خَرَقَتِ السَّمٰوَاتِ حَتّٰى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيَقُوْلُ اسْكُنْ فَيَقُوْلُ كَيْفَ اَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِي فَيَقُوْلُ مَا اَجْرَيْتُهٗ عَلٰى لِسَانِهٖ اِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ لَهٗ رَوَاهُ الدَّيْلَمِيُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او درین مصاحبت تامست با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت بیغایت خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته است ظاهر ست که صفت با موصوف خود کمال قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس باین صفتش کدام قرب خواهد بود

اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن
تا بر لب او بوسه زنم چونش بخواند

در حدیث آمده است

الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله وهم در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة القرآن
باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که طرد غفلت بود ولفظ ذکر که در حدیث فضیلت
کلمه طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین
حدیثین می آید می شود و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود
چه بعضی را تکرار کلمه طیبه نافعست و بعضی را تلاوت چنانکه بیشتر می آید درجه سوم جامع این
هر دو درجه است یاد اوست تعالی باداي نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید ست و متضمن
اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله
الصلوات والتسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادتست و خشوع و آداب و اظهار
لوازم بندگی که مقصود از خلقت آدمیست علاوه است بران و نیز متضمن سجده است که اعظم
موطن قربتست کما ورد اقرب ما یکون العبد الی الله وهو ساجد و نیز در فضائل
سجود وارد شده است الساجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب ولیسئال و نیز وارد
شده اذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین و نیز نماز متضمن
توجه بمصلیست بکعبه معظمه که موطن ظهور اصلیست و نیز نماز محرم لهو ولعبست که محرم است ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء والمنکر و نیز مشتملست امساک از مفطرات ثلثه و نیز موجب اجتماع مسلمانان
لله تعالی که ثمره برکاتست ید الله علی الجماعة و نیز موجب مشی ست الی بیت الله تعالی
و نیز موجب طهارتست از انجاس و احداث قرآن ایجابا زینت دیگر وارد و اذکار این
موطن نتیجه دیگر و دعای این محل اسرع باجابتست و خشوع و آداب این مجموعه اقرب
قیام و قعود و انتقام شمر چندین برکاتست و قربات رکوع و سجود این معرکه به از مشاهد
و شهود و بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند و حسنات بعیده را معجون کرده

بهیک جسته نا سیده اند واز جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر
راچه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر رسیده اند که قربی که در حین ادای آنست بیرون آن
نادرست کرده و هر نماز ست که نشانی از آن بی نشان وارد و مصلی کامل در حین ادای آن گویا از
نشأ دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می براید و بنشأ اخروی که موطن ظهور اصلیت می دارد
حظی از آن معامله فرامی گیرد و لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته باخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب
قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشأ در نماز نشان داده و متوطنان
حیرت و هجران را باین فوائد فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن بویند و مطلوب را
ازینجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام اَرِحْنِي يَا بِلَالُ و نیز فرموده قُرَّةُ
عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامیست و موسمی که دران موسم حسن
بیشتر دارد و سود مند ترست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه طیب
بحال او انسبست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا
بعد از فرائض و سنن موکده از غیر ذکریکه از پیر کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه
طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکمست هر وقت معامله او جداست پس
باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیر و ملکه
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر را با باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبه لا اله
الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین
حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا پنجهزار در شبانه روزی

تکرار این کلمهٔ مبارک امر میفرمودند مکرر گوید معمول خانقاه شمسیهٔ مظهریه همچنین یافته مکرر اسمهٔ الله
تعالی و مرةً بعد اولی و کرةً بعد اخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین
شنیده

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیهٔ رسالهٔ حضرت شاه ولی الله صاحب
که مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة و الوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را در یابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مریدان
در گیرد با وی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه
گردد لیکن چون علم لدنی امریست مختفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم است
آنجا اندیشهٔ ضرر هم عظیم و هر جا که گنجست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست
در دست کسی دادن واجبست که بعجلت اکار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی افتد
و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص باهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم همچنین
فرموده اند ؎ ای بسا ابلیس آدم روی هست + پس بهر دستی نشاید داد دست ؞ و نیز
شیخ سعدی میفرماید ؎ نگهدار دآنشوخ در کیسه دُر ؞ که داند همه خلق را کیسه بُر ؞ و طریق دریافتن
شیخ کامل مکمل منحصر دران نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر باشد یا وجد
و حال و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و براهمه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل بلند
تا اطلاق متقی بروی ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته ان اولیاؤه

---

۱ و صحیح چیزیست که قلب را دریابد از زمین یا غیر یا دیدن معنی از احوال آخرت یا کشف حالی میان او و میان خدای عز و جل ۱۲ تعریف

۲ حال چیزی که از حق بدل بنده پیوندد و چون بیاید و دفع آن نتوان کرد و چون برود جلب آن نتوان نمود ۱۲ کشف المحجوب

۳ قوله ان اولیاؤه آه این آیت کریمه در سوره انفال است جزو نهم واقعست ترجمه نیستند سزاوار آنجا مگر پرهیزگاران ۱۲ فتح الرحمن

اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار کرده بود ند و در ظاهر
از انها آثار تقوی بنظر نمی آمد و بعضی کسانرا فیوض باطن از انها رسیده گفته شود که نادرست
و اعتبار غالب راست و نیز عقل و شرع حاکمست که دفع ضرر از جلب منفعت اهمست و مقصود
تا آید و نست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی دریافته شود
با وی صحبت داشتن و دست در دست او دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود است
فائده از وی رسد یا نه پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت اینچنین
مرد را کبریت احمر دانند و غنیمت کبری شمارند و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر
نباشد حسن ظن بآن شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که
مقصود حقیقت نه آن مرد است + با هر که نشستی و نشد جمع دلت + و ز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش + ورنه نکند روح عزیزان بحلت + و اگر کسی گوید تاثیریکه اکابر
آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا شود
که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالحه و توفیق حسنات و
اجتناب و بیزاری از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای اِذَا رُءُوْا ذُكِرَ اللهُ
خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال
صالحه کند نسبتی و حالتی که ازان کس بوی رسیده دران قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت
پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که ازان بزرگ او را رسیده بود نقصان
پذیرد و قال علیه الصلوة والسلام اِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ
فَاَنْتَ مُؤْمِنٌ که کنایت از همین اطمینان و تنگیست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل
باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آنرا کمال باید شمرد که ملازمست شریعت قطعیه را

و مفید ست دوام آگاهی را مقربست بطاعات و مبعد ست از معاصی غیر پلیست و ذایل اخلاق
را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفید ست اخلاق حمیده و اوصاف
حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین
مرد کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال
در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات اینچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید
اگر آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن انچه بی اختیار
پیش آید دران معذور ست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد
نکند که هرگز اکابر آنرا بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعض اکابر گفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد به همین معنی وارد است انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وی مدد میخواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید
احساس خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بمکاشفه و مشاهده رسانیده
نزد عوام احیای جسدی عظیم الشان است و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان است
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل
مرده طالب گشته اند و الحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق است
و نظر بآن داخل عبث چه این احیا سبب حیات چندروزه و آن احیا وسیله حیات دائمه است.

بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتیست از کرامات وجود حضرت ایشان مر خلق را الحق بحق سلطانا
رحمتیست از رحمتهای الٰهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتیست از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل ارض‌اند و غنیمت روزگار ند بهم یمطرون و بهم یرزقون در شان ایشانست
کلام ایشان دواست و نظر ایشان شفا هم جلساء الله و هم قوم لا یشقی جلیسهم و لا
یخیب انیسهم علامتی که محق این طایفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست اگر شخصی باشد که استقامت
بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل را بحضرت حق سبحانه و تعالی میلی و توجهی پیدا میگردد
و بعدی از ماسوا مفهوم میشود آن شخص محققست و در عداد اولیاست علی تفاوت الدرجات
این همه نظر بباب مناسبتست و بی مناسبت محض محروم مطلقست بیت هر که او روی
به بهبود نداشت * دیدن روی نبی سود نداشت * انتهی حضرت ایشان نیز در مکتوبی
میفرمایند هر نصیبی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه
را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه
فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اختیاری
نهمد و در صحبت عزیزیکه ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته
خدمتش را لازم گیرد و بجوز و مویز این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد والسلام انتهی ذکر طریق کیفیت
مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای
امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او عذر می خواستند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که
در دهلی مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نمایید هر جا که اعتقاد درست آید قبلهٔ توجه
خود را باو درست نمایید و دست بیعت بدو سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه است و از

رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که بنای اینطریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت
نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیلست
و بعد از قرون ثلثه گشته اگر قطره هست نمایش این از ان چشمه پر آبست و اگر ذره هست تابش
این از ان آفتاب بیست ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری بسیار از
اتباع سنت و اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم مینمایند و از فیض
صحبت این بزرگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد
راسخ و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا هفت روز رخصت میدادند هر گاه که
اراده او متیقن میشد ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست
اما اعتماد برین نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنونست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان
ابا و انکار هم نباید کرد که درین اوان همت طالبان بسیار قاصر است مبادا از مرور ایام ضعفی
در طلب پدید آید و از مقصود بالذات باز ماند بعد از ان میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه
و انابت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از ان او را مرید گرفته
و توبه میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند
و می پرسیدند که بکدام طریقه از طرق مشائخ رضوان الله تعالی علیهم میل داری پس هر کرا از ان
طرق اختیار میکرد فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از ان دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّ اَتُوْبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت
تا سه بار باهم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز به نسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از ان
میفرمودند که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ و او نیز میگفت بعد از ان میفرمودند که بگو بیعت کردم بپیغامبر خدا صلی الله

اگر قطره است از آن چشمه است
اگر ذره است از آن خورشید است

علیه وسلم بواسطهٔ حضرات علیهٔ طریقهٔ فلان برانیکه ارکان خمسهٔ اسلام که عبارت از مضمون
کلمهٔ طیبه واز صوم وصلوٰة وحج وزکوٰة است بجا خواهم آورد بشرط استطاعت ونصاب
واز شرک باشد وسرقه وزنا وخون ناحق وافترا وبهتان واز قتل اولاد وتقصیر معروف دور
خواهم ماند فی الجمله انچه شریعت برانتیان آن ناطق است از اتیان آن عهد وبر ترک آن که حاکمست
از ترک آن وثوق بگیرد واکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید وتفصیل به امرور ایام حواله فرماید چنانکه معمول
این طریقه است بعد ازان او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بربندد وزبان بکام
چسپان وخاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان ودل متوجه بمبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمالست کن وانتظار فیض بر لطیفهٔ قلب کش بنهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض
از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من می رسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلبست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد ازان او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را
مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند وتصور میکردند که ذکر وجذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر است
در لطیفهٔ قلب این شخص میرود ودر باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند
که دو صد نفس در حساب آید بعد ازان بقدر گنجایش وقت ووسعت زمان متوجه باو می نشستند
باز فاتحه ودعا برای خیر وبرکت میخواندند بعد ازان بتدریج بقدر حوصله واستعداد از آداب طریقت
والتزام صحبت ووصایای دیگر از اختلاط با جنس وغیره تعلیم مینمودند بعد ازان برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغهٔ تمام میفرمودند که دران ذهول وفتور راه نیابد
چه در وقت خوردن وآشامیدن وچه در هنگام گفتن وخفتن ونشستن وبرخاستن وآمدن
ورفتن تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد وبآن انس میدا
شود بعد ازان بتدریج بمراتب توبه وتصحیح عقیده دلالت مینمودند وتحصیل اعمال صالحه وذکار

وارده بطریق کتاب و سنت اعلام پیغمبر نمودند و بر اجتناب از کبائر که از مهلکات اند تنبیه و تحذیر
میساختند بعضی گفته اند که هرچه وعید دران وارد گشته آن کبیره است والا صغیره پس شرک بالله
از اعظم کبائر است که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ بر وعید آن ناطقست و سب خدا
و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر است و عقوق والدین و فرار
ایذا دادن ایشان ١٢ گریختن ١٢
از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسمت جلی و خفی جلی نیز دو قسمت یکی شرک بذات
مقابله کفار در جنگ ... چند از مسلمانان باشند ١٢
و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارت قصدست
از هرچه مقصود است بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفر است چنانکه شرک جلی پس
سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور است شیخ ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده
را درین باب پس هفده یافتیم چهار در قلب الشرک بالله و نیت اصرار بر معصیت و الیأس من رحمة الله
ناامید از رحمت ١٢
والامن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المؤمن و یمین الغموس و السحر و سه در بطن
شهادت دروغ ١٢ دشنام زنا کردن ١٢ قسم دروغ ١٢ خوردن
شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان فی الفرج الزنا و اللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق و السرقة
و واحد فی الرجل هو الفرار عن الزحف و واحد شاملست در تمام بدن عقوق الوالدین اعاذنا الله
من جمیعها و بعضی اکابر کبائر را تا هفتصد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره در رقعات
نوشته اند که توبه را درجات است درجهٔ اول توبه از کفر است بعد ازان از ایمان تقلیدی بعد ازان
از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و
حرص ١٢
ریا و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعده از
غفلت ذکر حق اگرچه یک لحظه باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی است نهایتی
نیست توبه را نیز نهایتی نخواهد بود چه توبه از هرچه ناقص است واجب و لازم است و در قدم اول
پشیمان شدن از هرچه گذشت و عزم بر آنکه در آینده بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم

واقع سورهٔ لقمان ... ١٢

طلبست انتهى بعد ازان ستہ توجہ بلطیفۂ قلب میدادند بعدہ بروح بعدہ بسر وخفی واخفی بہمچنین بعد ازان بلطیفۂ نفس کہ محل آن وماغست وبعدہ بعناصر اربعہ بعد ازان بمجموع لطائف عشرہ از عالم خلق وامر کہ آنرا سلطان الاذکار میگویند سہ ستہ توجہ میدادند بعد ازآن ہمیشہ بتغیر قلب می پرداختند تا وقتیکہ بدولت فنا وبقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میکردند چنانچہ بعینہ نوشتہ می آید قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْـًٔا وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِيْنَ بِبُهْتَانٍ يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ این کریمہ در روز فتح مکہ نازل شدہ است وآن سرور علیہ وعلی آلہ الصلوۃ والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء فرمود وبیعت آنحضرت علیہ وعلی آلہ الصلوۃ والسلام بمجرد قول بودہ است ہرگز دست آنحضرت علیہ وعلی آلہ الصلوۃ والسلام بدست نساء بایعات نرسیدہ وچون ذمائم واخلاق ردیہ در نساء بنسبت رجال بیشتر است بنابران در وقت بیعت نساء شرائط زائدہ بر بیعت رجال درمیان آوردہ است واز جہت امتثال امر خداوندی جل سلطانہ نساء را دران وقت نہی از ذمائم فرمودہ است شرط اول آنکہ ہیچ چیز را با وتعالی شریک نباید ساخت چہ در وجوب وجود وچہ در استحقاق عبادت کیسکہ اعمال او از شائبۂ ریا وسمعہ پاک نباشد واز مظنۂ طلب جزا از غیر او تعالی وہو بالقول وذکر الجمیل مبرا نبود آنکس از دائرہ شرک بیرون نباشد وموحد ومخلص نبود قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّيَاءُ وتعظیم مراسم شرک وہو اسم کفر

قدم را عشت فی شرک مصدق و مبین آن از اہل شرک ست و مثبت مجموع احکام اسلام و کفر

مشرک تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید است و از اصنام

وطاغوت در دفع امراض و استقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت ست

و طلب حوائج از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس

قال الله تبارک و تعالی حکایة عن حال بعض اهل الضلال یریدون ان یتحاکموا

الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به و یرید الشیطن ان یضلهم ضلالا

بعیدا ۞ اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند بایں استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه از بین

اسمای بی مسمی مینمایند و باداء مراسم شرک اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص هنگامی که از نهایت به

ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتله مروفست و مشهود و محسوس

کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و برسمی از رسوم آن اقدام ننماید الا

من عصمها الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود و رسوم بجا آوردن دران ایام رسوم

متعارفه هنود را نیز مستلزم شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام

علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه

بهدایای اهل کفر بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند و ظرفهای

خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند و

آن موسم را اعتنا و اعتبار مید هند همه شرک و کفرست بدین اسلام قال الله تبارک و تعالی

وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون ۞ حیوانات که اند مشائخ میکنند و بر سر

قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقهیه این عمل را داخل شرک ساخته

و در این باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبح جن انگاشته که ممنوع شرعیست و داخل

ف و مود اشد نشا … بطور شکایت از حال بعضی گمراهان در سوره نساء … [illegible]

[illegible]

دائرهٔ شرک از این عمل نیز اجتناب باید نمود وجوه نذر بسیار است چه در کار است که نذر ذبح حیوانی کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند و بذبائح جن ملحق سازند و تشبیه بعبده جن پیدا کنند و از این عالم است صیام نساکه بنیت پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای ایشان را از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام اینها نیت کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین مینمایند و تعیین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از اینها حوائج خود میخواهند و روای حاجات خود را از اینها میدانند این شرک در عبادتست و توسل عبادت غیری حاجات خود را از ان غیر خواستنست شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده اَلصَّوْمُ لِي وَاَنَا اُجْزِي بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من است و غیر مراد در عبادت صوم شرکتی نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت با و تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادتست و بتاکید نفی شریک دران عبادتست کرده نست و حیله است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کار است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار از برای چیست لهذا است که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار بامر حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین است والله سبحانه اعلم و شرط دوم که در وقت بیعت نساء در میان آورده نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئاتست و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحققست کم زنی باشد که از دقائق این ذمیمه خالی باشد نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران خود بی اذن

پرستندگان ۱۲

ای روزه بخشیدن خدا ۱۲

از آستین کاری ۱۲

له قوله این عبادت نیست و از اینجاست که برادران احمد نواب از خود معزول شده و نفرستادگان قدس سره و نفر نموده ۱۲

شان متصرف شوند و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیرهٔ سرقه
متحقق باشند اینمعنی در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان
نزدیک است که متحقق شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش اینمعنی را سیئه شمرند و بد تصور
(گرزنی که باز دارد او را خدای برتر پاک ۱۲)
نمایند بیم استحلال نسبت باین سیئه در حق شان غالب است و خوف کفر از راه این استحلال در باب
ایشان بیشتر حکیم مطلق جلشانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق
شان بواسطهٔ شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات
در حق ایشان منکرتر است و چون زنان را بواسطهٔ تکرار اخذ اموال شوهران ملکهٔ خیانت پیدا میشود
و قبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نبود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی تصرف
نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیک است که اینمعنی باندک تامل واضح
و لائح گردد و بس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک نسبت با ایشان
قبح آن متعین گشت تذییل روزی حضرت پیغمبر ما علیه و علی آله الصلوة و السلام از اصحاب خود
پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام است عرض کردند
نمیدانیم فرمایید آنحضرت (علیه الصلوة و السلام ۱۲) فرمودند که اسرق السارقین کسیست که از نماز خود بدزدد و ارکان
نماز را بتمام و کمال ادا ننماید ازین سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد
بجمعیت دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قرائت را درست باید خواند
و رکوع و سجود را باطمینان می باید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از
رکوع درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن درنگ باید کرد و در میان دو سجده
درست باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید نمود تا در قومه و جلسه اطمینان
حاصل شود و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد و مورد وعید گرداند فقط
(درنگ ۱۲)

استحلال: حلال دانستن حرام
حرمت ۱۲
تحاشی: بی محابا
[illegible]
منهمک: [illegible]
[illegible]
تذییل: [illegible]
[illegible]
قومه: [illegible]
جلسه: [illegible]

که در بیعت زنان مخصوص است نهی از زناست تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطهٔ آنست
که حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضاست از زنان باین عمل و عرض کردن اینهاست نفس
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان اکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِیَةُ وَالزَّانِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این فعل شنیع خسارت بخش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان مستقبح و منکر است
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه و علی آله الصلوة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمائید که در وی شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیاست یکی آنست که بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زائل میگرداند
دوم آنکه زنا مورث فقر است سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا در آخرت
یکی سخط و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث نبوی
آمده است صلی الله علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات است و زنای دستان گرفتن
محرمات است و زنای پایها رفتن بسوی محرمات است قال الله تبارک و تعالی قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا
مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِکَ اَزْکٰی لَهُمْ وقال الله تعالی وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ
یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ بگوای محمد مومنان را که بپوشند چشمان
خود را از محارم خدا و نگاهدارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر است و بگو مر زنان مومنات را که چشمهای
خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم است
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل است و چون دل گرفتار شود محافظت فرج
متعسر پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بخسارت دینی و دنیوی

ف در سورهٔ نور رکوع اول پارهٔ هیجدهم
ط زن و مرد زنا کننده بودن غیر محصن باشند
بزنید هر یکی را از آن هر دو صد تازیانه ۱۲

نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و ملائم گویند در رنگ
زنان بدکار بنحویکه مردان بدکار را در وهم سوء اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان
با مردان قول معروف و حسن را که خالی ازین وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است از آنکه زنان اظهار
زینت و محاسن خود را در پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بیند ازند و ایضاً نهی آمده
از آنکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است بنسا بالجمله هر چه منجر بفسق است منهی و مستقبح است
احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از نفس محرمات میسر باید و الله
سبحانه العاصم وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد
اجنبیست در حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید و خود را زینت
دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با امردان حرامست
و مساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنان را نیز نظر بشهوت بر زنان محرمست و مساس بشهوت
ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه بخسارت دنیا و آخرتست و وصول
مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع در میانست بخلاف وصول زن بزن بواسطه
اتحاد صنف در کمال یسر و آسانیست احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس
نسا بنسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد اندازه بلیغ و ابلاغ متین باید نمود و شرط چهارم که در بیعت
نسا فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را میکشتند از جهت ترس فقر این عمل شنیع چنانچه
متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحمست نیز که از کبائر سیئاتست و شرط پنجم که در بیعت
نسا فرموده است نهی از بهتان و افترا است و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است
تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت از اشد ذمائم صفاتست و از اراذل رذائل

در سورهٔ احزاب رکوع اول سپاره بیست و دوم ... بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا
در سورهٔ نور رکوع ... سپاره هیجدهم ... ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن
... سوره ... سپاره ... ۱۲

اخلاق که متضمن کذبست که در جمیع ادیان حرام و منکرست و نیز متضمن ایذای مومنست که
نسبت باو بهتان و افترا نموده و ایذای مومن حرامست و نیز مستلزم فساد فی الارضست که
بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم و منکرست شرط ششم نهی از معصیت و نافرمانی و فرمان برداری
پیغمبرست علیه و علی آله الصلوة و السلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر
و انتهاء از جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنای اسلام بعد از ایمان
(باز ایستادن ۱۲ منه)
باشد و بجا آوردن عمده بالضروره برین چهار رکنست نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد ادا
باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی
آله الصلوة و السلام الحج یهدم ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را برپا داشته آید همچنین از ورع
(حج منهدم میکند چیزی را که باشد در حج کننده از معاصی ۱۲)
و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة و السلام ملاک دینکم
الورع یعنی برپا دارنده دین شما ورعست و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل
لهو و لعبست که حرامست و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت
(بروایت فضیل بن العیاض ۱۲)
گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازمست که ممنوع شرعیست و نیز سخریه و ایذای مومن
بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروریست و شگون بد را اعتبار نکنند و آنرا
تاثیر ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مریضی بصحیحی رسد که مخبر صادق علیه و علی
آله الصلوة و السلام ازین هر دو منع فرموده است لا طیرة و لا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت
نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار
ننمایند و ایشان را عالم بامور غیبیه ندانند که در شریعت بمبالغه منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کا
فر ندانند که حرام قطعیست و قدم راسخ در کفر دارد و شیخ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست احتیاط

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نباید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آنزمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگراند اگر سحر هست ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانهٔ ایمان نیفتد و بشومی این عمل اسلام از دست نرود بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة و السلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آنرا سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسا باتباعات این شرائط را قبول نمودند آنسرور علیه و علی آله الصلوة و السلام بمجرد قبول با اینها بیعت فرمود و بامر حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد آنجماعه مغفور گردند هنده زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود و از زبان آنها او سخن میکرد ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیمست پس از زنان هرکه باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکما درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ اٰمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودنست طریق نجات و راه رستگاری همین متابعت صاحب شریعت علیه و علی آله الصلوة و السلام در اعتقاد و عمل استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان یسر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه دانند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران سپر اینها گردند و از عذاب نگاهدارند که این معنی تمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتواند کرد تا مرتضی نبود شفاعت او نکند مرتضی کسی شود

سورة النساء الركوع الثامن عشر من آخر الجزء الخامس ١٢

که بمقتضای شریعت عامل باشد و موجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن
ممکن بود سوال مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه تعالی مغفرت
او میخواهد و وسیله از برای عفو او درمیان می آرد تشخص فی الحقیقت مرتضی ست اگرچه بظاهر
نیست والله سبحانه الموفق ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقام عشره باید دانست که مقام اول از مقام عشره که حضرات
صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و درمیان این هر دو مرتبه
مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد
و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه سیر سلوکی تزکیه عالم خلق
مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر
حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه در رساله مبدأ و معاد اشارت باین معنی فرموده اند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را اول
استخاره فرماید از سه استخاره تا هفت تکرار نماید بعد از استخاره اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد
شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم نماید و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول
توبه درین راه قدم نهادن سودمند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا
بمرور ایام حواله کند که هم درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود
تا چار حصول آن مدتی طلبد و شاید درین مدت فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه
را هم سرانجام نه دهد بعد از آن طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت
اوست تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را
با او بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید

توبه بمعنی رجوع است و آن عبارت است از ندامت از فعل معصیت فی الحال و عزم بر عدم ارتکاب آن در زمان آینده و کمال توبه آن است که خطرۀ معصیت بر قلب نگذرد ۱۲

و وصول مطلوب ابی متابعت محال دانند و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موی مخالفت
بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقاید بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران
درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمهٔ محرم و مشتبه
احتیاط را نیک مرعی دارد هر چه یابد نخورد و از هر جا یابد تناول نماید تا فتوی شریعت غرا دران باب
درست نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
واقعهٔ سورهٔ حشر رکوع ۴ سیپاره ۲۸ ۱۲
را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت‌اند یا از ارباب
جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل‌اند در نفس وصول مزیتی نیست یکی را
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و بتفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه رسید و یافت
تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی‌اند هیچ کدام را زیادتی نیست
درین وصول بر دیگری اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده‌اند بعد از رسیدن بمطلوب
هر دو را جهل لازم است لِأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از نه مقامات غیر مقام رضا همه وابسته بتجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
ایلام محبوب است بانعام او نسبت بمحبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد و همچنان
بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته بآنست و حصول
نفس مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات است مثلا هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر جمیع وجود

۵ آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آن را و آنچه منع کند شما را از آن پس باز مانید از آن ۱۲

۶ زیرا که معرفت در ذات خدا جهل است و عجز از معرفت معرفت است یعنی حیرت در معرفت ۱۲

اشیا مشتبه شاید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع پیشه خود سازد
بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و به طاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد
سبحانه ناچار به مقام شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی تجلی شود در مقام
رجا در آید و چون عظمت و کبریایی او مشاهده نماید و دنیا هیچ و بی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار
بی رغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و دیدن خود گیرد اما باید دانست که حصول این
مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب نیست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل
اجمالست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته است که به تفصیل آنها نمیتواند پرداخت در
ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه اتم او را حاصلست که صاحب
تفصیل را میسر نشده است و نیز در ان رساله میفرمایند تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت
مربوط بطی مقامات عشرهٔ مشهوره است که اولش توبه است و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب
کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت
ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش
ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در انجا متحققست اما آن شکر از
شعب رضاست نه امر مباین از رضا اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که رغبت
در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوییم که
حصول این مقامات مخصوص بقلب درست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه
نیز حصول پیدا اما قالب از این معنی خالی و بی نصیب است هر چند از سورت و شدت باز میماند
شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبتست در جواب این شعر
خواند شعر احب قلبی وما دری بدنی ولو دری ما اقام فی السمن

دوستی کرد دل من و نه فهمید بدن من و اگر بفهمید بدن فربهی نشدی ١٢

پس منافی این مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد و در حصول این مقامات بنسبت بباطن
آن بزرگ و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب دنیا میگردد
و منافی توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و نقاب و قالب بیطاقتی و اضطرار مینماید و بروح
و بدن کراهیت ظاهر میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود
ساخته و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها در اولیا
حکمت است غامض و آن عدم امتیاز حقیقت از باطل که از لوازم این دار است که محل ابتلاست
و حکمت دیگر در ابقای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرتفع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ
محبوس میمانند که طریق کیفیت رجوع نمودن پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ
دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید مجوز است یا نه باید دانند که مقصود حقیقت سبحانه و پیر وسیله است
بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر ببیند و دل خود را در صحبت او
با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا است که در حیات پیر بی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد
از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و بنیکی یاد نماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت
که بیش از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر
جدا نمیتوانند کرد از حق جل شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ؎
آنکه از خویشتن خبر نیست چنین ٭ چه خبر دارد از جهان و چنین ٭ وای بر مریدی که برین طور
اعتقاد کرده بنشیند و بدیگری رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد و خطرات شیطانیست
که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد و هر جا رشد و جمعیت دل یافته
شود بی توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت

خیمه ۱۲

٥ ای از بزرگان این بر این امور ظاهری که خلاف دیده محروم مانند ۱۲

خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم
بهزراقی و رقاصی نسبت ندارد کارخانهٔ ایشان بلند است و درین طریق پیری و مریدی
فریبنده ۱۲ رقص کننده ۱۲
بتعلیم و تعلم طریقت نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان
پیری و مریدی را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت
را مرشد نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت
و نارسائی ایشانست نمیدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز
فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالب رشد خود را در جای دیگر بیند بی انکار پیر اول
جائز است که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجهٔ نقشبند قدس الله سره در باب تجویز اینمعنی از علمای
بخارا فتوی درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگری خرقهٔ ارادت
نگیرد اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقه را از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد چه
نعمتیست و جائز است که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدده استفاده نماید باید دانست که پیر
یا برای تنظیم ۱۲
آنست که مرید خود را بحق سبحانه رهنمائی فرماید اینمعنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظست و اضح تر است
که پیر تعلیم هم استاد شریعتست و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر
در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت امام
مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشایخ خود در نگذرم و بلند همتی نیز آنقدر بود که بدل مصمم
میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که رأس رئیس صوفیه اند اگر
سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم شناخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشایخ ما دارد

میباید که بشیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضائع ساختنست ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد بدانند آنچه که بنده را برای نجات کافیست ایمان اجمالیست و آن توحید باری و تصدیق
نبی ست و محبت با آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی ازینجاست
که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه
یکی از آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود و فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و بر سینهٔ او نشسته خنجر
کشاده بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و واسطهٔ حضرت امام حسن رض درمیان آورده
گفت که بصدقهٔ امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بر آن
بی ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را بیقین دانستم که بر عقیدهٔ
حقهٔ اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت و غضب مستولی
شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیدهٔ اهل سنت
و جماعت اینست که هر دو پلهٔ میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشند و یکی را بر دیگری
اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلمست یکی آنکه
بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط
قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله
صاحب و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم و همچنین وجود این فقیر با یاران و اتباع
دوم آنکه از تفصیل این معتقدات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت
پگاه میخیزند و میگویند که خدا یکیست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار حق

آن و اصحاب بیشکنند پس اینقدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرقهٔ ثالثه یقین بین
این هردو فرقه در تردد و تذبذب اند لَا اِلٰی هٰؤُلَاۗءِ وَلَا اِلٰی هٰؤُلَاۗءِ مُذَبْذَبِیْنَ بَیْنَ ذٰلِکَ
وَخَسِرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَۃَ اشارت بحال ایشانست که نیم ملاحظهٔ ایمان و نیز سیر نموده اند
که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُکَ لَحْمِیْ که درشان حضرت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که درباب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی
عنه همین حدیث کافیست و بس زیراکه درشان یکی از صحابهٔ کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این
اینچنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت
امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد ولا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب
از حوصلهٔ فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت
نمیشود زیراکه معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقیست از نیصورت عقد
مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رض صحیح نبود زیراکه عینیت حقیقی درمیان وجود نبی
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی اینمعنیست و اگر محمول بر معنی مجازیست پس افضلیت
ایشان درینحدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیراکه اینچنین احادیث که محمول بر معنی مجازی
باشد مثل اَلْاَنْصَارُ مِنِّیْ درشان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازلست پس تخصیص
افضلیت حضرت امیر ازینحدیث محض دعویست بلکه حدیثی که اَخَذَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ
عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ بِیَدِہِ الْیُمْنٰی یَدَہُ الْیُسْرٰی فَقَالَ ھٰذَا یَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان
وارد شده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و به آ
همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
دست مبارک خود را تعبیر از دست چپ ما کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند

ط گرفت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدست راست خود دست چپ خود پس فرمود این دست عثمان است

و تا دم آخر آن دست خود را آلوده بقذر و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باوجود اطلاع
و آگاهی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر است برای تجویز
عینیت آن جزوست و همین معنی از عقد مناکحت ذی النورین ممانعت نمیکند پس این فضیلت خاص
که عبارت از اتحاد جزئیت است یعنی بدین در شان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت
عثمان واقع است رضی الله تعالی عنه دران وقت از فضل الهی کسی را مجال رد جواب آن نشد
وآن در حدیث مذکور نشده ۱۲
و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبیست بغایت متین درینجا ایراد مینماید حامداً
و مصلیاً نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل بصدق و کذب است
مگر متواترات که افادهٔ یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان
چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمهٔ طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی
نجات دهنده ۱۲
مسلمان میشود همین بس است و در شان صحابه و اهلبیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف
صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت علیه الصلوات و التحیات
بس است و مطالعهٔ تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه است چرا که منصب
شورش ۱۲
عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة و الثنا
و ممنوع است از غیر انبیا اگرچه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن
بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار
بدانند
درمیان آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده عقده را دائره مینمایند از اعتبار ساقط است و

ف تو بادست تو یک پلید است ۱۲

ف تقریر آنکه کسی حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم کاری کند یا چیزی گوید و آنحضرت اسکات نکرده و منع نفرمود آن کس را یعنی قول یا فعل یکه خاموش ماند و مقرر داشت ۱۲

که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت ست فهمند فقیر در
درین مسئله متامل بودم و از مبدأ فیاض مسئلت طریق نجات ازین مهلکه این شکوک می نمودم
این عبارت بر باطن فقیر وارد شد قُلْ اٰمَنْتُ بِاللّٰہِ کَمَا ھُوَ عِنْدَ نَفْسِہٖ وَبِرَسُوْلِ اللّٰہِ
کَمَا ھُوَ عِنْدَ رَبِّہٖ وَبِاٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ کَمَا ھُمْ عِنْدَ نَبِیِّھِمْ و بدیهیست که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافاتست و تفویض امر بعلم الٰهیست که مرتبهٔ نفس الامر ست و هیچ فرقه را در این مقام
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و صحبه و آله و نیز در مکتوبی میفرماید
که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت ناقلان
کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده بکافهٔ انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمانست وَمَآ اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَةً (ونه فرستاده ایم ترا مگر رحمة)
لِّلْعٰلَمِیْنَ (برای جهانیان) در شان او و جماعهٔ که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقهٔ از بذل ارواح
و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ
کفر هم نرستند و بساحل نجات نپیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این چنین
باشد کما زعموا فی شان السابقین (چنانکه گمان کرده اند در شان سابقین ۱۲) پس لاحقین را ازچنین خدا چه امید رحمت باشد
و از چنان پیغمبری چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات
اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درینصورت از بعثت پیغمبر که مقصود ازان
اصلاح امت ست کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق پیر

ف: بگو گرویدم بخدا چنانکه او نزدیک ذات خود هست و گرویدم به پیغمبر خدا چنانکه او نزدیک پروردگار خود هست و گرویدم بآل و اصحاب پیغمبر خدا چنانکه ایشان نزدیک پیغمبر خود هستند ۱۲

ف: این آیت کریمه در سورهٔ انبیاء رکوع هفتم سپارهٔ هفدهم وارد هست ۱۲

ف: قوله خیر القرون که در حدیث شریف خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم وارد ۱۲

ف: قوله خیر الامم چنانکه از آیت کریمه در سورهٔ آل عمران در رکوع سوم سپارهٔ چهارم کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر فهمیده میشود ۱۲

و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله تعالی
علیه و آله ولادت صوری هرچند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت صوری را
حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدیست نجاسات معنوی مرید را پیر است که
بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر اشکنبه او میفرماید در توجهات نسبت به بعضی مسترشدان
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی بصاحب توجه نیز میرسد و
و تا زمانی مکدر میدارد و پیر است که بوسیله او توسل او بخدا میرسد عز و جل که فوق جمیع سعادات
دنیویه و اخرویه است پیر است که بوسیله او اماره که بالذات جبلیست فرکی و مطمئنه میگردد
و از اماره گی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد
بود * پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه
من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد
بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر است هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن
ممکنست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر بیخ شقاوتست مر مرید را عیاذاً بالله
سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتائج و ثمرات
آنست از احوال و مواجید که بباطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار
پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی
و از اینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی
از اختلاط دنیاداران و دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است ولی دوا

حضرت ابو جعفر امیر ماه بهرائچی در رسالهٔ المطلوب فی عشق المحبوب می فرماید ای عزیز اگر
معاذ الله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا به
زینت بهشت بیاراید و رغبت دران کند او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده
است و لغزش این راه هفت قسمت اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و حجاب و آن از
اشتغال دنیا و عقبی ست و تفاصل و آن از لذات طبائع سفلیت و سلب مزید و آن از اشتغال
غیر حقیقت و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت هست و عداوت
و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است
عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق
و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجبست که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی
راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر اندوشت همران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض بحجاب کشد پس محب را واجبست که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب هم
تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض پیش نبود چون عذر نخواست حجاب
شد چون همین خطا بماند تفاصل شد پس اگر اندوست بران مصر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لکل شیٔ عقوبة و عقوبة
المحب انقطاعه عن ذکره پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود طاعتیکه پیش از
مزید داشته است آنرا هم بستانند پس در انجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر کوشد تسلی شود یعنی
بر جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس فرموده آن مشهوراست چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

ف: دین از کلمات ... است یعنی اشتغال بغیر ... از مرضیات حق تعالی است یعنی اشتغال بکار ... حجاب ۱۲

ف: برای ... سزا ... وسزای محب انقطاع محب است از ذکر محبوب ۱۲

پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مشهور آنجا گفته است که مَن غَمَّضَ عَینَهُ عَنِ الله
طَرفَةَ عَینٍ لَم یَهتَدِ أبَداً انتهی و نیز باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در
رساله مبدأ و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبت است و از نتائج
مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتیکه افضلیت آنها در شرع مقرر است
فضل ننهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده
و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ابن الله خوانده
در خسارت ابدی مانده لیکن اگر پیر را بسوای اینها فضل نهد مجوز است بلکه در طریقت واجب
این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا میگردد
بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا
کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد و نیز در انجا میفرمایند حظ وافر از طریق صوفیه از ملت اسلام کسی
(ای در رساله مبدأ و معاد ۱۲)
راست که فطرت تقلید و جبلت متابعت در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر
درین موطن بر متابعت و تقلید انبیاست علیهم الصلوة و السلام که بدرجات علیا میرساند و متابعت
اصفیا بمعارج عظمی میبرد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت
تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت کمتر داشت
بآن سعادت مستسعد نگشت و پیشوای ملعونان شد مرید هر کمالی را که در می یابد از تقلید پیر خود می یابد
خطای پیر بهتر از صواب مرید است ازینجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغامبر صلی الله علیه وسلم را
آرزو مینماید یَا لَیتَنِی سَهوُ مُحَمَّدٍ و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله شین
است که بلال حبشی بود و در اذان اسهد میگفت بسین مهمله و نزد خدا تعالی عزوجل اسهد او اشهد
است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال

(حاشیه ۱) کسی که چشم خود را از الله تعالی پوشد چشم زدن نه هدایت یابد گاهی ۱۲

(حاشیه ۲) یعنی سهو پیغمبر صلی الله علیه وسلم سراسر نور و هدایت و ارشاد و رهبری تمام امت گشت ۱۲

از عزیزی می شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه که از مشایخ منقول است واتفاقا آن مشایخ در بعضی از ادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان نهج که مشایخ خوانده اند بخوانند تاثیر می بخشند و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثبتنا الله سبحانه علی تقلید انبیائه ومتابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی متابعیهم الصلوات والتسلیمات ذکر طریق کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبیست درین باب بغایت مفید بعینها ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا بآداب النبویة وهدانا باخلاق المصطفویة علیه وعلی آله واصحابه الصلوات والتسلیمات اتمها واکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادان اگر مرادانند طوبی لهم براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگوار انست بسبب یا بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدند کار بی توسط پیر کامل مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را با نصرام رسانیده اگر جذبه او بر سلوک او مقدم است و بتربیت مرادان مربی شده کبریت احمر ست کلام او دوا و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولتی پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنم است و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا

پیر سندست آسمان نسبت بعرش آمد فرود ٭ ورنه بس عالیست پیش خاک تود ٭ واگر بعنایت
(زمین ۱۲)
خداوندی جلّ سلطانه طالبی را بانیطور پیر کامل ومکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را
مغتنم داند وخود را تمام باو سپارد وسعادت خود را در مرضیات او داند وشقاوت خود را در خلاف
مرضیات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد ودر خبر نبویست علیه وعلی آله الصلوات
والتسلیمات اتمها واکملها لَن یُؤمِنَ احدکم حتی یکونَ هواهُ تبعًا لما جئتُ بِه
وبداند که رعایات آداب صحبت ومراعات شرائط از ضروریات این راهست تا راه افاده
واستفاده مفتوح گردد وبدون آنها لا نتیجةَ للصحبةِ ولا ثمرةَ للمجلس بعضی از آداب
وشرائط ضروریه در معرض بیان آورده می شود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب باید که
روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد وبا وجود پیر بی اذن او بنوافل
واذکار نپردازد ودر حضور او بغیر او التفات ننماید وبکلیه خود متوجه باو نشیند حتی که بذکر هم مشغول
نشود مگر آنکه او امر کند وغیر نماز فرض وسنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطان
این وقت که وزیرش پیش او استاده بود واتفاقا درین اثنا آن وزیر التفاتی بجانب
جامهٔ خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد
دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی ودر حضور
من بو بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیاوی نیز را آداب دقیقه درکار ست
وسائل وصول الی الله ابروجه اتم واکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود ومهما امکن در جای
نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او (مرید ۱۲) وبر سایهٔ او (پیر ۱۲) افتد وبر مصلای او پای نه نهد ودر متوضای او
(جای وضو ۱۲)
طهارت نکند وظروف خاص او استعمال نکند ودر حضور او آب نخورد وطعام تناول ننماید
وبکسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد ودر غیبت پیر در جائیکه او ست پا دراز نکند وبزاق

---

۱ هرگز ایمان کامل شما را نصیب نخواهد شد مگر وقتیکه خواهش شما تابع شود بآن چیز که من آورده ام آنرا ۱۲

۲ بدون آن نیست نتیجه یعنی فائده صحبت ونه ثمره مجلس ۱۲

و هرگاه بآن جانب نبیند از وی و هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید و هرچه
میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادیست ملامت و اعتراض را
مجوز نیست و ایضا چون این محبتی به پیر پیدا شده در نظر محبت هرچه از محبوب صادر شود محبوب نماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و خفتن چه در نماز
و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگاریست فارغست * از باغ و بوستان و تماشای لاله زار * هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجانا الله سبحانه عن هذا
البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وسواس باشد
هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار نظم معجزات
از بهر قهر دشمنست * بوی جنسیت پی دل بردنست * موجب ایمان نباشد معجزات * بوی جنسیت
کند جذب صفات * اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر خود نهد
هیچ منقصت بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب
تعبیر که بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از وی جوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد
که حق با باطل ممتزج است و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن او از وی جدا نشود که غیر او را
بر وی گزیدن منافی ارادتست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادبست
و هر فیضی و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوضست فیض خاص از پیر مناسب استعداد او

خاص صورت علم کمال شیخی از شیوخ که بصورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
مناسب ۱۲
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه ابتلا مرید
آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از ان دانسته و این مغلطه عظیمست حق سبحانه تعالی
از زلّت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سید البشر علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات بالجمله الطریق کلیه ادب مثل مشهورست هیچ بی ادب بخدا نرسید و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر داند و ادای ما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید معفوست اما
از اعتراف تقصیر ناچارست اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از
برکات این بزرگواران محرومست هر که او روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی
سود نداشت آری مریدی که بسبب کمال تبعیت پیر بمرتبه فنا و بقا رسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید [illegible]
از ربقه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و علیهم
رسن ۱۲
در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله بآن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که خلاف تابع
چنانکه پوشیده نیست بر دانا ۱۲
مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوزست و از سوء ادب مبراست بلکه اینجا عین ادبست اگر
اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نمیکردند امام ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطاست و صواب در متابعت رای خودست نه رای ابی حنیفه قول مشهورست
از امام ابی یوسف که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل

خصومت کردم ابوحنیفه را در مسئله حدوث قرآن شش ماه ۱۲

مناعمت تیلاحق اوکافرست اگر بیک نفکه باندی زیادتی پیدا نگردی بخویکه در زبان سیبویه
بوده امروز باختلاف آرا و تلاحق افکار ده چند زیادتی بکمال پیدا کرده است اما چون بنا
ادنیا وه فضل اوراست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل همتی کمثل مطر

لا یدری اوله خیر ام آخره هم خیریت علیه وعلی آله الصلوة والسلام تقریب
این شد بتقریر [illegible] بدانکه گفته اند الشیخ یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام
شیخی است مراد از احیا احیای معنویست نه حسی همچنین مراد از اماتت اماتت معنویست نه حسی مراد
از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال و ولایت میرساند شیخ مقتدا باذن الله سبحانه
متکفل این دو امر است پس شیخ را این احیا و اماتت چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی
احیا و امانت حسی از منصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با و مناسبت است
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و کرامات
از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنوی مجذوب میگردند و آنکه با این بزرگواران
مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات
بیند ابوجهل و ابولهب اشاهد این معنی باید گرفت قال الله تعالی سبحانه فی حق الکفار وان
یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان
هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة
فی الخانقاه الشمسیة المظهریة علی هذا النمط بعینها وسمعتها مرارا بعد مرار
من لسانهم المبارکة ایضا هکذا ذکر [illegible] کیفیت کلمات قدسیه حضرات علیه طریقه
نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین [illegible] حضرت مولانا شاه [illegible]
پانی پتی در مختصر کتاب النجات عن طریق الغوایات شرح این کلمات که یازده است و مبانی طریقه

بر آنست به بسط تمام نوشته اند تقریر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات نسبت و قوف قلبی وقوف زبانی و وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد بازگشت نگاهداشت یادداشت و **وقوف قلبی** عبارت از آنست که در حین ذکر ار تباطی و آگاهی بذکور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت جامع طبیست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفاد ست از عبارات رشحات و غیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ماسوای راه نیابد بزرگان گفته اند ؎ مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه ؎ و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایتست که هر گاه ذکر قلبی در نگیرد و ویرا از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دلست بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ وابستگی غیر حق نباشد پس حالیست که تعلق بذکر ندارد و از اجزای فنای نفسست و الی الوقوف القلبی بای معنی کان اشارة فی قوله تعالی یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا فان ذکر اللسان قلیل باعتبار المورد فانه اللسان فحسب و الذکر الکثیر مورده اللسان و القلب و سائر البدن عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لابد فی ذکر اللسان من الفترة کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دائم الذکر ای باعتبار القلب و **وقوف** عددی عبارتست از ذکر نفی و اثبات بار عایت طاق

[interlinear glosses: چنانکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشتست و ذکرش می آید ۱۲ — ای مومنان یاد کنید الله را یاد کردن بسیار ۱۲]

[marginal note: ف سوره احزاب رکوع سوم سیپاره بست و دوم ۱۲ — ذکر بمعنی طرد غفلت ست و آن تعلق بدل دارد مقصود اینکه حق تعالی امر ذکر کثیر می فرماید یعنی ذکر حق ستور بجمیع اوقات باشد پس اگر مراد ذکر لسانی باشد این ذکر باعتبار مورد که زبان فقط است قلیل ست و مورد ذکر کثیر زبان و قلب ست و تمام بدن وقت سلطان الذکر و باعتبار زمان نیز ذکر لسان قلیل ست چه تمام اوقات زبان در ذکر حق جاری نتواند ماند بتکلم با موراتی لابدیه از امورات دنیویه و اکل و نوم و غیره ضروریست ۱۲]

در هر نفس فرموده اند که ثابت و یکصد دبار رعایت آداب شرائط مشهوفاست حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بست و یک
بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلیست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد انچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنیست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی دست میدهد چه مطالعه منتهی ازین بالاتر ست
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمه طیبه دریافتن بکلی از
بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنیست و **وقوف زمانی** بدو معنیست یکی آنکه سالک واقف
نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد در هر وقت که بطاعتست پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد کذلک
در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
وانچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از ان تقدیس میفرمایند باستیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن فاین هذا من ذاک و بتکرار کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تکبیر
اشارتست بآنکه جناب قدس او برترست از آنکه این اعتذار و شکر شایان آن باشند و المحاسبة
اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا و فی قوله تعالی و انیبوا الی
ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب **هوش در دم** عبارتست از آنکه واقف
نفس خود باید بود تا بغفلت بر نیاید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم است
و خواجه بزرگ فرموده که در دخول و خروج و بین النفسین محافظت نماید **نظر بر قدم** آنست که در راه
رفتن چشم بر پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کلمه

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ناظر باین معنیست چه پراگندگی نظر مستلزم فرح است و در پیش بینا

دوری از کبر و در رشحات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر است که قدم از نظر پس نماند

و در دیگر گویند که لا یتجاوز همّه قدمه مولانا جامی در رح خواجه سفر بایست بسکه خود کرده بسفر

سفر باز نمانده قدمش در نظر + سفر در وطن عبارتست از بر آمدن صفات بشری و

در آمدن در صفات ملکی که معنی تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللهِ است و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق

دارد خواجگان بجای سیر آفاقی این سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا همان قدر سفر نمایند

که پیر کامل بسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری تجویز ننمایند و در حصول ملکه آگاهی سعی

جمیل نمایند و لهذا السیر آفاقی که راه دور و دراز است همان کمی دیگر آیند و در ضمن سیر انفسی آنرا

قطع می نمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده جمعیت هر جا که رود در جمعیت نشسته

حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارت از آنست که در انجمن کل تفرقه ظاهری است

بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشند در ابتدا اخفی بتکلف میشود و در نهایی بی تکلف

این دولت منتسبان طرق دیگر را دست میدهد و در این طریقه ابتدا از پرتو انداز میشود

چه این معامله در سیر انفسیست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب می شود و در این طریق سیر انفسی از ابتدا

و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گویم نیز گنجایش دارد

صاحب این ملکه را در عین تفرقه جمعیت است ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و تفسیر

قوله تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا لیکن در بعضی اوقات غفلت محمودست

یعنی از علم العمل حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست و اشارتست بحال اینها رِجَالٌ

لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشتر است که در خلوت غیر نیست

و در شهرت آفت است خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق در ذکر

اگر در بازار رود و آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بذکر توحید
و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز ثمر این دولت مشائخ را بجای چله نشین خلوت
میکند چه حاصل آن دوام حضور است و از آفات بسیار دور یاد کرد عبارت است از طریق غفلت که
زبانی یا قلبی بر این طریق تا آنکه بتعمل و بتکلف یاد کرده است و چون از کلفت برآید یاد داشت شود
ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه
طیبه اطلاق کرده میشود و در زبان مشائخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارت است از آنکه قلب صنوبری گویا شود با اسم مبارک الله و توجهی که
در خواب و بیداری و در حرکات و سکنات در آن فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر
کامل مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند باز
آنست که هر بار ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن بلفظ کلمه لا اله الا الله
ملاحظه نماید که هیچ معبود نیست مقصود نیست که أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ نگاهداشت
عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهیست که بذکر حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما
و صفات هم غافل شده احدیت مجرده ذات او را منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکه نگاهداشت بآن درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم است و کمال است [illegible] تا دست میدهد
برای دفع خطرات کلمه طیبه با حبس نفس مفید است یاد داشت عبارت از رسوخ نسبت و نگاهداشت
و این یاد داشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه ناخواسته یاد داشت عبارت است از دوام آگاهی

بحق که زوال نه پذیرد و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب
ذاتی تعبیر مینمایند و این را مشاهده نامند بدآنکه دوام آگاهی اگر چنان مستولیست که کثرت کونیه مزاحم
آن نشود و بلکه شعور بوجود خود و هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری
هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق
اشیا بسبب تجلی حق سبحانه

ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره

حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الفقد الصمد را رضی الله تعالی درین باب رساله
بغایت متین و مسمی ست بکحل الجواهر بعینه ایراد میباید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و
سلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیده باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی بحکم کریمه
وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که مودعست
ببصر بصیرت مشاهده نماید بعد ازان بمقتضای من عرف نفسه فقد عرف ربه بار درگاه
قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه بوده اند مذکور میگردد بگوش هوش
اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از انست مرکب از اجزای
عشره است که اصول آنها در عالم کبیر ست و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائناتست چه خلق
و چه امر پنج ازان از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج ازان از عالم خلق که
نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول لطائف خمسه مذکوره
در عالم امر که عبارت از فوق العرش است بلا امکانیت متحقق و فوق عرش مجید و تحت اصول
دیگر اصل قلبست و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش
مجید ست و باین وجه که عرش منتهای عالم خلقست و روبامر دارد وی را نیز برزخ گفته اند و فوق

یعنی عالم امر ۱۲

ف: قوله الحمد لله الخ این آیت شریف که در خطبه مکتوب است در سوره نمل است که در رکوع پنجم سیپاره نوزدهم واقعست ترجمه سپاس خدای راست و سلام بران بندگان او که برگزیده است ایشانرا ۱۲ فتح الرحمن

ف: قوله آی کریمه واقعست در سوره والذاریات در رکوع اول سیپاره بیست و ششم ترجمه و در ذات شما نشانهاست آیا نمی نگرید ۱۲ فتح الرحمن

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص
که هر یک را بآن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در تحت پستان چپ است و
قلب صنوبری‌اش خوانند جا داده اند و صنوبری‌اش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است و اصل الاصل
این لطیفه صفات اضافیهٔ حقیقت که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه آنست که در فعل حق
جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد شناخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ماسوی را مطلقاً فراموش سازد بحدیکه
اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده
محبت اشیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا
گشت و این فنای قلب بی قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش
تا تمامی عالم امر باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که
آدمی المشرب است وصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر بتقصیر و کشش پیر کامل صاحب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بقصر قاصر و لطیفهٔ
سیومی چون الطف است از قلب مناسبت بپستان زیاده بود بنا بران وی را بجانب راست از سینه
در تحت پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقت و یک گام بحضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط بتجلی صفاتی صفات خود را از خود

[illegible] و علیه الصلوة والسلام [illegible]

مسلوب نخواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فهمیده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که
ابراهیمی المشرب است سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب
قلب صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت پنجگانه است الا بقسر قاسر
و لطیفه سر از روح لطیف تر است و برا نزدیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند و اصل الاصل وی
شیونات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند و حصول فنای این لطیفه تجلی
مبدا صفات ۱۲
شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی المشرب است وصول او
بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را
استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقسر من القاسر و لطیفه خفی را که از سر لطیف تر است
مابین روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق
شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه
را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه
الصلوة والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود
بعد قطع لطائف سابقه الا بقسر من القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه
است از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم امر است
و اقرب است بحضرت اطلاق جا برای او در وسط سینه که مرکز است و مناسبت تام بحضرت اجمال
دارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ است در میان مرتبه تنزیهی و احدیت
مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه را نور سبز

بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است
و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد و حصول تمام مراتب پنجگانه دلالت است از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی
چنین گوهر افشانند که ادای صلوة در غلس ثمر فنای اخفی ست باید دانست که عروج لطائف
(تاریکی آخر شب ۱۲ اصلاح)
خمسه عالم امر تا دائره اولی و ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس است خواهد بود چون
ازان دائره معامله بالا رود در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس را
بفنای اتم و بقای اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا
(بالا رفتن ۱۲)
مشرف خواهد شد بعد ازان اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سه عنصر یعنی ناری و هوائی
و مائی خواهد افتاد و اگر از انجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از انجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیأت وحدانی که مجموع
اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هریک فرداً فرداً حاصل شده
خواهد افتاد بعد ازان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالی بمحض عنایت بی غایت
خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب [illegible] الحمد لله سبحانه که بطفیل حضرات عالی
درجات قدسنا الله باسرارهم العالیه با تمام مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت با این
معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره
را از خاک مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این همه را اگر هزار سال بصد هزار
زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصه ظهور نیاورد و قل الحمد لله و الله اعلم
و تحریر و السلام علی رسوله و آله و صحبه البررة التقی اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و

[illegible]

و مباهات اما موجب اظهار النعمة من الشکر لا سیما عند الاحباء المخلصین المطلعین علی الاسرار
المشتاقین لتلک الآثار والاخبار مذکور نموده شد ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا بحرمة سیدنا
محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده تحریر فرموده اند عادت
مشائخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جاری شود بعد ازان
ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر خفی بعد ازان ذکر نفس محلها الدماغ بعد ازان اگر خواهند ذکر
سر و خفی فرمایند بعد ازان سیران در تمام اعضا تا حصول آنکه و سلطان الذکر شود و بسا ست که
بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جزو قلب
گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سیران در سائر اجزا متحقق گردیده
بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی انتهی ما اردناه من ایراد
کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفای حضرت
ایشانند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ
ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته و بسیار
میشد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان ظاهر است لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی
بسبب پستی حوصلگی طالبان مسدود است و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه
دائرهٔ امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف است اما متفاوت بحسب استعداد طالبان
آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالیه شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد
بعد ازان عمر عزیز وفا کرد و اهتمام ایشان ازین طریقه و توغل بیشتر که حضرات این سلسله بان ایشان
داده اند تا آخر عمر ورزیده گردید این آثار بتقویت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و بعضی یاران که
ادراک چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاله و حالهم

۱ ظاهر کردن نعمت از شکر است بخصوص نزد دوستداران خالص آگاهان راز باشتیاقان این اخبار و آثار ۱۲

۲ اقتباس است بکلمه و اقرأ آخر سورهٔ بقره که ختم سیپاره سوم است یعنی ای پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم ۱۲ فتح الرحمن

۳ اقتباس است از آیهٔ واقعهٔ سورهٔ طه که در سیپارهٔ شانزدهم است یعنی سلامتی بر کسی باد که پیروی راه هدایت کند ۱۲ فتح الرحمن

وهمچنین آثار فنای روح و سر وخفی واخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس را
تیز کیه آن که عبارت از فنای اتم وبقای اکمل واطمینان وشرح صدر واسلام حقیقی وارتقا بمقام رضا
همه آثار در خود معاینه می کند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت ظهور
نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه ماخوذ است از رقابت یعنی محافظت یا رقوبت یعنی انتظار در سلسلهٔ علیه
نقشبندیه مجددیه جهر سمها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اول متوجه بسوی لطیفه از لطائف
عشره باید بود وانتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه وصفتی از صفات
خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای این عمل
خطره ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائره
امکان وولایت صغری لطیفهٔ قلبست و آن نوری مجرد است که تعلق باین مضغه گوشت که قلب
صنوبری نامیده میشود دارد [illegible] هست از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید است لیکن
باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل ولون نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت
بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات منزه و
مبراست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بآن ملحوظ باید کرد
در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت
او با ماکه مستفاد است از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس
آن لطیفه مذکور لطیفهٔ نفس است که خصوصیت داشت و آن وجه مذکور در دائرهٔ اولی اقربیت
اوست تعالی شانه با ما که مفهوم است از کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و
در باقی دو دائره و همچنین در قوس همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت میان ما و او سبحانه است

۱ وارده سوره حدید رکوع ۱ سیپاره ۲۷ ۱۲
۲ ای الله تعالی با شما است هر جا که باشید ۱۲
۳ وارده سوره ق رکوع ۱۲ سیپاره ۲۶
۴ من ای ذات حق تعالی قریبتر بسوی او یعنی بنده از رگ گردن که تعلق از قلب دارد

که آیهٔ کریمهٔ یحبهم و یحبونه مشعر بآنست و در ولایت علیا لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است یعنی
آب و هوا و آتش بود و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات مافوق آن هیأت وحدانی
اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه
شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم
بالصواب و الیه المرجع و المآب حضرت خواجه علاؤ الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق نفی
و اثبات اعلیست و اقرب است بجذبه از طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و بنظر صحبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه
از ملکهٔ مراقبه دوام جمعیت خاطر و دوام قبول دلها حاصل و اینمعنی را جمع و قبول می نامند حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
فردانی که مرا یار چه گفته است امروز ٭ چیزی که کسی در همه دیده بروز ٭ دل آرامی که داری
دل درو بند ٭ دگر چشم از همه عالم فرو بند ٭ و هم شیخی گوید هر آن کو غافل از حق
یکزمان است ٭ در آن دم کافر است اما نهانست ٭ و نیز حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
باینمعنی میفرمایند بیت نشستم عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیها ٭ ببستم گرد هم پا ند که
چشم موشی بسوی دنیا را ٭ یعنی مراقبه خواجه ابو العباس نهاوندی میگوید آنانکه خداوند را
بجستند اگر دست چپ ایشان مشغول دارد بدست راست دست چپ را ببرند حضرت

خبر و فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در لوائح می‌فرمایند المراقبة هي الخروج
عن الحول والقوة والاعراض عن جميع الاحوال والاوصاف منتظرا للقائه
ومشتاقا الى جماله ومستغرقا الى هوائه ومحبته قال امامنا وقبلتنا الشيخ
بهاء الدين المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق ذکر طریق کیفیت ذکر نفی
واثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوات می‌فرمایند
که ذکر دیگر درین طریقه سنیه ذکر نفی واثبات است طریقش آنست که با وضو رو بقبله مربع یا دو زانو (چار زانو ۱۲)
نشیند و دستها بر روی زانوها نهد (علیه ۱۲) و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بر هم نمود
نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ ببالا
پرید (وهم ۱۲) و اله را بطرف دست راست برابر کتف (شانه ۱۲) فرود آرد و الا الله را سخت بر دل صنوبری زند
بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا
کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در ادای نفی جمیع محدثات
بنظر فنا و ناخواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار (نوبها ۱۲)
این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل
مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر به بست و یک عدد رسد آن قدر بکند
که یکهزار ضرب بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده‌اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه
گوید بحضور و وقوف گوید چون عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بی‌حاصلیست و اثر ذکر آنست
که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد و اینطور ذکر برای
آنست که قلب از عالم امر است او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت نهاده تعلق خاص
بطرف چپ با و بخشیده اند و روح را که الطف است از قلب بطرف راست جا داده اند لهذا الف لا که بشرف

قوله المراقبة فی اللغة الحفظ والحراسة وفی الاصطلاح یعنی الخروج الخ مراقبه بیرون رفتن است از قوت و طاقت خود و گردانیدن از همه احوال و اوصاف برای انتظار دیدار او و لقای او و اشتیاق جمال او و مستغرق در خواهش او و محبت او گفت پیشوای ما و قبله ما شیخ بهاء الدین مشهور بنقشبند مراقبه نزدیکترین راههاست ۱۲

فنا بالفتح نیست شدن و نابود شدن و نزد صوفیه زائل شدن تفرقه و تمیز میان حدوث و قدم ۱۲ غیاث

بحضور ۱۲ کشف المحجوب ... و وقوف یافتن بران ۱۲ منتخب

خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت بیشتر توسط مناسب تر لهذا اخفی ادر وسط حقیقی

و سر را متصل قلب و خفی متصل روح جا داده اند و نفس که بمثابه جوهر است تعلق به دماغ دارد پس اشتغال باین نهج

برای آنست که حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصر است از رذیله

او بار از تکبر و ترفع و ارض از دنائت و ضعت این هر دو افراط و تفریط است عروج آنست که بحد اعتدال آیند

و بتواضع متجلی شوند علی هذا القیاس متجلی شدن عناصر بصفات حمیده و منور شدن بشکل قیام در مقام عبدیت

پس مندفع شد آنچه گویند که عروج و نزول در عالم امر متصور است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر

و نفس است متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند که همه

طیبه لا اله الا الله نفی بود راهی بجناب قدس خداوندی جل سلطانه که می نمود و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح

ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال کلند این لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار

این نفی منتفی میگردد و نفی آن آلهه باطله را منتفی میسازد و اثبات این معبود حق را جلشانه مثبت سالک

مدارج امکانی را بمدد او قطع مینماید و عارف بمعارج وجوبی ببرکت این ارتقا میفرماید و وست که از تجلیات

ظلال بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است

که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت

و نبوت است مردم تعجب دارند که بیک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس میشود این فقیر شده اگر تمام

عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم همه ابد الآباد

معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائل آنست هر چند

گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان راندند شعر یَزِیْدُكَ وَجْهُهٗ حُسْنًا +

اِذَا مَا زِدْتَهٗ نَظَرًا + نیز فرموده اند آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی

در گوشه خزیده بتکرار این کلمه طیبه ملتذ و محظوظ بودم تا چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست

و وجه من دقائق الحسن مع الجمال یظهر بالتامل المعنی خداوند تعالی زائد کند دقائق حسن از روی تو هر چند بغور و امعان در حسنش ملاحظه نمائی ۱۲

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره

در رسالهٔ سرشتهٔ دولت میفرمایند سوم طریقهٔ ذکر رابطه پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هُمُ الَّذِینَ اِذَا رُءُوا ذُکِرَ اللّٰه
فائدهٔ ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ جُلَسَاءُ اللّٰه نتیجهٔ صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار
و صحبت چنین عزیزی دست دهد و آثار آن را نگاه بباید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی این معنی پرتو اندازد و همچنین مرة
بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکهٔ وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
وی را در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق از این اقرب
نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول صحبت وی را بمرتبه
مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است
می باید که بیکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد
و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آن را وقوف
قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروریست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم
انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیه وی را
در محاذی خود تصور نموده منتظر آن کیفیت می بوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد خود را در آن بدوزد و هرگاه در آن فترت
واقع شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید

میفرمودند که اگر پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفه
از لطائف خود را با لطیفه مرید که توجه بآن منظور است مقابل کند بعد از ان تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیفست بلطیفه مرید میرود و سرایت میکند بقدر رسد نفس او را
توجه دهد بعد از ان هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بداند که لطیفه او ذاکر شد
و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد
و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنینست و علامت شناختن اثر ذکر
در لطیفه سالک آنست که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفه سالک القای ذکر آن نموده است
متوجه شود اگر غلبه ذکر و استیلای آن در همان لطیفه خود یابد دریابد که ذکر این لطیفه در لطیفه
سالک سرایت کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت
توجه خود را در میان نه بیند و پیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض
گردد و گوید که خداوندا با هر یک را در بقیه فیض همدیگر شریک گردان از ینجاست که میفرمودند
که فقیر در وقت توجه خود را از یاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی از
نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانه باطن از سر نو
تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصله استعداد
از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بی اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت استعداد
هر کس از ان فیض و برکات نصیبه میرسد چنانچه که باران بر سقف بارد و از راه میزاب موافق
ظرف هر کس که می باید می برد پس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض بیجاست
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد
عظمت

باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

ذوق حلاوت لذت کرامت ... انس ۱۲ کشف المحجوب ۵ ... ۱۲

ایشان رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب امراض
قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده
دل ۱۲ — بفتح لام و کسر نیز جسم و بدن ۱۲ غ — نسبت
چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را پیش خود نشانیده بقدر
پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است و قاعده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون
میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می براید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب
سلب متاثر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازمست و بعض اکابر
زاری ۱۲ — پناه ۱۲ — ایذا یابنده ۱۲
بی استخاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقایسه سلب امراض
قیاس کردن ۱۲
جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین و تصور
در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت
بدکردار ۱۲ غ
و تشکیکیکه از لوازم باطن است خالی سازد و بعده بصفت علمی وی سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید
که یا علیم و یا خبیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک
از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافیست بعد ازان هر چه از احوال
کشادگی سینه
آثار در باطن جمع و منعکس گردد و بداند که عکس این شخص مقابلست پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت
و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقویست و ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف
قبور و قصست **ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت** میفرمودند اگر کسی خواهد که
احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله [illegible] میت و پایان قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند

لیکن اتصال بقبر است بعد ازان فاتحه بروح آن بخواند بعد ازان خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و
بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانچه در سابق گذشت بعد ازان هر چه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار است نقلست که در سنبهل نی از زنان معتقدات آن حضرت رضی الله عنه
نوبت کرده بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران
همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان از حال میت ترحم آمد ملتجی برفع
عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک
ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن
گرفت گویا دهانه مشکهار ابر و کشاده اند بعد ازان آناً فاناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود و از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش
آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد و بعد ازان هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که
عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را اشراف
بر خاطر حاصل است همچنین در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی
ملتجی گردد که یا علیم و یا خبیر علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتی که آن امر واضح و منکشف نگردد
درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از گوهر وقائع ماضی و

استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد بداند که خبر صحیحست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همبرین طریق تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل آلهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق واقع شد **ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی** میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشاند و اگر غائبست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید انچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت تقوی و عبادت که باطن ما بآن متکیفست در باطن آن شخص میرود و استقرار میگیرد و صورت انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال حسنه موفق شود و اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد ازان برای تحصیل امور مذکوره بروی همت گمارد و این طریق بسیار سریع التاثیرست **ذکر طریق کیفیت جلب منفعت و سلب مضرت** هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظورست باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد **فائده** باید دانست که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمیدهد و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد و اما از منتهیان این طریقه صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع می شود بجهت عدم التفات ایشان بامور مذکوره کو نیند پس بیشتر مصدر این حالات متوسطست و منتهی درین باب مثل مبتدی اما اینقدر فرقست که مبتدی اصلاً قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی باوجود قوت و قدرت هرچیز بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزهای

غنیمت فرو نمی آرد و التفات باین امور کو نیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظور می باشد او سبحانه و تعالی بی التفات و توجه خاطر او سر انجام میدهد فقیر کاتب وقتی که در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت و توجه بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سر انجام می یافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا باین امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند الا ماشاء الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و وقائع از امور ظنیست که احتمال خطا هم دارد گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار همچنین امور در حضور یار و اغیار منجمله فضولیست و دعوی لاحاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقائع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقعست این معنی در کمالش نمی افزاید یا غیر واقعست درینصورت الزام نقد وقتست بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرامست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و باظهار آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی که یقین و اعتماد کلی بر آن داهند و لهذا حضرت ایشان باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام می نمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم

بختم هر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اوّل دست برداشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان
سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد و
نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود
صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوب است
باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست بعد ازان از جناب خدای عزّ و جلّ حصول
مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصد مداومت باید نمود و اگر یکبارگی
لیکن عسیر است یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشند بر سبیل تقسیم اما رعایت تعداد لیست
که اَللهُ وِتْرٌ وَّ یُحِبُّ الْوِتْرَ وَ اللهُ النَّاصِرُ وَ الْمُعِیْنُ و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر
دعا بآواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات
علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق کیفیت

ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی

مجرّب است اوّل درود صد بار بعد ازان کلمهٔ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ بی زیادتی بران پانصد بار
بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند
که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد
مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار یَا دَائِمُ
و صد بار یَا سَلَامُ هر شب یا هر روز هرگاه میسر شود اما در وقت عذر و فترت نیفتد وَاللهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ و مداومت
دعای حزب البحر که از برای قاری هم بجای شمشیر است و هم سپر نیز از معمولات خانقاه شمسیه حضرت سلمه الله تعالی
افتاده دار و خدای بر تر

مِنْ جَمِيعِ الْبَلِيَّاتِ وَالْآفَاتِ و سورهٔ لایلاف که حصار لکل بلاء نیز بنیّت دفع شر یازده بار و یا یکصد و یکبار و درود اوّل و آخر پنج بار هر روز بعد نماز فجر بخوانند

ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ

و عزیزان معمول جنید بود که اوّل از یاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت مینمودند میفرمودند که ده بار یا سوا الله یا بسم الله بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ بخوانید بعد ازان برای بعضی میت این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْهُ بعد ازان دست بر داشته سورهٔ فاتحه خوانده باواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بعد ازان آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحهٔ پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز مختصر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد ازان آهسته تکرار این کلمات مینمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحهٔ بعض مشائخ طریقت کابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد ازان برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند

ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد

معمول جنید بود هرگاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو و یا در گلو بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ اللهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را در ضمن تو سپردم

تعویذ برای طفل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ

مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ أَلْفِ أَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **تعویذ برای دفع تپ لرزه**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا نَارُ كُوْنِيْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ بِالْحَقِّ اَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **ذکر طریق کیفیت**

تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باد و این عامه را بخوانند و از سکین اشارت کند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الْحَلِيْمِ الْكَرِيْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ بِعِزَّتِهٖ وَقُدْرَتِهٖ وَسُلْطَانِهٖ اَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ جَاءَتْكَ جُنُوْدٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ اَيَّتُهَا الرِّيْحُ اَجِيْبِيْ دَاعِيَ اللّٰهِ وَمَنْ لَّمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهٗ مِنْ مَّلْجَاٍ وَّمَا لَهٗ مِنْ ظَهِيْرٍ بِسْمِ اللّٰهِ وَالثَّنَاءِ الطَّيِّبِ عَلَى اللّٰهِ اللّٰهُ يَكْفِيْكَ مِنْ دَاءٍ يُؤْذِيْكَ وَمِنْ كُلِّ اٰفَةٍ تَعْتَرِيْكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ **برای دفع درد چشم** بار فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ بعد نماز مکتوبه می‌خوانده باشد **برای دفع**

جهدری یعنی چیچک ریسمان نیلگون سوره الرحمن بخوانند و چون فبای الاء ربکما تکذبان برسد سه بار بر سر این کلمه بران ریسمان عقده زنند و در گلوی طفل بندد ان‌شاء‌الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نه کند

برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسه چینی نوشته حروف آن را از آب شسته بخورد و آیات این است يَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ ٭ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ ٭ يَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ فِيْهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ٭ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ٭ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ ٭ قُلْ هُوَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى وَّشِفَاءٌ **و نیز برای شفا** ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بست و پنج هزار بار مجرب است چنانچه

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند
خدا تعالی از برکت این اسم شفا بخشید **برای محافظت زراعت** بر کاغذ نوشته در سفالی آب رسیده
بند کرده در میان تخته آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ یَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ یَا خَلَّاقَ
الْخَلَائِقِ یَا فَاطِرَ السَّمٰوٰاتِ وَیَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِی الْاَرْضِ وَالنَّبَاتِ وَیَا مُجِیْبَ الدَّعَوَاتِ
اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوْشِ وَشَرَّ الْفَارَةِ وَالْخَنَازِیْرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا
رِزْقًا حَسَنًا وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین **برای دفع پریشان خوابی**
نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه وعقابه و
شر عباده ومن همزات الشیاطین وما یحضرون به وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله
واصحابه اجمعین **برای دفع آماس گلو** بروز دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم
لِیَ اللهُ لِیَ اللهُ هو یوکع فی اللوح **برای دفع بواسیر** نیز در روز مذکوره نوشته در کمر
بندد بسم الله الرحمن الرحیم یا رحیم کل صریخ ومکروب یا رحیم وصلی الله علی خیر خلقه
محمد واله واصحابه اجمعین **ذکر طریق کیفیت استنجا باب** سیفر موده که طریق مسنون
در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست
خود بریزد تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد ازان هر دو را
جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد ازان کناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کناره چپ را بسه غرفه بشوید بعده میانه
مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و مبالغه
بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه در ان نکند
از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمضه پس مستنجی را باید که درین ماه برای استنجا

استنجا با آب بزور گشاده نشینند و مخرج را بمبالغه نمالند تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد
روزه نگردد بلکه صائم را در پناه احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا
باب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا با آب بشب کند
که معمول مشائخ ما همچنین بود **ذکر طریق کیفیت وضو** معمول چنین بود که در طهارت
آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ می‌نمودند که فوق آن متصور نیست و رعایت جمع مذاهب
در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی
از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت یا ادب در دیگر
مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست ازینجاست که
میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین عمل با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل ست یعنی بسیار کج و نابرابرست واقع شده که
آب را بآسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالغه در شستن این هر دو اعضا مینمودند و وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ نیز اشارت باین معنیست و همیشه
باوضو می‌بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این
طریقه است خاصة در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود زود
وضو بکنند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت
که از آداب طریقه است هر کرا در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجیبست که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می‌آیند **ذکر طریق کیفیت
صلوة** معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه دائمی نمودند و رعایت

اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از
همین اعتدال و اقتصاد است و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجحست
از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم
می آید گوئیم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی
خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقتست چنانکه حضرت ایشان را دریں باب مکتوبیست
بغایت متین هرگاه ریب شبهه باشد در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت
جهریه اولیست چنانکه اسرار[۱] فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند
تا درین صورت خلاف حنفیه لازم نیاید و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است
میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند
و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد است جمع مینمودند اول اللهم انا نستعینک آه دوم اللهم
اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی
شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت
ربنا وتعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک
منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان
الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره
هم که بعد درود در احادیث وارد است نیز میخواندند هر که طالب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره
که فقیر درین باب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک القدوس آهسته
میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی
عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد و خانه را بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه
نشسته است سه بار بگوید اللهم یا رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد النبی

[۱] پوشیده خواندن ۱۲

قوله اعتدال ارکان عبارت از درست ۱۲

قوله اقتصاد میانه روی ۱۲

صلی الله علیه وسلم اعوذبک من النار چون بجانب مسجد رود باسکون و وقار رود و اضطراب ننماید و در دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که او رحیمست و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انا نعوذ بك من ان نزل او نزل او نضل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او یجهل علینا چون مسجد داخل شود بگوید بسم الله والسلام علی رسول الله اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتك و وقت برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتك ابواب فضلك گوید

ذکر طریق کیفیت رفع سبابه

معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان را نیز درینباب مکتوبیست بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی دربعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه مقامات ایشان شاهدست بران و بنای طریقه و معمول ایمه ثلثه یعنی ابیحنیفه و صاحبیه نیز مقتضی سنیت آنست و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقولست که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفاء و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقه میل بسماع میدارند فرمودند که ترا با وی چه کارست که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر تجویزست هرگاه ما را از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرتست که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند

ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه

میفرمودند که طالب را بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از ادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفتده فرض

نزل ای عن الحق

نزل ای عن الحق
کنایه عن وقوع الذنب ۱۲ لمعات
او نجهل ای نفعل فعل الجهال من الاضرار والایذاء ۱۲ لمعات
او یجهل علینا ای یفعل الناس بنا ذلک ۱۲ لمعات
عن ام سلمة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا خرج من بیته قال بسم الله توکلت علی الله اللهم انا نعوذ بک من ان نزل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او یجهل علینا رواه احمد والترمذی والنسائی در مشکوة باب جماعت

دوازده سنت موکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنا
علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی ست و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود
واگر چهار بخواند اولی است و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد اشراق معمول
مشائخ است نیز درین ششصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر از انجمله هفده فریضه و ده یا دوازده سنت
موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بران مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و
گاه بنیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب متابعت این چهل
رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت است هرکه هر روز چهل نوبت در اکرم الاکرمین
(رسیدن ۱۲)
بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب مشتغل بذکر
بود چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَكْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰی تَعْدِلَانِ عِنْدَ اللّٰهِ
بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت از دو رکعت تا
بدوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قرارت طولانی بخواند بسیار خوبست و شبانه
سوره یٰس و حٰم دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا و پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
(الٰهی خدایا بنام تو)
اَمُوْتُ وَاَحْيٰی و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْيَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
(میمیرم و زنده میگردم — حمد برای حق تعالی است زنده کرد مرا بعد آنکه میرانید مرا و بسوی اوست برخاستن)
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ

ف دو رکعت اشراق مساوی اند نزدیک خدای تعالی حج و عمره مقبول را یعنی ثواب آن دو رکعت مساوی ثواب این هر دو چیز است و ضحی عبارت است از نماز ضحوه صغری باشد یا کبری ضحوه صغری اشراق است و ضحوه کبری چاشت ۱۲

عنی الاذی و عافانی ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد ازان وضو می ساختند و بعد دوگانه تحیة الوضو بتکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد مشغول میشدند دوازده رکعت نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان یاران که در خدمت شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت مینمودند بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میگذاردند بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد ازان یاران مخصوص ختم خواجهان و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب بان معمول چنین بود

که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید که در ادای این نماز مساهله و مداهنه نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود بروز ادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار مهما امکن موقوت سازد و عجب از طالبان این زمانه که چیست حوصلگی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام دارند و نمیدانند که دعای اینوقت باجابت اسرعست جامهٔ که آلوده از لوث غفلت و معصیت است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باینمعنی میفرمایند

شفیع روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد
ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد

و معمول مشائخ ما چنین بود که بعد هر دوگانهٔ این نماز مراقبهٔ طویله مینمودند و در هر رکعت بتکرار سورهٔ یس آنقدر مشغول میبودند که در جمیع نماز زیاده از شصت

این ذکر برای [illegible] تاکید ورد و اتباع سنت نبوده ۱۲

قوله بمنزلهٔ فرائض خمسه داند که برآنحضرت صلی الله علیه وسلم فرض بوده ۱۲

قوله [illegible] مافات ۱۲

باره در شمار می آید و از طالبان زمانه تهجد بهم اد انمیشود بطول قراءت و طول مراقبه چه رسد خدا
ایشان را توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس
الله سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ
اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ وَمَنْهَاةٌ
عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن شعار صالحان است یعنی انبیا و رسل و اولیا که شب بیدار
بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفارت گناهانست
و سبب باز داشتن از گناهانست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده أَقْرَبُ
مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ یعنی نزدیکترین بودن برحمت خدا بندگان میانه شب است اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را دران وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث
بسیارست **ذکر طریق کیفیت قراءت در صلوة التهجد** معمول چنین بود که در صلوة
التهجد قراءت بین السر والجهر مثل عم یتساءلون دو سوره در هر رکعت میخوانند و میفرمودند که در
تعیین سوره اختلاف مشائخست بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی
و آمن الرسول قراءت مینمایند و بعضی سوره یس و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره
یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند
که چون شب دل جمع شود کار بنده مومن براید دل شب دل قرآن و دل بنده مومن دل قرآن
سوره یس و دل شب شب خیزست و بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده
خوانده اند و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب
میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یکبار کم کرده تا یکبار

قوله صحابه را گفت یعنی الی اتباعه علیکم الخ ۱۲
قوله مکفرة بفتح میم و سکون کاف و فتح فا مصدر میمی ای ساترة ۱۲
قوله منهاة بفتح میم مصدر میمی ای ناهیة ۱۲
قوله فی جوف اللیل عن عمرو بن عبسة اقرب ما یکون الرب من العبد فی جوف اللیل الآخر والباقی کما ذکر الفاظ ... بعد ... مستفاد ... ۱۲

سیر سازند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنجاه حساب می آید و حضرت شیخ رضی الله عنه
را شصت و پنجاه در ده رکعت تهجد باین طور میخواندند که در دوگانهٔ اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در
ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن
درین باب اینست که طالب از دو حال خالی نیست یا آنست او را تکرار سورهٔ اخلاص هر قدر که تواند
با رعایت طاق اولی است که الله وتر یحب الوتر تا قرائت بحکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن
که درین باب واقعست هر چه از قرائت میسر آید انسب زیرا که توسیع رحمت الٰهی مقتضی آنست و این
طول قرائت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطر است بمقتضای وقت و حال کار کند.

چنانچه تا باد و رکعت رخصت است

ذکر طریق کیفیت آداب صلوة و فضیلت جماعت

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز با آداب
و خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را بنرمهٔ
گوش برساند و باین برداشتن ماسوی را پس پشت اندازد و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال
والاکرام درست کند و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائی
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند و در تیمعنی جد تمام مرعی دارد تا قال
او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید و در دل او غیر او را کبریائی باشد الا لله
الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند مالک تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض
فقال لانی فریضتی بخلاف الصدر فمن یقول الله اکبر و فی قلبه شیئ اکبر منه او قد اکبر شیئا سواه علی مرور
الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بدانکه او سبحانه بزرگ تر از آنست که این عبادت من
شایان جناب قدس او باشد و بآنحضرت مقدس برسد و دست‌ها را از زیر ناف بر بندد و هر چند در طول
قرائت کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید
اگر امام باشد و تا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرک

... و چون برکوع رود نظر را بر پشت پای کند و زانو را بهر دو دست محکم گیرد
و انگشتان دست‌ها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع
و سجود سه بار است و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول
قیام و قرائت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است اَعْطُوا كُلَّ سُورَةٍ حَقَّهَا
مِنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده
باشد قَالَ اللهُ تَعَالَى قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ قال ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما فی قوله قد افلح المومنون ان الفلاح علی الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا
من الهم والغم فی المعیشة وفی الآخرة النجاة من النار و در جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون
بواسطهٔ بُعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند
و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صف اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعه و اذان را بجا نمی آرند اکثر قسمه
خام نماز را بجهر اصلاح عوام تصور می نمایند و خواص استغنی میدانند و از برکات آن محروم می مانند
و کسی که از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده لِكُلِّ شَيْءٍ صَفْوَةٌ وَصَفْوَةُ الْاِيمَانِ الصَّلٰوةُ وَصَفْوَةُ الصَّلٰوةِ التَّكْبِيرُ الْاُولٰى
انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت ملک مع شیئ زائد

با بیان آن ترغیب و بترک آن ترهیب میفرمودند ذکر طریق کیفیت صلوٰة الاستخاره

معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای
هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره دران اقدام
نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ جواب
در رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بران
افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید والا ترک دهد طریق مسنون

اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللّٰهم انّی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسالک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب
اللّٰهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاقدره لی ویسّره
لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضّنی به صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود
که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیّر و امثال این امور
که شعار اهل شرک و کفرست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت
و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند
احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است حق از حق و رضا بقضای
حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام
عبارتست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
بر یکی افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لاشی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از انها بر می
آوردند اگر افعل بر آمد در پی آنکار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز می انداختند
تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگانست چون قصد کاری میکردند
پرندها می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید
ازان کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک بآنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنونست کما وقع فی الحدیث
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتفاءل ولا یتطیّر در حدیث که وارد است

شگون نیک میگرفت و فال بد نمیگرفت

دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارتیست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سورهٔ فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز ست لیکن با ثور منقول قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید انچه بعضی از محققان مشائخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز در وقتی معین بیاید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللّٰهم انی استخیرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب اللّٰهم ان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرك فیه فی حقی وفی حق غیری وجمیع ما یتحرك فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی وما ملکت یمینی من ساعتی هذه الی مثلها من الغد خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاقدره لی ویسره لی ثم بارك لی فیه وان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرك فیه فی حقی وفی حق غیری وجمیع ما یتحرك فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی وما ملکت یمینی من ساعتی هذه الی مثلها من الغد شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به هر چند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت ست انتهی فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب ننماید و شك نیست که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت ست لیکن مدت عمر نیز حکم مثل از یکروز دارد بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا مینمودند بعد از ان دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند طریق اخری مترجم بو فی از شیخ بو علی توری و او رافعا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار

خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوٰة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه
سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورهٔ القدر هفت بار بعد از
سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ
اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَیَا رَبَّ جِبْرِیْلَ وَرَبَّ مِیْکَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ
عِزْرَائِیْلَ وَیَا رَبَّ مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَ
الْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را
تا هفت شب بکند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفت بار
یا سه بار سورهٔ فاتحه درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از ان بخوابد و همچنین تکرار یَا عَلِیْمُ عَلِّمْنِیْ
وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنجبار درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود البته مقصود را در خواب
بیند و تیسیر الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول جمیل می‌فرمایند هر که خواهد که کار خود را
در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار واللیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین
هفت بار بعد از این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ کَذَا وَکَذَا وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ
فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَاَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوَتِیْ در شب اول اگر بیند فبها و الا
در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران ما
تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولیست
تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه بوده است که کیفیت آن در
اوّل ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح معمول چنین بود که می‌فرمودند هر که

خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قراءت در حالت
مروی از ابن عباس رضی الله عنهما
قیام کلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ پانزده بار بخواند بعد ازان در رکوع و سجود
و قومه و جلسه و بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار
رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان سابق و حال
خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در
سالی و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی مینمودند و شانه بر محاسن
و سر و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قراءت و قصر خطبه از فقاهت است گاه بعد از جمعه دو رکعت سنت اختصار
مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد
از نماز هر دو دست را برداشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا
و عمرنا و عثماننا و علیّنا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد ازان سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران
نیز در قراءت این سوره متابعت مینمودند بعد ازان درود بجناب رسالتمآب علی صاحبها
الصلوة والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود اورا توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف
میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبهٔ اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ
وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَيْرُ الْوَرٰى أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ وَاللّٰهُ
مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

مروی از عمار بن یاسر گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم میگوید ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة انتهی قوله مئنة من فقهه ای علامة و دلیل علی فقهه

مسلمون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب
العالمين وگاہ باین عبارت بخواند الحمد لله الذي خلقنا فسوّٰنا والذي منّ علينا
فهدٰنا وانعمنا واعطانا والذي اطعمنا واسقانا والذي يميتنا ويحيينا و
نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
صلى الله عليه وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد فاوصيكم عباد الله ونفسي بتقوى
الله فان اكرمكم عند الله اتقاكم وگاہ این عبارت نیز بران می افزودند وام ذکر الله والشكر
على نعماء الله والصبر على بلاء الله قال الله تعالى فاذكروني اذكركم واشكروا لي
ولا تكفرون + واعملوا آل داود شكرا وقليل من عبادي الشكور + وان الله
مع الصابرين انه جواد كريم غفور رحيم ذکر طریق کیفیت خطبۂ ثانیہ الحمد لله الحمد
لله نحمده ونستعينه ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد
ان محمدا عبده ورسوله ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين
آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم صل على محمد افضل صلواتك عدد معلوماتك
وعلى آله واصحابه وازواجه واولاده واحفاده اجمعين خصوصا على افضل الناس
بعد النبيين ابي بكر الصديق وعمر الفاروق وعثمان ذي النورين وعلي المرتضى
والحسنين وعلى سيدة النساء فاطمة الزهراء وعلى عميه الكريمين وعلى
كل من اختاره الله بصحبة نبيهم بالايمان وتابعهم بالاحسان ربنا اغفر لنا و
لاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك
رؤف رحيم الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد وگاہ باین
عبارت بخواند اللهم صل على محمد افضل صلواتك عدد معلوماتك وعلى آله واصحابه

خصوصًا علی خلفائه الراشدین ابی بکر و عمر و عثمان و علیّ و علی آله و ازواجه و ابنائه
و بناته خصوصًا علی سبطیه الشریفین الحسن و الحسین و علی امهما سیدة النساء
فاطمة الزهراء و علی عمیه الکریمین الحمزة و العباس رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین استغفر الله لی و لکم و لسائر المؤمنین انه جواد کریم غفور رحیم *

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین بآن شرائط و آداب
که در نماز جمعه مذکورست ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز بر چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر
با آنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از
فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلّی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست
تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبه
عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجبست بر هر توانگر حر و مسلم که
مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالایی که بقیمت دو صد درم
شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح
استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب مر اهل او را بر هر مسلم واجبست که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان
صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بنده های خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر ربع
باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر ست و مستحب
آنست که پیش از خروج بمصلی بدهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن باواز پست در شب عید الفطر و پیش
از نماز و در راه مستحب ست قال الله تعالی وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و همچنین در خطبه عید اضحی احکام آن بیان مینمودند ذکر طریق کیفیت

صلوٰة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان
تقسیم کرده سماع مینمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً
اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از
ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علحده است و قیام لیل سنت علحده از ایشان
یکی اسقاط دیگری نمیشود و با مر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام می نمودند مگر اقتدای قاری بجهت
سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سُبْحَانَ اللّٰهِ صد بار و در دوم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم
اللّٰه اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا اللّٰه صد بار و در پنجم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ صد بار میخواندند اما در
شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد هر تسبیح
دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره دست برداشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ
مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰى حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْيِ
الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ بعده صَلَّى اللّٰهُ
عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ گفته هر دو دست را بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز وتر
بآواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از ان سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع
صلوٰة و کلمات طیبات به ارواح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
میگذرانیدند بعد از ان با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول
مشائخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت
اشتغال مراقبه و صلوٰة التراویح معمور می شد اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی

بہ تسبیحات معدوده قناعت نموده واز معمولات مشائخ محروم ماند هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق
بخشد بمعمول ایشان پردازد نُورٌ عَلیٰ نُور ست فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و برکات در اثنای سماع
قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده می شد در غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر
کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نور را
گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ شاهد عدل برین معنی است بار از سر افتاده فرمودند که فقیر را نیز یکبار در
طرف آن الله تعالی صعود میکنند کلمه های طیبه ۱۲
سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود می کند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق واقع
فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید
شما صحیح است الا ماشاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار
مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم
میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمی شود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق
دید فقیر است

ذکر طریق کیفیت روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن

معمول چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود روزهٔ ماه مبارک
رمضان میداشتند و سحر میخوردند مگر بنیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عدول
بافطار فتوی میدادند برعایت عزیمت نمی پسندیدند و در روزهٔ عاشورا و عرفه نیز میداشتند و ثواب

آن بیان میفرمودند که حکم صیام دہر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک وشش روز بعد عید همچنین سه روزه
در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از متصف
اینماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ
صبح از افق عالم دمیده شرقاً و غرباً از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان
دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزایدی باشد و بعد از رویت آن هلال چنان
مینماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود
تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ
ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لیلة
من قال فی مدحه فروزی ماه رمضان ایام و هو که چون صبح عید است هر شام او و بعد از رویت هلال ماه شوال
چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شد و فیوض برکات ماه رمضان که
به نسبت طالبان نزول میگردد از جملهٔ حصر و بیان بیرون است نسبت باطن ایشان درینماه مانند آئینهٔ
مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شست و شو صفا پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران
هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در
اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سالست و از محرومی برکات
اینماه حرمان از برکات تمام سال و هم از ینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضهٔ این ماه در حکم
هفتاد فریضه است در غیر این ماه و لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ این فضیلت جداست و دیگر فضائل
روزه بیحساب و شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائدهٔ روزه تشبه است
باروحانیات و قهر کردن بر نفس اماره خصوصیت الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ و ثواب بی نهایت
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ و راه گذر شیطان گرفتن و تنبیه حاصل کردن که

شب قدر بهتر است از هزار ماه که عبادت کنید ۱۲
در حدیث قدسی حق تعالی میفرماید صوم برای ماست و من جزای آن جزا میدهم ۱۲
و بر روایت فعل مجهول معنی من جزای آن هستم ۱۲
انما یوفی الصابرون در سورهٔ زمر رکوع ۱۷ سیپاره ۲۳ معنی آنکه جزاین نیست که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان بیشمار ۱۲ فتح الرحمن

اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و احوال گرسنگان دریافتن و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ بی صوم میسّر نمی آید انتهی از ین ۱ ه یاران طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض برکات چنانکه شاید از صحبت با برکت ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظِّ وافری ربودند و از مقام خود ترقیات نموده بمقاماتِ عالیات میرسیدند و مشرف ببشاراتِ عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت و لائق منصب خلافت میدیدند او را باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماعِ خدامشربان درین ماه هر روز روزِ عید و هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا جهای پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند

ذکرِ طریق کیفیت اعتقاد بمسئلهٔ توحیدِ وجودی و توحیدِ شهودی

حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رسالهٔ کلمات الحق که از اشارت پر بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیهٔ ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیراکه این هردو مسئله متعلق اند بکیفیتِ ربطِ حادث بقدیم و انچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت همین قدر هست و بس که این عالم تماما حادث است و مصنوع او و تعالی شانه صانع و قدیم و اما اینکه درمیان این هردو صانع و مصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق است یا غیریت محض است پس لسان شرع ازان ساکت است اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هردو مسئله از کلام شارع میتوان نمود لیکن باز اینقدر اثبات وجوب اعتقاد یکی ازین هردو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

ف ۱ روزه سپر است از آتش ۱۲ ف برای روزه دار دو شادی است یکی فرحت نزدیک افطار و دوم فرحت وقت ملاقات با پروردگار از انعامات بی پایان ۱۲

دیگر ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعض ایشان را در ابتدا
سیر و سلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و
تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند
تکلم بیکی ازین هر دو مسئله تصریحاً بثبوت نرسیده مگر تلمیحاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد
این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بیخردان که بزی صوفیه برآمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری می شمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوز بسعادت سرمدی متعلق باوست قال
بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهراً و باطناً فمن اراد ان یکون سعیداً
فی الاولی و العقبی فلیلزم باطنه بالحقائق الحقة و ظاهره بالتقوی و ینهی النفس عن الهوی
و لیکن مخلصاً فی امور مولاه کما یحب و یرضاه و اذا کان کذلک یفتح له من المعارف
الربانیة الصحیحة و الاسرار الخفیة ما لا یعرفها الا بذوق انتهی توحید شهودی از حضرت
شیخ علاء الدوله سمنانی اولاً و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیاً تدوین یافته پس طالب حق
را باید که اگر دست و به صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت و باطنش موثر باشد اکسیر اعظم دانسته
و از فیض صحبتش آنچه برو واضح سازند بجان مختار خود گرداند اما قبل ازان از راه حسن ظن باولیاء الله حق را
دائر بین المسئلتین داند و اگر از راه کمال حسن ظن با حضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متثبت شود باک
ندارد و لیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشفاً ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هرچه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد ایشان چه ظاهر است.

که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بدیهت عقل یعنی عقل سلیم او را تجویز نماید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه چه نمیداند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیلست
که نه مخالف شرعست و نه مصادم عقل و اما آنکه بعضی عزه در بعضی مسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضحست
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه نمیرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل که در آنها
حال معتبرست نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لایعنیست مولانای جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه نفحات بنقد النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسئله توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند بر طالب
خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخییل معانی آن اکتفا کردن و آنرا مرتبه از مراتب کمال
شمردن غایت خسران و نهایت حرمانست انتهی هم ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی ضرر دارد و از دیدن اینها اشتغال
تفسیر و حدیث اولیست والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب بمشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام عرض کردند که اینها شریعت رابی رونق کرده بدعتها
را رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر بجانب

چنانکه گفته اند نظم یکی انکار آن ره
می انکار مرد و آزاد جهان
این کار مرد باری از تست
بزاد و صدانی معتقد باش
و بیار ایمانی ۱۲
ع
قوله فیما لایعنیست چنانکه
گفته اند نظم ای که از کشف حقیقت
قال و مقال تو نیست مقالات
ارباب کمال نشنیده
ز کسان خبر جای بیچ یاقوت
درو غوو اثری ۱۲

کشیده دم نمیزنند وجناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر ا
هیچ نمیفرمایند واین جرارت علما از راه اصالت وحقانیت نیست بر اعتماد حمایت آنحضرت وسکوت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم برعایت عشق ومحبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر وباطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خیر البریه اند

ذکر طریق کیفیت نصائح ومواعظ ضروریه نافعه در سلوک حضرت

ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب با ستیعاب در رسالهٔ خود نوشته اند فقیر خلاصهٔ آنرا درینجا ایراد
مینماید ای برادر از صحبت ناجنس ومخالف احتراز نمای واز مجالست مبتدعه بگریز وکسیکه خود را درپسند شیخی
گرفته است وعمل او نه بروفق سنت رسول است صلی الله علیه وسلم وبحلیهٔ شریعت غرا متحلی نیست زنهار زنهار
ازو دور باش بلکه دران شهر مباش مباد امروز بایام بد و میلانی پدید آید وخلل در کارخانهٔ اعظم اندازد که اقتدا
باو نشاید او دزدیست پنهان ودام شیطانیست از بدایت نهان هرچند از وی انواع خوارق عادات بینی
واز دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فَسِرَّ مِن صُحبَتِهٖ اَکثَرَ مَا تَفِرُّ مِنَ الاَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر
را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل است خسی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس بهوا میپرد گفت مگسی وصعوه
نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق
بمغرب میرود اینچنین چیزها را بس قیمت نیست مرد آنست که درمیان خلق نشیند وداد وستد کند وزن
خواهد وبا خلق درآمیزد ویک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوهٔ اهل الله ابوعلی رودباری را
پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود ومیگوید که این مرا حلالست چرا که من بدرجهٔ رسیده ام که خلاف احوال
در من اثر نمیکند جواب گفت آری بتحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است واگر گناهی بوقوع آید زود
تدارک آن بتوبه واستغفار نمای گناهی پوشیده را توبهٔ پوشیده وگناهی آشکارا را توبهٔ آشکارا وتوبه
را بوقت دیگر مینداز ومنقولست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه درمیان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند والا در دیوان ثبت مینمایند واگر بان بود

میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی را شعار خود کند و از
شبهات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه انتها از نواهی هم پیش از اتیان و امتثال اوامر ترقی
بخش و سود مند است در حدیث آمده است اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ اِلٰى
رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهٗ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور مترددہ دل را
مفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا بر دل
بگذارد و اگر ساکن باشد دران اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را ازان یکسو کند و در جمیع طاعات و
عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود و عیال خود
کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار آن نموده اند و احادیث
در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل نشیند هم زیباست لیکن بشرطیکه از کسی طمع
نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و بهیمه سازد
و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار کار بر طاعت است هر قدر که ممد است بسیار نیست و آنچه مخل
این کارخانه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد و هیچ عمل تا نیت درست نکند
مهما امکن اقدام ننماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِكْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ
مِنْهَا فِي الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات بمراقبه
و اذکار بسر برد وقت کار است هنگامه صحبت در پیشست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود که محمود است
بلکه لابد است و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لایعنی در میان نیاوردن
نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت نباید داشت و بهر نیک و بد

ف نماز با مقتدای مرد پرهیزگار مقبول است و فرستادن تحفه بحضرت مرد پرهیزگار مقبول است و نشستن با مرد پرهیزگار عبادت است و مذاکره با او صدقه است ۱۲

گشاده پیشانی باید پیش آید باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هرکه بعذر پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدای تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت چست باش تا از تدبیر امور فارغ باشی چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد کرد و نیز بنده های خود را بر تو مهربان سازد که بامور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا مباش و بند بر نفس خود مشغول مشو و بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار منما با عیال و فرزندان سلوک نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق انها بر ذمه واجبست و مواسات تام با آنها باید پیدا کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید نمود و با اهل غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت اختیار باید کرد و از بدعت مهما امکن احتراز باید نمود و در زمان بسط حدود شرعیه انیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض امیدوار باید بود و دل تنگ مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در عدم مستریح باشد و از وجود مضطرب ابو سعد اعرابی از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکونست نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرجها و در حوادث متذبذب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ مسلمان فضل ندهد و همه را از خود افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که کشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود و در حدیثست اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ اَسِيْرٌ الحديث و در حدیث دیگر آمده است مَنْ لَّمْ يَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوْسُ مَعَ الْفَقِيْرِ وَالْاَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد صحبت اهل غنا

و فقر و مسکنت راغب بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را هم امکان مانع آید و امر معروف و نهی
منکر را پیشه خود گیرد و با نفاق مال حریص بود و با تیان حسنات خوشوقت و از ارتکاب سیئات در تاب
و از فقر نترسد و تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و از قلت معیشت در بار
نبود که هنگام عیش در بهشت است اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا مستتبع سعت آنجاست
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نیابد شیخ ابو عبدالله خفیف قدس الله سره گوید یاری
از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت شکم درگرفت و من خدمت او را بخود درگرفتم و خدمت او
میکردم و تمام شب طشت از پیش وی میداشتم یکبارگی مرا پینکی بگرفت او مرا گفت لعنک الله تعالی یعنی بخواب
رفتی لعنت کناد خدای تعالی از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا لعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که مرا رحمک الله گفت و بجائی که رسیده بتقریب در آن بتکلم مکن و خدمت صوفیه با آداب
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا آدَابٌ هیچ بی ادبی بخدا نرسیده است با جمله
خاک و بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید والا هوس مصاحبت این بزرگواران نکند که
در بیصورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابوبکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است
هر که مصاحبت صوفیه اگزیند پس صحبت با آنها دارد بی نفس بیدل و بیملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند
او را از رسیدن بمطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو [illegible]
قدس سره گوید تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند و محب را بی محبوب آرام نیست و بجا نشود
انس و الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام میدل آید مطلب
دیده ترا میخواهد مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت است حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ بوصف تعطش متمیز بود
و تمام روی زمین با فراخ بر وی تنگ و تاریک شود و متحمل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته حال

بر باد داده را خبر از وی بستاند به بر در خلوتخانهٔ وصدتش جا دهد ؎ دادیم ترا ز گنج مقصود نشان + گر ما نرسیدیم تو شاید برسی ¤ معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات و عبارات را بعینه سماع نموده

ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیهٔ حضرت ایشان که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بودند

که این مجموعه فقرات کلمات نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که ببعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده فراهم آورده جمیع در این صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد

بنام شاه محمد سالم ما بعافیت ایم و شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بهر دم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس در نیستی است و هستی حق تعالی را مسلمست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنانست و وعدهٔ راحت در آخرتست بشرط سلامت ایمان و بر کرم و بخشش نعمتهای الهی شکر واجب دانند و بد خلقی پیران را بد نام نباید ساخت اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از وی خدمتی نباید خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و باستقامت باشید و بمحبت پیران طریقت باشید معلوم است که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد

بمولوی ثناء الله سلمه علی رغم الله ایّما کنتم شما در انجا رفته جای فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش ایشان بباطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دولتی داده است شکر نعمتست قال الجنید الشُّکرُ صَرفُ النِّعمَةِ فِی مَرضَاتِ المُنعِمِ انشاء الله تعالی زود است که ضیق بدل بوسعت میشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود + و اگر از غیب چیزی معین گردد مضایقه آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که بر اسراف امال صحبت

همین جمعیتست انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان خانقاه عالیه
مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند و ختم خواجهای رضی الله
تعالی عنهم و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب الهی امیدوار و از غیر
او نا امید باشند و نیز بدانند که وجه معیشت بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصا
درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر است و ملا روزی را بعد سلام بگویید که دنیا فانیست و آخرت باقیست
اینقدر انصاف ضرورست که دهم حصه اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در باب شفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشادخان در اوقات خاص واجب دانند

بصاحبزاده فرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والده شما از شما در باطن ناخوش اند ناخوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرتست خصوصا چنین والده مشفقه همچنین را استغفار نموده اگر اصلی فروگذاشته شده باشد
کفارت و مکافات (پاداش ۱۲) بعمل آرند الله تعالی عواقب (انجامهای کار ۱۲) امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیستیم ملاقات
موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر است اگر در زندگی تیسر نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان در بهشت
برخوردهای (ملاقاتها) خاطر خواه خواهیم کرد و دعاهای خیر شما تمام یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب قاصد
مستعجلست استخاره میسر نمیشود و استخاره مسنونه باید بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید الحمد لله
که باهمه توکل و تاهل (صاحب عیال و اطفال شدن ۱۲ منتخب) و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر با کمال جمعیت بسر برده میشود
نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت هدی و بذکر خود مشغول دارد شیخ احمد مقید کار است
لطیفه قلب از قید قالب برآمده است اما استعداد این مرد ضعیفست معهذا افتان و خیزان در راه
مقصود میرود خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را
درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را هر روز پیش خود نشانیده بقدر یک صد نفس سلب

مرضِ ایشان نمایند تاکید ست قاعدۀ سلب آنست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب او می برآید و کشیده میشود و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده
جسمانی بیرون بیرون می افتد و از اندرونِ سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارکست اما بشرط رضای مردم اندرون که
حق شرعی ایشان بذمه سرکار ست و در غیبت آنمشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بردن
علائق مفقود ست اندکی بتأمل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا سیئه در زیر پرده داشته باشد از اعزه
و احباب و اخوانِ طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بفقیر راقم تجددای به نیت اتباع سنت مبارکست
و انتقال از وطن به بلدۀ لکهنو بسیار بجا شد درین حکمتهاست و از نوید دخول یاران در طریقه علیه
سرور بهم رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات هر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند
بمیان محمد قاسم سورۀ لایلاف ایکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود تنجینا
به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملالِ فقر اشغل مشت خاشاکیست بر روی
دریا حالا اثر او نمانده و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی شست و شوی آن غبار نمود خاطر جمع
دارند و رمضان بسر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند انشاء الله
تعالی این ماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید سیوم و تجدید بیعت میرشاه علی رفتست ٭
بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستورۀ شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد بعد ازین اتفاق
توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی پاک در خاک آن عفیفه کاشته ام امید قوت
مقدر نشو خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی
منحصر درین کارست و ایشان نیز باید که بذکر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشائخ و دوام

شغل باطن واجب دانند و از صحبت مردم نااهل و اشغال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشائخ
متدینین و متشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی بشاه ابوالفتح مخدوما فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد بشنوید یا نه
اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دستیها مقصر نخواهد انگاشت تحقیق صحیح تنها فرو نخواهد گذاشت
ولیکن بی مایه و بی سواد دبستان تحقیق مستعد تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب که
احباب سوال کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در سیلی هست اند بخدمت
مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان غنیمت
دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست
اما صحبت اصلح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی سفارشی بنویسد بقدر طاقت سعی در آن امر نموده شده باشند
که برای شما مفید خواهد شد یاران این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم مستغرق دارد بجز محمد یار کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست
و برادران طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة
استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکه خذلهم الله تعالی بلده متبرکه سرهند ویران
شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و صاحبزادها آواره هر شهر و دیار شدند جماعه
قصد آن طرفها کرده اند خصوصا حضرت میر اسد الله صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند
اگرچه احوال آن ملک و مردم آنجا مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست
و زبان در خدمت ایشان مقصر نباید بود خصوصا درین وقت که صدمه غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیرا جنبی صاحب معلوم است که برادر بدستخط خود خطی نمی نویسند

بنویسند که که بسینویسید بگویند که لقب مُبتذل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در خصوصیت ما
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم تکلّف بیهوده را دخل نه هند بعد ازین با خطوط بنویسند که از

سرشت و طبیعت ۱۲ صراح

میر اجنبی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند مولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه
و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت عنیف را
بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحهٔ ضروریه است که خدا امید اند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم
اینجه دو تنها هست خدا رحمی بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان

بر صاحب امت درود باد و ثنا ۱۲

صاحب بارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بیسامانی بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعه فقرا فرموده اند
اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد استدراک دولت ملاقات سراپا برکات

ای الشما خبر رسد ۱۲

این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنیست کسب مقامات از جناب سید السادات پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ مرشد
فقیر نموده اند میر پیر علی آنچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجا ست امّا فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و
سیاحت هرگز نمانده برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیاداران این حدود با فقیر معرفتی ندارند
عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصّل با شما گفته ام که خانسامان و بخشی یعنی فتح خان
و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کردم که
نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب چه نویسم که به پیری گذشت سه یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم سایه میگردید کاش این
نارسا افتادگی ۱۲ الحمد لله ما هم بسر سرای هم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر محمد صاحب

ومیر محمد معین خان صاحب سلمهما الله تعالی پیش ازین دل را داغ وجان را سینه داغ کرده بود واندیشه ملالت بیگم صاحبه
زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد وما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمتست واز نوید
بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه میرسید وازروزی چند در توقف افتاده بود
مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود وراس المال صوفیه همین
جمعیتست و ناسازی وبیوفائی یاران مانده محل شکایت نیست ماده بی تشویشی قطع امیدست عدم وجود
احباب را یکی باید دانست وانچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید وکیفیت
واقعه میر صاحب که بحجه عارضه رحلت فرمودند ودر کجا آسوده اند بنویسند وچند نفس که باقیست حقتعالی
در رضای خود بگذراند وداغ رحلت باقی ماند بادل درد منزل تر ساند وفتوحات باطنی نسبت را افزود
درین بقعه هم قریب صد کس را صبح وشام توجه میشود وشما را بلکه همه را خدا کافیست ورزق وفتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان میر محمد معین واقعه
میر محمد یکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا همه برادران را بیامرزد وداغهای پی در پی بر دلها
یادگار گذاشتند ورفتند واولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد
بر حیات نیست فقیر با کمال ضعف وناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه
میسر می آید وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ بمیر محمد معین صاحب فقیر معه متعلقان بعافیتست وبدعای
احباب مشغول اما اجابت دیر گردد وقتست کار شما خدا خاطر خواه بسازد که از مدتی رنج میکشند إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا وعواقب امور شما بخیر می گرداند خاطر جمع باد وضعف در مرتبه ایست که حلقه ودر حالت
اضطجاع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمتست هم از بهر جد او وهم برای
دیگران ومردم محل شما را بقا عده ظفره تا ولایت کبری حقتعالی رسانیده است طرفه عقیقه خوش استعداد
در زعا لم عقیدت واخلاص پیش میروفست میرکمو تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند ومیان جلبن

ف: اقتباست بقول ولولا فضل الله ... سورة هود رکوع ۹ سیپاره ۱۲ ... ولوفی من ... ترجمه الرحمن

ف: ...سبحان ۱۲ اسرار ... سیپاره ... ۱۲

قریب دائرهٔ امکان بیرون میں جانخ و شیخ مقرر نیست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم
خویش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی اصطلاحی تمامی سانند جای شما خالی است
درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه است که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوٰة علی نبیه
وآله آداب و آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمیست نمایان حق تعالی نسخه
وجود شما را ازین هم صحیح تر گرداند امروز که دهم شوالست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی
والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بسر
در آن تواند حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود و تحریر عبارات عزا پرسی خالی
از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقهٔ هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم
هم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلیست نیز بفاصلهٔ چند نفس هم قافله ایم ؎ امروز گر از رفته
حریفان خبری نیست * فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست ٭ بسید حشمت خان بهادر
شهسوار جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار بسر انجام رساند مصرعه سید بهر بد دارد
مراد متقی * آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید
دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چراکه آن بزرگ خریدار جنس درویشی ما نیست رجوع او بطریقه
دیگریست و اخلاص او بعزیزان دیگر یک ایمای آنها به از صد دفتر فقیر است و آن بزرگان انجه هست
آن مهربان هم معرفتیست آنچه از تائیدات مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر عزا و جهاد
دارد تقبل الله تعالی منکم وجزاکم خیر الجزاء بشخصی لا اعلم ذوق سخن زیاد رفته بعد عمری
غزل تازه بزبان رفت دو سه بیت مرقوم شد ؎ باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان مارا
که رفتن لازم افتادست چون آب روان مارا * قفس دانیم و بس او چمن از ما چه میپرسی * که پیش از بال گل
بر دوش فکند از آشیان مارا * نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش * چه زار و ناتوان کردست آن

۱ تمامی ستایش شما مر خدای راست بر بخشش او و درود کامله نازل باد بر پیغمبر او و آل او و اولاد پیغمبر ۱۲

۲ خدای تعالی از شما قبول فرماید و بهتر پاداش کرامت نماید ۱۲

موی میان مادار په بنواب خانخانان پسر نواب قمر الدین خان ایام بکام صاحبان باد
این هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم
گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زاده دارم
هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً
یکی از انها بحالت اضطرار گرفتار است تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر
بعرض خواهد رسید فرد اسم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر
مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه مساهمتی
درمیان نیست و نه شکایتی یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید این قدر هست که رفاقت این جوان
که باعث امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید والسلام بنواب

ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نعمائه او سبحانه شمارا از مهلکه بسلامت آورد و توسل بپادشاه
حال که نمودند مآل آن خوب نیست و احوال این دنیا داران ماکور باطنان را کی مفصل معلوم میشود
و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم برعایت خاطر شما گاه می نویسیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده از انست که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه فقیر او را شناخته آشنا گرفته ام که مروت مردانه در
هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد بمقصود دلش برساند پس آمدن ما در ان حدود
اگرچه برای ترویج طریقه است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و مهمان نوازی و غمگسار
ما شما باید اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد دفتوح حکم اعتقاد دارد و درین شهر قرض حکم
کیمیا بهر حال هر چه تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید داد که خار خار سیر و سفر از سینه
بدر کرده شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیماری عام و ناامنی تا کجا نویسد

ع
ملکند غزالی خیالی
بجز غمی خواهد و علی ملکند
به جد اداره و موفق باید
۱۲

ع
خار خار ز رود
و فکر و اندیشه طبیعت
برای امر الوف
و غم الوف ۱۲
بیار عجم

خدا ازین بلده مورد غضب الهی ودبرآرد واز زیارات حضرات مشائخ فراغ حاصل نموده بتعلیم

طریقه وپرداخت احوال یاران حلقه صبح وشام مشغولست که ازینحرکت همین مقصود بود الحمد لله علی

احسانه **بفیض الله خان** شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمدست منصوبه وصال میسر نشد

دریغ * شطرنج عشقبازی ما غائبانه ماند * وقت کشف کروب قریب ست حزب البحر خود ببیت

ایشان خواهد بود واجازتست آنرا برای حل مشکلات بخوانند وطور خواندن آن از میر مسلمان صاحب

سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته معه طور دعوت آن ارسال دارم والسلام **حضرت**

مولوی غلام یحیی صاحب نحمده ونستعینه ونصلی علی رسوله سرگروه علمای فحول

جامع علوم معقول ومنقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی یا ایتمنی که نسبت اخوت طریقت باین

هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسبت ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود ووحدت شهود

تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق اینست که با این همه ایجاز قدر کافیست به بیان وافی جزاهم الله تعالی

خیر الجزاء اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کشوفین اگرچه خالی از تکلفی نیست

لیکن متضمن مصلحت عمده ایست هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبدا انصف

ولم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام **ذکر کیفیت کلمات وصایا**

که خاص لفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم لباس تقوی

وطهارت بیارا وبر ملازمت عقیده اهل سنت وجماعت از ظلمت هوا وبدعت بدر آ وهمیشه احوال

خودرا بر کتاب وسنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول واگر رد افتد مردود وهر حدیثی صحیح که از نظر گذرد

مهما امکن بمواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد

از نور آن محروم نمانی واز لزوم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عملی کسب

نموده صفای وقتست وکسیکه چیزی یافته از صفای وقت یافته ودر راه طلب سرگرم ومقید باید بود

کشف کشاده کردن کرب جمع کربه بالفتح یعنی اندوه که نفس باز گیرد ۱۲

واکثر این بیت بر زبان میرفت ع کار مردان روشنی و گرمیست * کار دونان حیله و بی شرمیست
هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از مدح مسرور و از
ذم مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلا مرتبه او بوزن
یکسیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درینصورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه و مقدار او کند هرگز تغیر این
نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیر ام که بودم اینکه نیم سیر میگوید کاذب است و آنکه دو سیر میگوید فضول
و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد و در محبت مشائخ همچو کوه راسخ و استوار باشد و در حضور شیخ
بغیر نباید بود و التفات بجز شیخ نباید نمود اگر چه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقلست که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات
بدو نکرد چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که
این بیت در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجویید * از گم شدگان سخن مگویید * و راه اوقات
زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حقست
سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست
و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز و آن مقبول نمی‌فرمودند که درین عجز و زمان توکل صرف باعث جمعیت
که راس المال صوفیه همین جمعیت است و بقوت کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع ماده
تشویش بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای آلهی برین فقیر دو چیز است که زندگانی بدان خوش میگذرد
یکی هر چه می باید بر وقت مهیا می شود دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا میگردد و از یاران
نا امید نباید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارتست باین معنی
میفرمودند فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد * هر کار بسته آخر مشکل گشای من شد *
نباید تواند بیک نظر بچشم احتقار و انکار نگرد اگر چه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را صحبت

فرمودند انیست بارادهٔ طلب اگر آمده باید دستارِ مولویت و سندیل فضیلت از عِطاق بلند نگذارید
یعنی تبدیل صفات که مادهٔ کبر و انانیست بر خود لازم باید کرد بعد ازان قدم درین راه باید گذاشت
فرد پست شو تا فیض حق فائض شود ٭ هر کجا پستیست آب آنجا رود ٭ و بر طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند **فرد**
انفعال جرم بهتر از غرور طاعتست ٭ منظور او در از حقیقت بر نماز خود مناز ٭ و مخالفت نفس چندانکه
تواند کند زیباست که **فرد** نفس اژدرهاست این کی مرده است ٭ از غم بی آلتی افسرده است ٭
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از
بیطاقتی راه ضجرت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذاتست باز دارد
باید که گاه بیگاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر نفس مومنست خدمت آن اجر دارد چنانکه در
خدمت بنی آدم مومن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را
وعده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز وعده دهد اگر بایستد فبها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را
در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تخلل
در اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و میفرمودند که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر برنج
نمود و گفت هر گاه این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیز
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت او بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم نزد و شیر برنج
مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از اینجا باید دریافت که این خلاصه

[illegible]

کاملست که از خدمت او نیز مرحوم بفیض میرسند و نیز میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از
مصالح گونه‌گون با مزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن می‌نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط
آب بیمزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بیمزه شکر از دل او نخواهد شد مگر ظاهر بزبان که صورت شکر است
حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب (شاخ در شاخ شدن ۱۲) صبر است که معنی آن حبس النفس است پس این معنی مستلزم خلاف
شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت‌تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانچه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بیمزه
کرده بود از معاینهٔ این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که چون تجلی خاص این طعام که ضائع
نموده برد منشاست و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق
سبحانه تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که حبیب
من برد طاقت ندارد مگر بزور (فریب ۱۲) که آن امر دیگر است و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله
ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند
که موجب برکات بسیار است و فتوحات بیشمار و میفرمودند که مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفید است
و سزاوار نه زیارات قبور و مجاورت مزار نمی‌بینی که مردم بزیارت مزار رسول صلی الله علیه وسلم میرسند
و بسعادت زیارت مشرف میشوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی
آنحضرت باز می‌آیند فرد خر عیسی اگر بمکه برود ۰ چون بیاید هنوز خر باشد ۰ مگر هر که لطیفهٔ روح او قوی
باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که از جهت
مناسبت روحی اقتباس (نور چیدن ۱۲) انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله
احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره
که خلیفهٔ حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط داشتم صوری

کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان و وقت نیست

غنیمت است اگرچه در مرتبه مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ می‌فرمودند که اکابر گفته‌اند

که گربه زنده به از شیر مرده قطعه تاکی به زیارت مقابر * عمری گذرانی ای فسرده * یک گربه زنده پیش

عارف * بهتر ز هزار شیر مرده * حضرت خواجه علاء الدین عطار می‌فرمایند که حضرت خواجه بزرگ

می‌فرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن احق و اولی است از مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان

مبارک بسیار گذشتی بیت تو تاکی گور مردان را پرستی * بگرد کار مردان گرد و رستی * مقصود از زیارت

(ای از دیدن ۱۲)

مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می‌باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده

حضرت حق وسیله کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هرچند تواضع ظاهر با خلق

بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد

بایمعنی که آنرا مظاهر آثار قدرت و حکمت پندارد و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و بر رسمیات

عرفی از عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاف حضرات

این طریقه که از قید رسمیات خارج است دوم استلزام سوال از خیمه فروش و غیره سوم لزوم

اسراف در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضروریست پنجم

شکایت مردم از تشبیب و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم

در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب استقراض به سود می‌شود که آن در شریعت حرام است زیرا که

درین زمانه پرفتنه اسباب معاش فقرا هموار به نهج تساوی نه و ترک عادت و رسم عرس بر ایشان

متعذر و دشوار است بنابر اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می‌آرند هفتم نیاز غیر مشروع قبول

نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدای

تعالی داده میشود اول در دست حق سبحانه و تعالی می‌افتد بعد از آن بدست مسکین پس انچنین

ف [illegible] مجالس [illegible] بزرگان [illegible] ۱۲ [illegible]
ف [illegible] تعالی [illegible] ۱۲

نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد از ینجاست که معمول حضرت
شیخ در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری
در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی همین جا
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یکروپیه را شیرینی از بازار طلبیده
بیاران حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره
محفوظ است و نیز از ینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع است بمراتب از چیز
آن که حوائج کثیره بآن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی امریست بنفع و اسبقیت بوصول
راحت بدل از ینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند
و میفرمودند که مردم خدمتشان نیز بسیار خواهند نمود و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع
نمی کشد و برای استکثار وظیفهٔ درود و کلمهٔ استغفار مبالغه میفرمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد صد
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند نه بعد از آن نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت
بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواند از آن روز فقیر راقم بران قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین دعای حزب البحر
میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سورهٔ لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار درود اول و آخر
پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقهٔ صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخست و فائده
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هرگاه بنعمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافراز می بخشیدند فرمودند که باین دولت

کمترا نشناختم هیچ یکی از یاران طریقه را سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت
عظمی بجا آورد و قدر این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای
آله و جارحه ایست برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان طرد
شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت شود
و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پارهٔ ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشی
که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای
خرقهٔ متبرکه وصایای کثیره و نصائح بلیغ فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمهٔ
ازان مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقهٔ ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه
بود پیش خود نهادند فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا اعطا میکنم کمتر از لتهٔ زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت
مشائخ سلف بران جاریست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنابر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور رشتهٔ محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهیست بجناب قدس
او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درینست و بس هر کرا قدم درین راه
پیشست دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد
و ثمرهٔ آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محضست و هیچ فائده مترتب نیست ازینجاست
که میفرمودند مدار کار طریقه این حضرات استقامتست که فوق کرامتست فرد بر اهل استقامت
فیض نازل میشود مظهر نمیدانی تجلی گرد کوه طور میگردد ۰ کشف را درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت سوم
در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت
آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه و نیز از ینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی
هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند از ینجاست که
(ای متابعت سنت ۱۲)
سماع و رقص تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته
منع آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت
ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه
ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکه زجر بلیغ
فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام
که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر
جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر
این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گویند احوال و مواجید که باسباب
نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد
(استدراج خرق عادت که از کافر ظاهر شود ۱۲ غیاث)
و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان و براهمهٔ هند در
شریک اند علامت صدق موافق علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز از ینجاست
که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از
ذوق و وجد و سماع که در ان جوار میشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید

[illegible]

بر دست مبارک شان سید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب رشتهٔ
حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید تا آنکه بکثرت میل سماع میدارند چطور زندگی
بسر می برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذورند که از درد درونی ما
خبر ندارند اگرچه بظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زن است چنانکه
مولوی بهاء الدین صاحب میفرمایند ؎ با همه کس در میان و ز همه کس برکران ٭ سوختن و ساختن
دین فقیر است و بس ٭ لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و مخدرات [پوشیده های ۱۲] درد و غم را سوکشان بخاص و عام نمی نمائیم
زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند
و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز
محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند
ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی
از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎
از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ٭ و نیز میفرمودند
که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش فی وقتش رسید و از دل برون گذشت
از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلک است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت ایشان
از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغرای
این مقدمه بدیهیست و آن اینست السَّمَاعُ یُورِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیجَةُ السَّمَاعُ
یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه
و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که ا

همذاق با آن میشدند چون پدرم قادری وجدم چشتی بود وفقیر اگرچه در سلسلهٔ حضرات علیهٔ نقشبندیه ملتزمم
لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق وعاشقی نزاکتهای اذواق ومواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا
جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم الشکاری معذورون بمقام سماع از ظهور حالات
در غلبهٔ سکر معذورند واز ارباب صحو که از آداب در بارهٔ واقف واگاهند حرکات وسکنات ایشان بی قاعده
نمیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه که از اتباع نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت
حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درین باب آنست که نه انکار آن دارد ونه ارتکاب قول حضرت خواجه
بزرگ هم مؤید این معنیست که نه این کار میکنیم ونه انکار وميفرمودند که مرید را خاصیت مگس می باید هرچند دور
کنند دور نشود ونیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبد الله انصاریست هر که استاد ترا رنجه دارد تو از ورنجه
نباشی سگ از تو بود ونیز میفرمودند که اگر کسی جرح بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق خود تصور
نباید نمود واز مواخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان ولرزان باید بود ونیز میفرمودند که خود را از قید هستی
وخودپرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند **قطعه** رخت واکردن همان رخت از جهان بربستنست ٭ در
سبکباری خجل وضع حبابم کرده است ٭ این قدرها غافل از اندیشهٔ روز حساب ٭ رحمت بیحد ولطف
بیحسابم کرده است ٭ رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستنست ٭ قطره بودم بحر یک گشتن شرابم
کرده است ٭ **فرد** مظهر طلبی گر بجهان منزل راحت ٭ بگذر تو ز خود در پس این پرده مقامست ذکر

طریق کیفیت سیر واحوال واخلاق وعادات حضرت ایشان بدانند که طور

زندگانی وطرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحهٔ تحریر نمیگنجد واحوال اجتماع اوضاع
آن مشکل پسند با وجود میرزائیت ونازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد بمیزان تقریر نمی سنجد
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند **ابیات** در جنون هم میرزائی از مزاج ما نرفت ٭ کوزهای خویش
حمامی ز گلخن داشتیم ٭ بجای سنگ طفلان پاره های شیشه باید زد ٭ چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را

درجای سنگ شیشه‌توان برسرش زدن ✤ طفلان ز داغ مظهر دیوانه نازکست ✤ مظهر نباید دگر یاد ما
نکرد ✤ دیوانه خویش بود ز وضع کرخت ما ✤ فقیر شرح بعض احوال عادات شریف بجهت ترغیب طالبان
وتحریص یاران دراینجا بقلم می‌آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر
وکثرت اخراجات بالائی و باوجود ضعف پیری و ناتوانی باکمال جمعیت بسر می‌بردند و همیشه طعام از
بازار خریده میخوردند و جامه دیگر بپاس اتباع سنت نپوشیدند و طعام خانهٔ اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمه
ازان تناول کرده میشود نسبت باطن تکدر میگردد تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال خود
نمی آید و باطن صفا نمی پذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارفه صوفیه حاضر نمیشدند و دعوت بطور خاص
نیز از خوف شبهه از هرکس اجابت نمی‌نمودند و میفرمودند هرچند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است
لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولیست زیراکه یاران زمانه بتقریر
از ضیق معاش در حالت گرفتاری بسیار معذور دیدی مقید و داند بضیافت چه بسیار بتکلیف از رسود
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت این طور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور ضیافت
از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا يُلْدَغُ فِي جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ حدیث
صحیحست مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بلی مضایقه میخوردند و در خانهٔ عاریت یا کرایه
زندگانی مینمودند و بعمارت نمی‌پرداختند و میفرمودند که برای گذاشتن خانهٔ خویش یا بیگانه برابر است
واختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر
را در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه آن شخص صاحب نیاز از اشراف و نجیب باشد از ینجا است که میفرمودند
تنخواه‌ من بود مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه از اهل صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داد غصب و نهب بازدا

یعنی مؤمن گزیده نمیشود در جحر واحد دو مرتبه ۱۲

نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود مارا ممنون و مرهون خواهند نمود پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی مارا فراستی عطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردد از آنجاست که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم میشناسم و مرتبهٔ ابدال را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم درانی که مرتبهٔ ابدال میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او را دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن این حرف برخاست و شتابان رفت چون از در بیرون شد فقیر هرچند در پی تفحص افتاد اثری از آن پیدا نشد و اکثر سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مند بیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرای نامی تمنای خویشی کردند بار ندادند و اکثری طالب ملازمت سلطان زمان بتکلف شدند پس بی التفاتی و تجرد و تنشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقهٔ نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از جذب و بغض و طی ارض و دست غیب و تسخیر بسیار باهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب آیات قرآنی بود و بی شمار انصاب و یک بوتهٔ اکسیر که زیاده از مقدار یک آثار بود بمباحت تمام نذر میکرد و قبول نفرمودند و بزرگی از فرقهٔ ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرد گاهی خواهشی از آن بزرگ در میان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انش بالغه و ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته و آنرا بیدار ساخته باجازت هزار روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بیخبری اینچنین ماجرا گذشت دیگر برای شخصی لاهوری سفارش از و خواستند که فیما بین خصومت داشت و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد هر که را حق سبحانه تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان

ف ابدال بالفتح گروهی از اولیا که انتظام مهمات عالم را بوجود ایشان قائم دارد و آن هفتاد شخص اند چهل در شام و سی در جاهای دیگر چون یکی از ایشان بمیرد دیگری از مردم بجای او مقرر شود ۱۲ منتخب

ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا
و دست غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ۵ نکرد میل بدنیای تجمله مظهر ما ٭
اگرچه حسن پرستست پارسای خوشست ٭ حجت برین مقال آنکه بحکم ما زاغ البصر و ما طغی
در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق
در مرتبه تجلی ذات متوجه تجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله
توجه بظلال و صفات نیز منجمله توجه بغیرست بیت هر که مست عالم عرفان گشت ٭ بر همه خلق و
جهان سلطان گشت الخ ٭ و هر که از طالبان راغب بدست غیب کیمیا امیدوار نشستند بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین بآن منوط است
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصا هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط میداشت
از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمیشوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیاداران و دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد بشرط اصلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا مبغوضه حق
سبحانه از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرده اگر میکرد بمقدار پشه در نصیب
کفار نمیرسید بلکه بتمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا
سری ندارند و الا ایشان را از حال میماندند و فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سری ندارند و حرمت این طایفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند
که ای برادر این از حکمتهای الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

۵ [illegible] سوره والنجم [illegible] نجم سیاره [illegible] الرحمن

۶ مزخرفات [illegible] آراسته [illegible]

از دنیا و اہل آن اجتناب بود که ہر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد میکشودند ایشان بیشتر از صحبت آنہا احتراز مینمودند و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان فتور تمام روی دهد پس کرم الہی باین فقرا چارسی وجا فطست انتہی و در طہارت آب و اسباغ وضو مبالغه بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اہتمام تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و ہر که در ان مساہله مینمود با او بعنف پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشائخ کرام ہمچو کوه راسخ بودند خاصةً در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و ولوله میداشتند چنانکه شمه از ان در مکتوبی میفرمایند که این دیوانگیہای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود رباعی ہر گز دم بیش و کم نمی باید زد ٭ از حد برون قدم نمی باید زد ٭ عالم ہمه مرآت جمال ازلیست ٭ می باید دید و دم نمی باید زد ٭ و میفرمودند که یکبار صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشائخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اراده سرہند نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که در ان جناب رسانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را در ان جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله عنه تا بسینه مبارک خود را از مزار متبرک بر آورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد از ان فرمودند که کلام میرزا یعنی دیوانه و شیفته ما نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته ہست حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه در ان جا سر نہاده و حضرت صدیق رض جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله عنه در انجا سر نہاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نہاده یعنی فقیر اصلا در دین ملا تصرف نکرده مگر دو سه جا یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند و دم بشمار نفس توجه

میرسید و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت
میرسید و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه یاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب
معلوم میگردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند و عیادت بیمار مینمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت
میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا ملقب
بسنی تراش مشهور بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصة صحابهٔ کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بتعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مباح تائب
و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت و ذوق سخن را نیز میفرمودند
که از یاد رفته بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را + که رفتن لازم افتاد است چون آب روان
ما را + و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند و عملی که بطور سنت یا آثار
سلف صادر میشد آنرا غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان مزخرفات مردم
بمحافل نیک فرود می آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده خاطر نمیگشتند بلکه ممنون میشدند چنانکه فرموده اند
فرد عیب بینان چو واقف از نقصان خویشم کرده اند + همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا + و همواره
بگشاده پیشانی و خنده روئی با هر کس بسر می بردند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند
و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند بما یعرف الاولیاء
فی الخلق قال بکف لسانهم و حسن اخلاقهم و بشاشة وجوههم و سخاوة
انفسهم و قلة اعتراضهم و قبول عذر من المعتذر الیهم و تمام الشفقة علی
جمیع الخلق برهم و فاجرهم پس قول این بزرگوار شاهد عدل است بر صدق این مقال که فقیر

ترجمه پرسیدند که بچه چیز اولیا در خلق شناخته شوند گفت به نگاه داشتن زبان شان و نیکی اخلاق شان و گشاده رویی شان و سخاوت نفسهای شان و کمی اعتراض شان و قبول عذر عذرخواهندگان و تمام شفقت بر همه مخلوق نیکوکاران و بدکاران شان ۱۲

احوال حضرت ایشان شمه ازان بیان نموده ❋ اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم ❋ که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

خاتمه آثار ولایت و انوار هدایت و ظهور سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل در دیده اولی الابصار

هویداست و فیضی که از صحبت شریف متبرکه آنجناب بمسترشدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر و پیدا و

از بس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و پیر پرستان (مریدان ۱۲)

اعتقاد آیین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات

توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و پر نور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه طی

کرده برتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان توفی و قدرتی

عطا فرموده است که همچنانکه بنسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات

بظهور میرسند بنسبت اموات نیز بهمان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت

درین طریقه مخصوص بحضرت ایشانست و باصحاب یاران ایشان از خصوصیات ایشان طرفه است

که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن می برند و بآن مقام که میخواهند یکبار میرسانند و میچسپانند (برچسپتن ۱۲)

و متمکن میگردانند بحسب استعداد و آن سالک ازان مقام (ادنی ۱۲ اعلی مثلا ۱۲) نصیبی میگیرد و سیر در آن مقام میکند چنانچه حضرت

ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند (بدون آنکه بمقام میانه رسیده باشد ۱۲ بهره ۱۲) که آنچه فقیر

از بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکند محمول بر دعوای کمال تزکیه نفس نباید کرد بلکه حدیث بنعمت

امریست که بآن مأموریم وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل

میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلا شخصی طویل القامتست در وقت بیان حال واقع

خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال و اقران

یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع مقامات این طریقه

بگذراند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پایین بدائره بالا رساند یا طی مقامات بی شرط صحبت یعنی

۷ در امور ... واقع سوره ضحی رکوع ... سیپاره ... نعمت پروردگار خود را ... بیان کن ۱۲

غائبانه بطور اشراق کنانند بنظر می آید و نیز از خصوصیات ایشانست که در اول توجه تجلی ولایت
کبری در آیینهٔ باطن سالک پرتو می اندازد فی الجمله آستانهٔ فیض نشانهٔ ایشان حاجت روای مشکل کشای
عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات درانکه التفات همت ایشان با نصرام میرسند و بیشتر مریضان
و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از
ورطهٔ غفلت و مهلکهٔ ضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز از حد یعنی
زیاده از صدها بمرتبهٔ کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانکه بعضی از انها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا
بربستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت
و نور نسبت و معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشانرا تا انقراض
قیامت قائم دارد و نقلست که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیاء و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح
آن ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان ما مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشأ فقیر هست و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزی که بر جادهٔ شریعت
و طریقت و اتباع کتاب و سنت همچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان شانی عظیم و نفسی قوی
دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمیشود دیگر در گذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود
اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطالت میکشد و آنچه

از آداب و القاب حضرت ایشان می نوشتند و لالت بر کمال فضل و استقامت دار د گاه باین القاب که خدای عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیهٔ داعی سنت نبویه را دیر گاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و گاه باین طور که خدای عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً و آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه بسلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد و گاه متع الله المسلمین بافادات قیم الطریقة الاحمدیة و مروّج ریاض الطریقة بتوجهات النفس الزکیة آمین و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده به نیت رفع بار و ازالهٔ مرض پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب ازدیاد اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه و مقامات منیفهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است اما یاران از بسکه مشتاق تقریر این سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا مینمودند برای تسکین ایشان بقدر یسیست

غزل

بسکه نخل فیض عامش سایبان عالمست ❊ گلشن دل ایمن از باد خزان عالمست ❊ چونکه هر دریای اندر گوهر مقصود یافت ❊ سایه اش مانند ابر درفشان عالمست ❊ چون نسیم با لطفش آفاق را سرسبز کرد ❊ غنچهٔ دل سرخرو در گلستان عالمست ❊ بوستان گل ز فیض جاریش گل گل شگفت ❊ حکم او بر قلب چون آب روان عالمست ❊ مولانای رومی فرموده

نظم

تو نقش نقشبندان را چه دانی ❊ تو شکل پیکر جانها چه دانی ❊ گیاه سبز داند قدر باران ❊ تو خشکی قدر باران را چه دانی ❊ هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست ❊ حقائقهای ایمان را چه دانی ❊ حضرت عارف نامی مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره

رباعی

قدر گل و مل باده پرستان دانند ❊ نه خود منشان و تنگدستان دانند ❊ از نقش توان بسوی بی نقش شدن ❊ کین نقش غریب نقشبندان دانند ❊ لله در من قال فی مدحه علی لسان الهندی

مثنوی

زهی پیر و مرشد زهی پیشوا ❊ کوئی کیا کری اوسکی مدح و ثنا ❊ نہیں مدح کا قافیه

تنگ ہی ✤ کہ اس فخر سی اوسکی تعین ننگ ہی ✤ خدیو سخن میرزا جانجان ✤ کہ حکم اوسکا ہی ناطقہ پر روان
ہی اوسکا لقب ذو الجلال سخن ✤ کہ بندی ہین اوسکی سب ارباب فن ✤ سب ارباب فن اوسی ہین مستفید
کہ علم و ادب اوسکی دونو مرید ✤ کری کیونہ مشکل دو عالم کی حل ✤ کہ اوسکا ید اللہ ہی بانہہ بل ✤ کوئی آج
اوسکی برابر نہین ✤ وہ سب کچہہ ہی الا پیمبر نہین ✤ این ذرہ بمقدار را چہ یارا کہ بہ امر مدح این طریقہ
علیہ پرواز نماید یا لب بہ فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان
این خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوتست صلی اللہ علیہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان ظہور میکند
پرتوی و نمونہ آن کمالاتست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشتہ
و پرتو انداختہ از ینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از طریقہ ما رو گرداند خطر دین وارد و نیز
از ینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعیست و ہرچہ
منطبق بر قطعیست نیز قطعیست پس این طریقہ قطعیست و نیز از ینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل
و مشابہ قرن اولیست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم ازان چشمہ و اگر جرعہ ایست
ہم ازان خمخانہ و نیز از ینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود اما بشرط آنکہ در وچیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعتست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود
چنانکہ مخدومی مولانای عبد الرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند
کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ خواجگان و بیان روش و طریقہ ایشان بتخصیص خدمت خواجہ بہاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام

آگاهی بجناب قدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیری پس گروهی که نفی این عزیزان کنند
بواسطهٔ آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیدهٔ
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و باین نابینائیها خود را بجحود و
انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات هیهات نظم نقشبندیه عجب قافله
سالارانند ✤ که برند از ره پنهان بحرم قافله را ✤ از دل سالک ره جاذبهٔ صحبتشان ✤ می برد وسوسهٔ
خلوت و فکر چله را ✤ قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور ✤ حاش لله که برارم بزبان این گله را ✤
همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند ✤ روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را حسن خاتمه در بیان

احوال شهادت آن حضرت

چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد تجاوز
کرد ذکر رحلت و طلب دعای خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظهار تمنای رحلهٔ علائی شهادت و کلمات متضمن وصایا
و موعظت و وداع و رخصت و رحضوا اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق مینویسند که وقت رحلت نزدیک رسید و عمر از هشتاد
تجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه و نیز بصاحبزاده میر محمد حسین
مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان
در بهشت بر خوردهای خاطر خواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یاد آرند و نیز بمیر محمد مبین صاحب نوشته که از خبر
جانگداز میر مسلم الصاحب چه نویسیم (یعنی ملاقاتها ۱۲) که بر من گذشت بیت یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم ✤
سایه پیکر دیده کاش این نارسا افتادگی ✤ الحمد لله ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از
خط میر کلو صاحب پیش دل داغ و جان را سینه داغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانم صاحب بیهوده آب
میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که بیاد خدا بگذرد غنیمت است و نیز بمیر محمد معین
صاحب نوشته والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار

گذاشتند و بس و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقهٔ هم عمری در وقت قدم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلیست نیز بفاصلهٔ چند نفس هم
قافله ایم **بیت** امروز اگر از رفته عزیزان خبری نیست ؛ فردا ست درین بزم ز ما هم اثری نیست
ای عزیزان رفته
محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام
توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون این مملوست
مختصر گنجایش تمام آنها ندارد مکرر رقعهٔ که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته اند در اینجا نقل میکند خط شما که بطول و
ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تاثیر
موقوف بر وقتست این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم می گردد مرا بسیار تشویش
بسیار و که خفقان شدید دارم سورهٔ لایلاف که برای دفع شر به از و نسخه نیست و دعای حزب البحر
همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند
اثر همین صحبت و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما
چنین سلوک بد نمود و فلانی چنان گرچه ضرور است و تحریر جواب خطوط از ضعف نمیتوانم حالا
بدوستان نوشته ام که امید وار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور مرده ام و مرا طاقت
رفتن بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعالم الهی
شوم و دریابم که در حق فلان کس چه مناسبست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا دریافته
متصدع نمیشدند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما
اولاً استخاره که در حدیثست بکنند بعد ازان هرچه پیش خواهد آمد دران خیریت والسلام ضعف و
ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده میخوانم و بس و در
حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید غذا بقدر چهار دانه
تولہ

با قیست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگویید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید یاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و نیز می فرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هرکه از ما ازین دار فنا درگذرد دیگری نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار بسوی من نگریست و بیاد آن وعده و بر تنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که با یفائی عدهٔ خود ثابت ام از یک ضرب کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکلست که شما را بحکم النُّفَسَاءُ شَهِيدٌ با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و مارا بموت حرام براه دیگر تا چادر فقیر چادر خود را چاک کرده همچو کفنی در بر کرد و گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی است آنرا فدای راه دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشانرا نیز بدرجهٔ شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند که عجبست که مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیحست که روح را مجرد از انقطاع قالب شرف التقا از خدا و رسول وصلی الله علیه وسلم میسر میشود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول دولت ملاقات بارواح طیبات این حضراتست یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم دوم جناب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازهٔ مارا تجهیز و تکفین کرده میخواهند که بردارند یکبار

ف نفاس خونی که بعد ولادت جنین از رحم زن برآید در حدیث شریف آمده است مضمون آنکه زنی که از صدمهٔ ولادت بمیرد شهید است ۱۲

ف بمیرید پیشتر از آنکه مرده باشید ۱۲

ف بسا ژولیده مو اگر سوگند بخدا میخورد مقرر راست می گرداند خدا سوگند او را ۱۲

جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پی آن جنازه روان شدند و روح فقیر از قالب جدا
شده همراه قافله همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم بیاد آمد
رباعی مظهر تشویش چشم و گوش نشوی * سرمایه جوشش و خروش نشوی * باید که بپای خود روی
تا سر گور * ای جوهر پاک بار دوش نشوی * گویا این خواب اشارت بر بشارت باین درجه شهادت بلندست
که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده مرید حسین نقل مینمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این
جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب سر دارم مصرع که قبول افتد زهی عز و شرف * فرمودند
که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا دمی که در یاد او تعالی گذرد غنیمت است چراکه امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن بیتی جهت یادگار بیاد دارند بیت لوگ کہتے ہیں مرگیا مظہر *
فی الحقیقت میں گھر گیا مظہر * و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست
مواخذه من مفوض است و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمترسگان آن جنابم
بر صفحه خاطر منقوش است که اگر حق سبحانه و تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من بدیت
لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه و تعالی
ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و توانا است چون تقدیر الهی و اراده ازلی ذات بابرکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که موروث آبائیست کرامت فرماید و تقریب باین دولت مامول مشرف
ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵

یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شقی زخم گولی طپنچه بر سینه مبارک رسیده
از درد آن ضرب شدید بی تاب شده و غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را
ترنم نمودند ابیات بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ⁂ خدا رحمت کند این عاشقان پاک
طینت را ⁂ سیل خون از سینه گرم روان کرد است عشق ⁂ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش ⁂ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ⁂ جای رحم است
ای هجوم آه وای سیلاب اشک ⁂ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ⁂ شگاف دانها به اشک
نشان سجه پیدا شد ⁂ دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد ⁂ چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند
و از دعا مردوم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یک هنوز
باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همینست و بس و آن اشارت است
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز
اینقدر مهلت یابد و همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شب زخم سلطان نگهبان هر چند
تجسس و تفحص جمعی از مفسدان نمود و باثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعه بیدولت
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک گنهگاران آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت
غرا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعه مردگانست قصاص وا نیست و اگر حضرت
سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازمست نموده آید یعنی بعفو تقصیر
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر بار از این جهان هیچ مسلم بود پس از دست این فرقه اولی بهت
آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد ⁂ که بهر دست بازوی قاتل دعا نکرد ⁂ که ثواب سنت اجداد در حق آن منظور و مقصود
است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار یار اینقوانند ساختن ⁂ همچو ماهی بر سر آن شست شمشیر
نیست کشتنی یا نه تاوان نیست چندان جا خوف خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست ⁂ سود ل از هر ... ما کرده اند

بن جفاجویان مرا سر جراغان کرده اند * صبح مشب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن * زرد و سفیدم روز حشر این سیاهان کرده اند *
تشنه مردن بود شخصی که سیر از زندگی هست * از جفا هم کشته اند اما چه احسان کرده اند * شفیع روز حشر این دیده نمناک
میگردد * از این آبروان آخر حسابم پاک میگردد * القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاد
فرمودند که بعد از دعا بگویید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم باقیست از دست جراحان مسلمان خود شفا خواهد بخشید و اگر
در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن والتجا بآنها بردن خلاف آیین اسلام است قطعه زندگی بی منت ار آید میسر بالکت
همتش نازم که ممنون مسیحا میشود * اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد * ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد *
فی الجمله بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشورا مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه
بحکم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون جان شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی
ازل چشیدند و بموجب فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان
همراه تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت بی بی صاحبه
در دهلی که متصل چتلی گور واقعست آسودند و بزبان حال این بیت دیوان شریف فرمودند بیت نکرد مظهر ما طاعتی و
رفت بخاک * نجات خود بتولای بوتراب گذاشت * لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد بدل اخلاف
امام حسین * و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته هست حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه الاکبر * عاش
حمیدا مات شهیدا سال وفات مرزا مظهر * رفیع سودا گفته رباعی مظهر کا ہوا جو قاتل اک مرتد شوم *
اور او سکی ہوئی خبر شہادت کی عموم * تاریخ وفات اوسکی کہی بادرد * سودا نے کہا ہای جانجانان مظلوم *
و نیز سلام الله خان گفته قطعه جانجانان که جان جانان بود * در محرم شهید شد بجفا * سال تاریخ رحلتش
هاتف * گفت حشرش بسید الشهدا * و عزیزی گفته گفت تاریخ رحلتش مظهر * رونق
ملک هند با او رفت * و نیز مظهر کل * و نیز خلد منزلش * و نیز بجنت رفته اند * و نیز مظهر
پاک کم و نیز شخصی متخرجه گفته فرد زاهل دنیا و از همه اسباب بود بیزار میرزا مظهر * از بیزار از اوغد

نمایند تاریخ هم برآید و چون خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان
عالیشان ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند **بیت** بلوح تربت من یافتند
از غیب تحریری ٭ که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری ٭ **تذییل** هرگاه این خبر در اطراف
جوانب منتشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الهی شد که خون ناحق این چنین
اکابر دین درینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسه لکهنو بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بی نصیبی خود است که از فیض سعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد ازان فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد الله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيٌّ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُونَ اَلْفَ
رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَثَلٰثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه فرو نخواهد نشست
تا این قدر مردم در تحت تیغ قهر الهی نیایند و من بتحقیق میدانم که بحکم العلماء ورثة الانبیاء حضرت
ایشان خلیفه برحق جناب رسالت مآب بودند صلی الله علیه وسلم تا بسیاری ازان فرقه علف سیف نشوند
و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار جزای آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا
امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه
از حاضران مقتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که بسیف جزا مبتلا نشده همچنان سران نواحی
و اطراف بجرم خونریزی و خونخواری مستوجب زیست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا
تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مهلکه بهلاک رفت **بیت** هیچ قومی را خدا رسوا نکرد
تا دل صاحبدلی نامد بدرد ٭ ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند **فرد** ما آبگینه ایم مشو ایمن از شکست
تیز ٭ آزار باید آنکه بود در شکست ما ٭ و همدرین مضمون یکی گفته **مثنوی** نجف خان نماند نجف
خانیش ٭ نه افراسیاب و نه همداستانش ٭ نه لشکر بماند نه مرزا شفیع ٭ شود حاکم تو بفصل ربیع ٭

ف یعنی کشته نشد هیچ نبی مگر آنکه کشته شدند بعوض او هفتاد هزار مردم و کشته نشد خلیفه مگر آنکه کشته شدند سی و پنج هزار مردم ۱۲

وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه این چنین اشعار
فرمایند والله اعلم نقلست که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی بعیادت نواب نجف خان رفت دید که
بیحواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که
امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند
باز بآنطرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون نیک نگاه کردم
دیدم که حضرت میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانهٔ عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشتهٔ امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده فقیر عزیزی صدوق که از
اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ و از یاران حضرت ایشان بود از این فقیر نقل میکرد که شبی حضرت
ایشانرا در معامله دیدم که با تمام مشائخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان در حضور
ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور
تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هرچه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح
آن شب این ماجرا بتاجری که در سرکار نواب مذکور معامله داد و ستد و سابقهٔ معرفت با من داشت گفتم
آنعزیز با استماع این قصه بیحواس و مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر برآری باقی
قرض خود نموده ناگاه خبر رحلت نواب فاش شد آنعزیز نزد من آمده بسی شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ
خطیر که در سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکهٔ شما بوصول انجامید خدای سلامت دارد و جزا
خیر دهاد الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله محمد وآله که این معمولات و سیر و احوال حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیدهٔ ارباب یقین مولوی صاحب
حضرت بهاء الدین وصله الله تعالی الی منتهی همته سلک انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر
الجزاء والصلوة والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اتقی

ف ۱ تا می رسانید شما از بخشش او در رحمت کامله نازل باد بر رسول او یعنی محمد و آل او ۱۲

ف ۲ برساند رضا ایشان از منتهای همت ایشان ۱۲

ف ۳ جزا دهاد او را خدا از من بهتر جزا و درود و سلام بر کسیکه پیروی راه راست نمود و التزام نمود پیروی مصطفی را درود فرستد خدا بروی و بر آل او و صحابه او که پرهیزگاران اند

تکمله

هرچند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ ارباب معانی خلاصهٔ کتاب همه‌دانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان رضی الله عنهم نگذرد و بزیور صاد متحلّی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی الابصار نگردد اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت ایشان دامنگیر حال شد و در اثنای راه چون عبور به پانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۰۵ هجری این نسخهٔ متبرکه بمطالعهٔ فقیر حقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت لله در قائله جزاه الله خیرا[ف ۱] ترقیم این نسخه مشعر کمال محبتست بجناب حضرت ایشان و حضرات عالی درجات بشارت معیه است در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه وسلم المرء مع من احب[ف ۲] رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما بعد ازان فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن مناسب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

اسم فاعل از التذاذ بمعنی لذت و مزه یابنده ۱۲

یعنی حضرت میرزا جانجانان ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیتی چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد ازان دکانی بر مزار من نچینند[ف ۳] که در حین حیات هم ازین عادات بر کنار بودم یکی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دیگر بیش ازین و زیادتی چه منکه چه من از من در خواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او وا گذارم و درین باب خطی نوشته بدهم تا بعد من مخلصان من با و مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد

ف ۱: چه خوش سعی فرموده اند الله تعالی او را جزای خیر دهد ۱۲

ف ۲: مرد با کسی باشد که دوست دارد او را ۱۲

ف ۳: دکان چیدن اشیا را جدا جدا چیدن تا هر کسی هر چه خواهد فروخته حاصل نماید مقصود آنکه مزار مرا مجمع مردم از خویش و بیگانه ننمایند چنانکه عادات ابنای زمان با مزارهای مشایخ خود است ۱۲

مرا انجاک سپارد و من هم اینمعنی را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی
در ملک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا
مدفون سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجبست که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هرجا که تیسر آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سوداء در طول
عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم و بحرمت آنکه او را
با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم محبتی بلکه با نسبت که بر من ثابتست مخلصان مرا پس از من
بقدر مقدور بحق وفا دلجوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافیست که تا دم اخیر
در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله
صلی الله علیه وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران در اجتناب و احتراز
باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند الهم و فقهم انتهی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت
حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته فقیر این هردو را در دو قطعه تضمین نموده نیز درینجا
واقعه سورهٔ نساء رکوع ۶ سیپاره ۵ ۱۲

درج باید کرد کلامه الشریف
ای قاضی صاحب مرحوم ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء الله مظهر پانی پتی بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شد و بلغ
آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب این آیه در دل ریخت اُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ اَنْعَمَ اللهُ
فقیر گمان کرد که شاید درین تاریخ بر آید چون حساب کرد تاریخ است بعده چند بیت چند در شعر مهارتی ندارم برای این تاریخ قطعه
کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعهٔ اولی آنحضرت میرزا مظهر * جان جانان حبیب الله * شمس دین
بود و قطب ارشاد * فرزند رشید حضرت شاه * در وصف کمال او زبان لال * دست عقل و خیال
کوتاه * آن تابع سنت پیمبر * انگشت شهادت ید الله * غواص بحار بطن معنی * از رمز مقطعات آگاه

ز اطرافِ جہان مریدِ حق را ٭ بُد عتبۂ عالیش گذرگاہ ٭ از دستِ نظیرِ ابنِ ملجم ٭ زخمی بر داشت بر تہیگاہ ٭
از حبِ رسول یارِ غارش ٭ کینہ بگرفتہ زان علی جاہ ٭ آن شب کہ صباح بود عاشور ٭ با ابنِ رسول گشت
ہمراہ ٭ تاریخِ شہادتش از ان شد ٭ اُولٰٓئِکَ مَعَ الَّذِیۡنَ اَنۡعَمَ اللّٰہُ ٭ قطعۂ ثانیہ یعنے شہید کربلا ١٢
١١٩٥
آن قبلۂ اربابِ تقی عاش حمیدا ٭ وان قدوۂ اصحابِ صفا مات شہیدا ٭ مجموعۂ ہر دو صفتِ سالِ
وفاتش ٭ مظہر رضی اللہ تقدکان سعیدا ٭ عاش حمیدا مات شہیدا انتہی چون در دہلی رسیدم مجمع کمالات
١١٩٥
صوری و معنوی حضرت شاہ غلام علی سلمہ اللہ العلی بعد مطالعۂ این تدوین این فقرہ در آخر آن نوشتند
شہد بما تشہد بہ المؤلف سلمہ اللہ من البشارۃ المعنیۃ فقیر غلام علی عفی عنہ و سید السادات سید عبد الباقی
این کتاب را باین فقرہ معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعۃ ہذہ الرسالۃ من اولہ الی
آخرہ عبد الباقی عاصی غفر اللہ لہ برگزیدۂ اربابِ یقین حضرت شاہ قطب الدین این گوہر بیان
از دامان زبان الہام ترجمان افشاندند کہ این نسخہ را بآبِ زر باید نوشت بالجملہ این نسخہ قبول خاطر جمیع
اکابر این طریقہ گردیدہ الحمد للہ علی ذلک حالا این نسخہ بہ تمام رسیدہ و قابل قبول و شایان اعتماد اہل فکر گشتہ
خدای تعالی این نسخہ را از برکت نظر درویشان این خانقاہ عالیجاہ مقبول خاص و عام بندگان درگاہ الا اللہ گرداند
بحرمۃ حبیبہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحبہ اجمعین آمین

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ وحدہ و الصلوۃ علی من لا نبی بعدہ اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان
خادم خادمان خاندان حضرات عالیۂ نقشبندیہ بخدمت نظارگیان این چارچمن فیض بیکران عرضہ
میدہد کہ این گوہر بی بہا و خزینۂ بی انتہا از حضرت پیر و مرشد برحق جناب مولانا ابو الحسن صاحب
خلیفۂ حضرت شاہ مراد اللہ صاحب تغمدہما اللہ بغفرانہ باحقر رسیدہ یعنی جناب ممدوح بنفس نفیس خود بنفس متوجہ

شده این نسخهٔ متبرکه را بتصحیح رسانیده وصیت فرمودند که از خدمت طبع این کتاب معمولات مقتبس انوار
فیوضات و برکات از حضرات این طریقه سلالة الاقطاب باید شد و باین ذریعه ذخیره اندوز سعادت عظمی
باید گردید حیفی که باشتیاق انطباعش منتظر وقت بودند که یکایک ناگاه سررشتهٔ انفاس متبرکهٔ شان از هم گسیخت
و در ماه شعبان سنه ۱۲۷۲ھ داخل روضهٔ جنان شدند انا لله و انا الیه راجعون تاریخ وفات جناب شان
که در عالم توزیع بال و تشتت حال از زبان مقال بعرصهٔ شهود رسیده درین مقام ثبت می شود و هو هذا قطعه

مقتدایم ابو الحسن حنفی	نقشبندی و صاحب ارشاد	ماه شعبان یکم سه شنبه بود
شد وفاتش چو در نصیر آباد	بر زبان لا اله الا الله	بر در خلد رخت حل کشاد

شاکر خسته از سر حیرت	مرشدم رفت گفت سال معاد ۱۲۷۲

الحاصل درین انقلاب که عجب العجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جائی بجائی بیشتری
از اسباب این خاکسار و مشوش تلف و اتلاف گردید لاکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن
بود از دستبرد تضییع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیال موجب امتثال امر عالی پیر و مرشد مطلق با وصف
فقدان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازمهٔ آن بسدرقهٔ تاییدات ارواح این حضرات با برکات
طبع کلیل را بر طبع این نسخهٔ جلیل برگماشتم و بحول و قوت الٰهی در ماه متبرک صیام سنه ۱۲۷۶ هجری از دین انطباع
سبکدوش گردیدم اکنون چشمداشت از ارباب نظار که متتبع آثار اخیار و ابرار بوده اند آنست که
هرگاه از مطالعه و مشاهدهٔ این نسخهٔ مشحون الافاضه مستفید شوند بدعا حسن خاتمهٔ احقر هم لب زبان را تکلیفی فرمایند
مادهٔ تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سر زده است بانضمام چند اشعار
مناسب مقام حلیهٔ تحریر در بر می کشد امید است که از چشم قبول مقبلان محظوظ و از رد منکران محفوظ باشد نظم

چند امر حبا تعالی الله	جلوهٔ فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب معمولات
کاندرو ذکر جان جانانست	از تصانیف شه نعیم الله	کان علیم رموز بینا نسفت

سببِ اکتسابِ فیضِ عالم شمس الدین	سور و لطف و فیضِ سبحانست	وصفِ آن مظهرِ جمال و کمال
نظم کردن نه حدِ امکانست	یافتم این خزینهٔ مکنون	که بشرحِ حیات شایانست
نسخهٔ باعثِ شفای علیل	از پیِ اهلِ درد درمانست	یابد آن کس مذاقِ آن کو را
ز آتشِ عشق سینه بریانست	باشد او را طهارتِ باطن	که وضو بیش ز چشمِ گریانست
شرح از حالِ زارِ خود چه کنم	که ورا انتها نه پایانست	این حقیر از لباسِ زهد و ورع
در حقیقت کمالِ عجز بیانست	اینقدر هست با نکوکاران	دستِ امیدِ من بدامانست
لطفِ حق دستگیرِ من بادا	در چنین جا که جوشِ طوفانست	هست معروضِ شاکرِ خسته
که نجاح و فلاح خواهانست	هر که چیند گلی ازین گلزار	که برای همین گلستانست
در حقِ من دعای خیر کند	کین نه دشوار بلکه آسانست	هست ارشادِ احمدِ مختار
که شرفیابِ قربِ رحمانست	هر که احسان کند بحقِ کسی	اجرِ او بر خدای منانست
سالِ طبعش نوشتنِ ست ضرور	گرچه شاکر بسی پریشانست	از لبِ زاهد آمد این آواز
	جانِ جانست قلبِ ایمانست ۱۲۶۸	

قطعهٔ تاریخ طبع این کتاب برکت مآب نتیجهٔ خامهٔ شیخ اشرف علی اشرف

زحالِ میرزا مظهر کتابی	بسنگ طبع چون شد نقش دوم	رقم زد اشرف خجسته سالش	طلسم معرفت گنجینهٔ راز ۱۲۶۸

قطعهٔ تاریخ طبع زاد جناب سید واحد علی خان صاحب زاد لطفهم

میرزا مظهرِ جانِ جانان	سیفِ زبانِ اهلِ تصوف	گشته عیان از معرفتِ او	رفعتِ شانِ اهلِ تصوف
میر نعیم الله در حالش	حسبِ نشانِ اهلِ تصوف	کرد رقم بی مثل کتابی	روح و روانِ اهلِ تصوف
	سالِ طبعش گفت سروشی	راحتِ جانِ اهلِ تصوف ۱۲۶۸	

و برای اکتسابِ مزیدِ سعادت و حصولِ ازدیادِ برکت بحکمِ شوق و استدعای جناب آگاهانِ معرفت گزین رسالهٔ حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی قدس سره مسمی بمحبوب العارفین ضمیمهٔ این مجموعهٔ هدایت طالبین نموده شد فقط

رساله محبوب عارفین وسیله هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة علی رسوله محمد واله واصحابه اجمعین

بدان ای دوست خدای نزا دک الله تعالی صدقا و یقینا و دولة و اقبالا و عزا و اجلالا که روندن راه
راده شرطست نگاه داشتنی اول آنست که با طهارت باشد وطهارت بر چهار نوعست طهارت ظاهر
وطهارت باطن وطهارت دل وطهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عامست ولیکن در پاکی و حلالی
آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار دارد وطهارت باطن از لقمه حرام و
مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه حرام خورد چهل روز نه فریضه او قبولست
و نه نافله او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد
و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلقست تا پاک نمیشود نماز و طاعت
او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالقست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد و
طهارت سر از توجه کردنست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبانست از کلام ناشایست
و مشغول داشتن آن بقرات قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هَل یَکُبُّ النَّاسَ عَلیٰ مَنَاخِرِهِم فِي النَّارِ
اِلَّا حَصَائِدُ اَلسِنَتِهِم یعنی آدمیان که در آتش انداخته میشوند بروی از دروغهای زبان ایشانست
رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت تن و جان * در هر عضوی مصلحتی کرد نهان * گر مفسدتی ندیده بودی
ز زبان * محبوس نکردی بزندان دهان * چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را
علیه السلام در طفلی بسخن در آورد که قال اِنِّي عَبدُ اللهِ آتَانِيَ الکِتَابَ چون مریم تن خاموشی گزیند
اگر حق تعالی عیسی دل را بگویائی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن غرفهٔ قدسی نگزیند * با نفخه
احیا چو مسیحا نتوان بود * در خبرست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک لحظه
بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در و ذکر حق تعالی نکفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوات نگفته باشند
شرط سوم خلوتست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده است چون بر دل رسد جز هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده است که اَلنَّظَرُ سَهمٌ مَسمُومٌ مِن سِهَامِ اِبلِیسَ شعر ز تیر نگه شیاطین
(نظر تیریست زهر آلوده از تیرهای شیطان ۱۲)
بد بپوش دو چشم * هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی * چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرامست در امردان
خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرامست قال الله تعالی قُل لِلمُؤمِنَاتِ یَغضُضنَ مِن اَبصَارِهِنَّ
(بگو یا محمد زنان مومنه را که بپوشند چشمهای خویش را)
وَیَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ منقولست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله عنها
(و محافظت کنند شرمگاههای خود را)
عن ابیها دید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش دهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مردست ام المومنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد یا جواز داند نظر بر نامحرم
کردن را خوف کفرست دیگر فائدهٔ عزلت نگاه داشتن دستست از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای
از ناشایست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدنی چشیدن نفسست که دشمن ترین دشمنانست و کشاده شدن

درهای غیب بر دل فائده دیگر نقوش دنیا از روی آیینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پدید آید چون صفائی
تمام یابد نور وحدانیت پرتو زند اهل تجلی شود و فریاد برآرد رباعی ❀ زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست ❀
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست ❀ دودی بمن آمد آتشی در من زد ❀ زان شمع که آفتاب پروانهٔ اوست ❀
شرط چهارم روزه است فائده روزه تشبیهست بروحانیان و قهر کردن نفس امّاره است خصوصیت
اَلصَّوْمُ لِي وَاَنَا اَجْزِي بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه
شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ و نور دل گرسنگان شناختن و بخشودن و
بروشادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن
حاصل کردن و فائده روزه بسیارست و بیشمار خاصّه در ایام متبرکه ماه رجب و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم
که در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از نفان نشنوده باشم
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است که ذکر کرده شد
پنجشنبه و آدینه و شنبه هفتصد ساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گردانند توفیق باد انشاء الله تعالی
شرط پنجم ذکرست و فاضلترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم ❀ بر تخت وجود هر که شاهنشاه است ❀
او را سوی عالم حقیقت راه است ❀ هر نور یقین که در دل آگاه است ❀ دستش ز بد و نیک جهان
کوتاه است ❀ زین پیش دلی بود و هزار اندیشه ❀ اکنون همه لا اله الا الله است ❀ ای خواجه اگر غم جمال و
جاه است ❀ اندیشهٔ باغ و راغ و خرمنگاه است ❀ ما سوختگان عالم تجریدیم ❀ ما را غم لا اله الا الله است ❀
و مرغ ذکر را دو بال و پر می باید تا پر باز کند بعد از آن پرواز کند اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ یک پر حضور و یک پر اخلاص
و دیگر بدان که حضور آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنواست اگر بلند یا پست بخواند
و اخلاص آن بود که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از
بهشت و حور و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الٰهی مقصود من توئی از تو ترا میخواهم

(۱) روزه و راست و من مزد او خواهم داد ۱۲ (۲) زیرا که روزه داران بجمله صابران هستند و جزای بیشت که تمام داده میشود و چون گرسنگان از مزد بیشمار ۱۲ (۳) برای روزه دار دو خوشیست یکی در وقت روزه کشادن و یکی در وقت دیدار پروردگار در بهشت (۴) چنانکه در حدیث شریف آمده است افضل الذکر لا اله الا الله ۱۲ (۵) یعنی کریمه واقعه سوره فاطر رکوع ۲ سیپاره ۲۲ مترجم بوی او بالا میرود سخن پاک ۱۲

رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مر ویرا بود
بال سفید مکلل بزر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون زنبور انگبین فرمان آید مر او را
که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مران مرغ را که
ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم وای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجلات زلات گوینده این مرغ را باب
غفران محو کردانیدم حق تعالی مران جانور را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را
تا روز قیامت شود امنا به وصدقنا آن جانور بیاید و دست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بهشت ولیکن
ایمان آوردیم باو یعنی روز قیامت درست اعتقاد کردیم
تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن واگرنی ترکش باید
گرفتن قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا در خبرست که روزی هزار اندر هزار نفس
ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار
زده میشود مرد را از هر نفسی سوال خواهند کرد که هر چه آوردی و بر چه فرود آوردی پس باعی زهر نفس
بقیامت شمار خواهد بود ✽ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ✽ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ✽ بسا
پیاده که فردا سوار خواهد بود ✽ پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فائده بر آورده است قضا کند
واین سریست تا صاحب بیعت نشوید شما را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم در نامه چون نویسم
اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ✽ شرط ششم نگاه داشت خاطرست وخاطر چهار قسم است خاطر
رحمانی وخاطر ملکانی وخاطر شیطانی وخاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیه غفلتست وخاطر ملکانی ترغیب طاعتست وخاطر
شیطانی تزیین معصیتست وخاطر نفسانی مطالبه شهواتست ورونده راه را خاطری که پیدا میشود در وقت ذکر
باید که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردنیست یا رد کردنیست واگر نتواند تمیز کردن گوید خداوندا
میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی انچه خیرست آن کرامت فرمای واین دعا خوانی این است

بسم الله الرحمن الرحیم ○

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه

لَا تَكِلْنَا اِلٰی اَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَكُنْ لَنَا وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا
وَعَوْنًا وَمُعِينًا وَعَلٰی كُلِّ خَيْرٍ دَلِيلًا وَمُلَقِّنًا وَمُؤَيِّدًا رَبَّنَا اٰتِنَا وَمَنْ حَضَرَنَا وَمَنْ غَابَ
عَنَّا وَكُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ فِي الدَّارَيْنِ حَسَنَةً يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط

شرط هفتم رضا دادن بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم ازین باب است در یسر و عسر و شدت و رخا و
درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا
قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود
که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق ندادی **بیت** توفیق عزیز است بهر کس ندهند ٭ وین گوهر ناسفته
بهر خس ننهند ٭ و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود **قطعه** بنده همان به که بتقصیر خویش ٭ عذر بدرگاه خدا
آورد ٭ ورنه سزاوار خداوندیش ٭ کس نتواند که بجا آورد ٭ و خیر او در دنیا اینست که درمیان خوف و
رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی در حضرت او لا تامن ارچه در معصیتی از دراو لا تیاس **بیت**
ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو ٭ اسلام درمیانهٔ خوف و رجا بود ٭ **شرط هشتم** اختیار صحبت صالحا
و هجران مفسدان و مرضیفگان نشست زاد پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بروی نیفتد و سخن
عزیزان است **رباعی** با هرکه نشستی و نشد جمع دلت ٭ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ٭ از صحبت او
اگر تبرا نکنی ٭ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ٭ **شرط نهم** بیداریست و در وی فوائد بسیار اول
تخلق باخلاق الله که لَا تَأْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ **فرد** گفتیم بجه خدمت بوصالت برسم ٭ گفتا که تَخَلَّقُوا
بِاَخْلَاقِ اللهِ ٭ و شب خلوتخانهٔ عاشقانست که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش
اغیار **رباعی** از صبح وجود بیخبر بود عدم ٭ آنجا که من و عشق تو بودیم بهم ٭ در روز اگر کسی نیابم
محرم ٭ شبهاست و غمت هست مرا پیش چه غم ٭ هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند
فرد دولت شبگیر خواهی خیز و شب را زنده دار ٭ خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد ٭ **شرط دهم**

پرورش کن مارا و نگهبان و مدد کار ... (حاشیه) ... ای بسیار رحم کننده رحمت کنندگان ۱۲

نگاه داشت لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جمله فریضه‌هاست قال الله تعالی کُلُوا مِمَّا فِی الْاَرْضِ
حَلٰلًا طَیِّبًا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزو است نه جزو روزی حلال طلب کردنست
و باقی همه عبادت یک جزو است و حلال آنست که بوقت ورزیدن او بخدای عاصی نشود و طیب آنست که
بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف (اختیار کردن) نکند **شعر** گرچه خدا گفت
کُلُوا وَاشْرَبُوا * از پی آن گفت وَلَا تُسْرِفُوا (بیجا خرچ کردن) * و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان
بود که ذبیحه بی بسمله میخورد که وَلَا تَاْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ ظاهر آیت این تقاضا میکند
و چون خورد با غافلان همکاسه نشود **قطعه** منشین با بدان که صحبت بد * گرچه پاکی ترا پلید کند *
آفتابی بدان بزرگی را * ذره ابر ناپدید کند * **فرد** گوهر از ناقصان ره طلب * زانکه این مایه کاملی دارد *
و باید که پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه
به نزدیک خواجه خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر ساختند
خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه نخوردند گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده است این لقمه
لائق حلق ما نیست رَزَقَنَا اللهُ وَجَمِيعَ مُحِبِّينَا حَلَالًا طَيِّبًا آمين يا رب العلمين

تتمه محبوب عارفین واصلین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجه خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفه دوم اند از خلفای خواجه محمود
و لقب ایشان در سلسله خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزانست و گویند چون خواجه محمود
را وفات نزدیک رسیده است امر خلافت بحضرت عزیزان حوالت کرده اند و سائر اصحاب را بایشان
سپرده و سلسله نسبت بحضرت خواجه بهاؤالدین قدس الله تعالی سره از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود
بدو واسطه بایشان میرسد و ایشان را مقامات رفیعه و کرامات عجیبه بسیار است و بصفت بافندگی مشغول
[illegible] حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که

قال الله الخ فرمود خدای تعالی بخورید از آنچه در زمین است حلال پاکیزه ۱۲ سوره بقره
از آنچه یاد کرده نشود نام خدا بروی ۱۲
خدایا روزی گرداناد ما را و تمامی دوستان ما را حلال پاکیزه و قبول کن ای پروردگار عالمیان ۱۲

اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده‌اند **فرد**
گر نه علم حال فوق قال بودی کی شدی ❊ بنده اعیان بخارا خواجه نساج را ❊ مولد شریف ایشان رامیتن
که قصبه ایست بزرگ در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پارها بسیار مشتملست و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشهور است زاده الله تبارک و تعالی و از برکات انفاس نفیسهٔ ایشانست این چند سخن که در ضمن شانزده
رشحه ایراد می یابد **رشحه** حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر
بوده اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شده گویند که حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاده
و سه مسئله پرسیده و هر یکی را جواب شنید **مسئلهٔ اول** آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما در سفره
تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آزردگی میکنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان
در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند
جهد کنید که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد **مسئلهٔ دوم** آنکه شنیده ایم
که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحانه تعالی
عاشق آنند که خضر عاشق اوست **مسئلهٔ سوم** آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگویید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز می شنویم که شما ذکر خفیه میگویید پس ذکر شما نیز جهر باشد **رشحه** مولانا سیف الدین
فصه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگویید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمهٔ علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ أَنْ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ جائز است و درویشانرا هر نفسی نفس اخیر است **رشحه** شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
شیخ حسن بلغاریست صحبت حضرت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد
حق سبحانه بآن مأموریم کما قال سبحانه وَاذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبانست یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند جانی می کند تا منتهی چون اثر ذکر

بدل رسد جملهٔ اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی بذکر گویا شوند و دران وقت سالک بذکر کثیر متحقق شود
و دران حال کار یکروزهٔ وی برابر یکسالهٔ دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در هر
شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بندهٔ مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت دریچه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از اورده و شرائین متصل بدل چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از انست
بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافندگی
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صحیح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه توبوا الی الله هم اشارتست
و هم بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبولست بادید
تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل از سر گرفتن
رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگهدارید وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن
رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین از خانه
بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه فرموده اند تناول نمایند که لقمهٔ حلالست
خضر علیه السلام فرمود که همچنانست لیکن خمیر کنندهٔ او بی طهارت بوده است مارا خوردن آن روا نیست
رشحه فرموده اند که کسی جای می نشیند و خلق را انجا می خواند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ
هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت
قابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور
را به تربیت از ان مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهده بسیار

باید کشید تا بمرتبهٔ و مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زودتر بمقصود میتوان رسید و آن
آنست که رونده راه دران کوشد که خود را بواسطهٔ خُلقی و خدمتی در دل صاحبدلی جای کند چون
دل این طایفه مورد نظر حقست او را نیز ازان نظر نصیبی رسد رشحه [۱۴] فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان خدای تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان
برای شما دعا کنند رشحه [۱۵] روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که هیچ عاشقان در دمی دو عید کنند
ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یاد کرد [illegible] میان
دو یاد کرد خداوندست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف
سازد پس توفیق و قبول و یاد کرد بنده عید باشد رشحه [۱۶] روزی شیخ فخرالدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال اَلَستُ بِرَبِّکُم واقع شد جمیع بلفظ بلی جواب
دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ المُلکُ الیَوم گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل
روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم
حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آنروز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الوَاحِدِ القَهَّار
و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند **قطعه**
نفس مرغ سفید در دو دست * نگهدارش که خوشخوش غیست مساز * زبانش بند مگسل تا نپرد * که نتوانی گرفتن
بعد پرواز * **رباعیات** با هر که نشستی و نشد جمع دلت * وز تو نرمید زحمت آب و گلت * از صحبت وی اگر
تبرا نکنی * هرگز نکند روح عزیزان بحلت * بیچاره دلم که عاشق روی تو بود * تا وقت صبوح دوش در کوی تو بود
چوگان سر زلف تو از حال بحال * می بردش و همچنان یکی گوی تو بود * چون ذکر بدل رسد دلت درد کند *
آن ذکر ترا گرم و ترا فرد کند * هر چند که خاصیت آتش دارد * لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند * خواهی
بحق رسی بیارام ای تن * واندر طلب دست بیارا ای تن * خواهی که ز روح عزیزان یابی * پا از سر خود ساز و بیا ای تن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاہی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثناء والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنہ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ رض	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الاخری	۱۳ سنہ ہجری	روضۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبہ و بقولی ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	۳۳ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۷ سنہ ہجری		۱۰۸ سنہ ہجری سفینہ
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبہ ۱۵	رجب	۱۴۸ سنہ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرۂ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنہ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۶
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنہ ہجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم ۴۲۴ سنہ ہجری
۸	حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	۵۳۵ سنہ ہجری	مرو رشحات	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	۵۷۵ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	۷۱۵ سنہ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعده ۷۱۵ سنہ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الاخری		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الاخری	۷۷۲ سنہ ہجری	دیہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۶	حضرت خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند رحمه الله	شب دوشنبه ۳	ربیع الاول	سنه ۷۹۱ هجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجه علاؤالدین عطار رح	شب چهارشنبه ۲۰ بعد از نماز خفتن	رجب	سنه ۸۰۲ هجری	دیه جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		هلغتو [illegible]	
۱۹	حضرت خواجه عبیدالله احرار رحمه الله	شب شنبه ۲۹	ربیع الاول	سنه ۸۹۵ هجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاهد وخشی رح	غره	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمه الله	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجه محمد امکنگی رحمه الله	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجه عبدالباقی باقی بالله رحمه الله	۲۵	جمادی الاخری	سنه ۱۰۱۲ هجری	بیرون شاهجهان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سهرندی رح	۲۸	صفر	سنه ۱۰۳۴ هجری	سهرند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنه ۱۰۷۹ هجری		
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعده	سنه ۱۱۳۵ هجری	بیرون کوتله سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظهر جانجانان رح	۱۰	محرم	سنه ۱۱۹۵ هجری	دهلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم الله بهرایچی رح	۵	صفر	سنه ۱۲۱۸ هجری	بهرایچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد الله تهانیسری رح	۲۱	ذیقعده	سنه ۱۲۴۸ هجری	لکهنؤ	
۳۱	حضرت مولوی ابوالحسن نصیرآبادی رح	غره	شعبان	سنه ۱۲۷۳ هجری	نصیرآباد از توابع لکهنؤ	

السلسلة للمشائخ النقشبندية المتصلة برسول الله عليه وعليهم الف الف صلوة من ربنا البرية

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲	حضرت علی کرم الله وجهه	شب دوشنبه ۱۹	رمضان	سنه ۴۰ هجری	نجف اشرف	بقولی ۲۱
۳	حضرت امام حسین رض	جمعه ۱۰	محرم	سنه ۶۱ هجری	کربلا	نزد بعض شنبه [illegible] هجری
۴	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنه ۹۴ هجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ۹۵ هجری
۵	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه	ذیحجه	سنه ۱۱۴ هجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ۱۲۵ هجری
۶	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۸ هجری	جنة البقیع	شوال [illegible]
۷	حضرت امام موسی کاظم رض	جمعه ۵	رجب	سنه ۱۸۳ هجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقولی ۲۵
۸	حضرت علی بن موسی رضا رض	جمعه ۲۱	رمضان	سنه ۲۰۳ هجری	مشهد مقدس	۹ صفر و نزد بعض سنه ۲۰۶ هجری
۹	حضرت معروف کرخی رح	۲	محرم	سنه ۲۰۰ هجری	بغداد شریف	۱۰ نزد بعض ۳
۱۰	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ۳	رمضان	سنه ۲۵۳ هجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنه ۲۵۷ هجری
۱۱	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه [illegible]	رجب	سنه ۲۹۸ هجری	بغداد شریف	سنه ۲۹۷ هجری و نزد بعض سنه ۲۹۳ هجری
۱۲	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذیحجه	سنه ۳۳۴ هجری اصح	بغداد شریف	سنه ۳۴۲ هجری
۱۳	حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی رح	۱۱	شوال	سنه ۳۶۲ هجری	مکه معظمه	محرم سنه ۳۶۷ هجری
۱۴	حضرت ابوعلی دقاق رح	۵	ذیقعده	سنه ۴۰۵ هجری	نیشاپور	۲ شوال
۱۵	حضرت ابوالقاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ هجری		
۱۶	حضرت ابوعلی رودباری رح	۲۰	شوال	سنه ۳۲۱ هجری	مصر	نزد بعض سنه ۳۲۳ هجری
۱۷	حضرت ابوعلی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۶ هجری	مصر	نزد بعض سنه ۳۵۶ هجری
۱۸	حضرت ابوعثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ هجری	نیشاپور	۱۱ رجب [illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمٰن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رح					
۲۲	حضرت سید گدا رحمٰن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاه کمال کیتهلی رح					
۲۵	حضرت شاه اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمة محمد سعید رح	۲۸	جمادی الاخری			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد رح	۲۸	ذیحجه			۲۷
۲۹	حضرت سید محمد عابد سنامی رح	۱۸	رمضان	سنه ۱۱۶۰ هجری	بیرون شاهجهان آباد	
	السلسلة المشائخ الچشتیة الصابریة					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴	محرم	سنه ۱۱۰ هجری	بصره	غره رجب و نزد بعضی ۵
۴	حضرت عبد الواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنه ۱۷۶ هجری	بصره	و نزد بعض سنه ۱۷۷ هجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاوّل	سنه ۱۸۷ هجری	مکه معظمه	۲۷ محرم
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنه ۱۶۲ هجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۶ و نزد بعض سنه ۱۶۱ هجری
۷	حضرت حذیفه مرعشی رح	۲۵	شوال	سنه ۲۵۲ هجری		۱۴ و ۲۴
۸	حضرت هبیرة بصری رح	۷	شوال		بصره	غره و در سفینه ۱۹

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ ابی اسحٰق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابی احمد چشتی رح	غرہ	جمادی الاخری	سنہ ۳۵۵ ہجری	چشت	نزد بعض ۱
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی رح	غرہ	جمادی الاخری	سنہ ۴۱۱ ہجری و نزد بعض سنہ ۴۱۵	چشت	غرہ رجب ۲۱ سنہ ۴۱۱
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی رح	۳ در سفینۃ الاولیا ۲۶	ربیع الآخر	سنہ ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ مودود چشتی رح	غرہ	رجب	سنہ ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		کہ بلدہ ایست در بخارا	نزد بعض ۳ و ۹
۱۶	حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح	۵	شوال	سنہ ۶۱۷ ہجری	مکہ معظمہ	نزد بعض ۶ و ۱۶
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح	دوشنبہ ۶	رجب	سنہ ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	بقول شب یکشنبہ سنہ ۶۳۲ ہجری
۱۸	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبہ ۱۴	ربیع الاول	سنہ ۶۳۳ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت شیخ فرید الدین شکر گنج رح	سہ شنبہ ۵	محرم	سنہ ۶۶۴ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاؤ الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۶۹۰ ہجری	سرکار سہارنپور کلیر	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الاخری		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنہ ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الاخری	سنہ ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	۲۳ و نزد بعض ۲۳	جمادی الاخری	سنہ ۹۴۴ ہجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعض سنہ ۹۴۵ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین رح	۴	شوال	سنہ ۹۸۳ ہجری	قصبہ گنگوہ	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۳۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چہار شنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ متصل غیاث پور	
۳۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	سنہ ۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۳۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہان گشت رح	چہار شنبہ وقت غروب آفتاب	ذیحجہ	سنہ ۷۸۵ ہجری	اچہ ملتان	
۳۳	حضرت سید احمد کبیر رح					
۳۴	حضرت سید محمود بن جعفر رح					
۳۵	حضرت درویش بن قاسم اودہی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ہجری	بصرہ	۳ رمضان سنہ ۱۲۰ ہجری مخبر الواصلین
۵	حضرت داود طائی رح	۲۸	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ہجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسیٰ رضا رح					
۶	حضرت معروف کرخی رح					
۷	حضرت سری سقطی رح					
۸	حضرت جنید بغدادی رح					
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۳
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذیحجہ	سنہ ۳۴۷ ہجری		

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ ابو محمد بن شیخ عبد اللہ رحمہ					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخری	سنه ۵۶۳ ہجری	بغداد	شب پنجشنبه ۱۷ رجب [illegible] و نزد بعض ... رمضان
۱۳	حضرت شیخ شہاب الدین عمر سہروردی رحمہ	جمعه غره	محرم	سنه ۶۳۲ ہجری	بغداد	
۱۴	حضرت بہاؤ الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبه ۷ بعد نماز ظہر	صفر	سنه ۶۶۱ ہجری	ملتان	نزد بعض سنه ۶۶۶ ہجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سه شنبه ۲۳ مابین ظہر و عصر	ذیحجه	سنه ۶۸۴ ہجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین شاه رکن عالم رح	شب جمعه ۹	جمادی الاولی	سنه ۷۳۵ ہجری	ملتان	۱۶ رجب یوم پنجشنبه [illegible]
۱۷	حضرت شیخ جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الآخری		آچه شریف	
	سلسله کبرویه بعد حضرت ابو القاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابو بکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی رح	۷	محرم	سنه ۵۱۷ ہجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو نجیب رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخری	سنه ۵۶۳ ہجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر محرم			
۲۰	حضرت نجم الدین کبری رحمہ	شنبه ۱۰	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ ہجری	خوارزم در خانقاه خود	[illegible] شنبه ۹ رمضان و ۲۹ ذیحجه
۲۱	حضرت باباکمال رح	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا یار الخالدی رح					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراہیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی					

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری رسے رح					
	سلسلۂ قادریہ بعد حضرت ابوبکر شبلی رح					
۱۳	حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی رح		جمادی الاخری	سنه ۴۲۵ هجری	مقبرۂ حضرت امام حنبل رح	
۱۴	حضرت ابو الفرح طرطوسی رح	۳	شعبان			
۱۵	حضرت ابو الحسن علی الهنکاری رح		محرم	سنه ۴۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابو سعید مخزومی رح	۷	شعبان	سنه ۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رح	شب شنبه بعد عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین الحداد رح					
۱۹	حضرت شیخ شمس الدین علی الاکلم رح					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث رح			سنه ۶۵۱ هجری		
۲۱	حضرت شیخ ابو المکارم فاضل رح					
۲۲	حضرت ابو القاسم فاضل رح					
۲۳	حضرت عبید غیبی رح					
۲۴	حضرت سید جلال الدین بخاری رسے رح					
	سلسلۂ مداریۂ قلندریہ بعد حضرت صدیق اکبر رض					
۲	حضرت امام عبد الله علمبردار رح	۵۰	رجب			
۳	حضرت یمین الدین شامی رح					
۴	حضرت عین الدین شامی رح					

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت طیفور شامی رح	۶	رجب			
۷	حضرت بدیع الدین شاه مدار رح	شب ۱۸ جمعه	جمادی الاولی	سنه ۸۴۴ هجری	مکن پور از توابع قنوج	و نزد بعض ۱۷
۸	حضرت سید اجمل بهرایچی رح					
سلسله قلندریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم						
۲	حضرت عبد العزیز مکی رح					
۳	حضرت سید خضر رومی رح					
۴	حضرت سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین عرف نومی رح					
۵	حضرت شاه قطب الدین بینادل رح	۲۵	شعبان		علی پور قریب جونپور	
۶	حضرت شاه محمد بن قطب الدین جونپوری رح	۱۴	جمادی الاخری		علی پور قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد السلام عرف شاه علی جونپوری رح	۱۵	ذیقعده		علی پور	
۸	حضرت سید عبد القدوس گنگوهی رح					

بالا گذشت ۱۲

حضرت سید عبد العزیز مکی وایشان بلاواسطه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم فیضها برده اند ۱۲

تمت

التماس درین جداول سکت شامل که بنابر یادداشت بخشندگان ثواب فاتحه بارواح طیبات مشایخ طریقت نقشبندیه گذشت
علیهم الرضوان والرحمة مرقوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات و سال شهرت بزرگان آنچه معتبر معلوم
اکنون اگر کسی را روز و شهر وفات جای مزار خالی که باتحقیق دریافت شد بعبقات باخود ثبت نماید
و عاجز خاکسار و برادرزاده اعز از جان محمد عبد الواحد خان سلمه ربه
راسم جداول هذا را بدعا خیر بطریق احسان یاد فرماید
که ان الله لا یضیع
اجر المحسنین

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم لطیف از نتائج افکار حافظ غلام علیخان شجرهٔ طیبهٔ نقشبندیه علی شیوخها الرحمة والرضوان

الهی از برای شاه لولاک ‏— شفیع روز محشر احمد پاک
پی ابوبکر صدیق خردمند ‏— کزو شد دین حق از بس ده چند

بسلمان که ز اصحاب عظیمست ‏— طریق شرع از وی مستقیمست
پی قاسم که از اهل یقین بود ‏— بسی ثابت قدم در راه دین بود

بحرمت گلبن باغ هدایت ‏— امام جعفر شاه ولایت
بحق بایزید عارف حق ‏— که شد واصل بذکر و فکر مطلق

بحرمت بو الحسن آن خواجه معروف ‏— که در زهد و ورع بس بود موصوف
به بو القاسم که بوده گرگانی ‏— نبودش در عبادت مثل و ثانی

برای بو علی مهر حقیقت ‏— که بوده سالک چرخ طریقت
به یوسف خواجه صاحب تمیزی ‏— که جان را کشف اسرار عزیزی

بعبد الخالق آن مهر آفاق ‏— که همتایش نیاورده است خلاق
برای عارف کامل فلک فر ‏— محمد عارف تابنده اختر

بحضرت خواجه محمود کامل ‏— که گنج معرفت او است حاصل
پی میر علی سردار عالم ‏— که از وی یافت رونق نسل آدم

بحضرت خواجه بابا سماسی ‏— که از بس داشت خود حق شناسی
پی میر کلال آن مست توحید ‏— که بر چرخ طریقت بود ناهید

پی خواجه بهاء الدین یکتا ‏— که نامد در جهانش مثل و همتا
پی خواجه علاء الدین عطار ‏— که گشت از وی معطر مغز بیدار

بحضرت خواجه مولانا یعقوب ‏— که چون یوسف بعالم بود محبوب
پی حضرت عبید الله احرار ‏— که مثلش در جهان کم بود ابرار

بمولانا محمد معدن الجود ‏— که از وی نیل هر کس بد مقصود
پی حضرت محمد محترم از ‏— که اندر فقر بود او شاه ممتاز

برای خواجه امکنگی خوشخو ‏— که در زهد و قناعت بود نیکو
بفیض عام خواجه باقی بالله ‏— که از سر حقیقت بود آگاه

پی حضرت مجدد الف ثانی ‏— که چون احمد ورا محمود خوانی
برای حضرت خواجه محمد ‏— که در خلق و مروت بود احمد

بحضرت شیخ سیف الدین درویش ‏— که تیغ جوهر حق داشت در پیش
پی نور محمد کو چو خورشید ‏— شعاع حق بدل میداد جاوید

بحضرت شیخ شمس الدین تابان ‏— حبیب الله مرزا جان جانان
پی شاه نعیم الله مغفور ‏— که از نور الهی بود معمور

پی شاه مراد الله ذیشان ‏— شریعت را حقیقتشان چو جان
برای بو الحسن اکلیل سادات ‏— رفیع المنزلت فخر برکات

بحق این بزرگان جهانها ‏— مریدان را ایمان ده تو شاها
علی التخصیص این بیچارهٔ عاصی ‏— غلام پر خطا پر معاصی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۵	۴	پیری	به پیری	۱۱۲	۱۰	مشیعت	مشیخت	۱۲۷	۱۵	غضب	غصب
۸۵	۲	ورغایت	ورعایت	۱۱۳	۱۷	اضطیاع	اضطجاع	۱۳۳	۶	هرگه	هرگز
۸۸	۱۵	دخان	دودخان	۱۱۹	۱۰	بهرچه	نهرچه	۱۳۶	۱۳	یاآوارند	یادوارند
۹۳	۶	حَیثه	حَیثیه	۱۲۰	۱۸	سُترهٔ	سِترهٔ	״	۱۷	خان	جان
״	۱۳	هریکی	بهریکی	۱۲۳	۱۴	اسیاب	اسباب	۱۳۸	۱۱	اشتغشه	اشغشه
۱۰۳	۱	اناسی	اثنای	״	۱۷	مشتبهه	مشتبهه	۱۴۱	۱۳	پیغمبر	پیغمبر
״	۱۰	فلیلزمن	فلیلزمن	۱۲۷	۱۸	تنخواه	که تنخواه	״	۱۴	شهیدا	شهیدا

ذیل غلطهای صحیحنامهٔ حواشی

صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۳	۳	۳	وبرازباے	وبرازهاے	۵۷	۲	۲۱	معبرت	معبرست	۱۲۱	۱	۲	برو	بروز
۵	۱	۲	برادرزادهٔ شدیدان تالفظ کثیر است	برادرزادهٔ شیدان من قرآن را	۶۲	۲	۴	مستوجب	مستوعب	״	״	۳	وفاتات	وفات
					״	״	۵	لسالی	لسانی	״	۲	۱۰	حوامی	خدامی
۲۳	۱	۵	شاغلان	شاملان	۶۷	۱	۳	تعبین	تعیین	۱۴۱	۲	۸	نمی	می
۲۴	۱	۱	احراب	احزاب	۷۶	۱	۲	طاقت	طاعت	۱۴۳	۳	۲	بهتر	جهتر
״	زیر سطر ۵ از آخر	۶	ارجاتن	ارجلمن	۸۷	۲	۲	خرج	خرج	۱۴۶	۱	+	ای همان قاتل نظیر ابن ملجم کز نفاق دنیا عقبی ... ۱۲۹۰	
۳۴	۵	۳	یهست	ثابتست	۹۰	۲	۳	ساتره	سائره					
۵۱	زیر سطر ۳ از آخر	۱	آخره	آخرت	۹۶	۱	۵	فوقه	فقهه					
۵۷	۳	۵	بجدی	بجدی	״	״	۷	اخصره	اخصروا					
״	״	۶	شی	شتی	۱۰۸	۲	۳	یعیکم	یعدکم	تمت				